



مرکز معارف اسلامی و ادبیات فارسی

درس: انقلاب اسلامی ایران

استاد: دکتر اسدی

باسمه تعالی

تعریف انقلاب

لغوی: تغییر اساسی و کلان و ناگهانی.

اصطلاحی: به تغییر اساسی، کلی و ناگهانی در ساختارهای سیاسی (حکومت)، اجتماعی و فرهنگی جامعه، توسط مردم که دارای رهبر و ایدئولوژی نیز هستند، انقلاب سیاسی - اجتماعی می گویند.

در انقلاب سیاسی فقط ساختار سیاسی، یعنی نوع حکومت، تغییر می کند.

سه رکن اساسی در هر انقلاب: ۱- توسط مردم ۲- رهبر دارد ۳- ایدئولوژی

ویژگی های انقلاب:

هر انقلاب دارای ۷ ویژگی است:

۱- نارضایتی عمیق از وضع موجود: نارضایتی عمیق یعنی گسترده باشد، یک قشر خاص فقط ناراضی نباشند.

بیشتر مردم ناراضی باشند. نارضایتی به حد ناامیدی رسیده باشد و نارضایتی در موضوعات مختلف باشد.

۲- ظهور و گسترش ایدئولوژی جدید و جایگزین: ایدئولوژی نظام فکری است که بیشتر حالت جهان بینی دارد

یعنی می تواند برنامه زندگی انسانها را هم تنظیم کند.

ایدئولوژی در انقلاب، هدف و روش تغییر و راه مبارزه و راه رسیدن به هدف را مشخص می کند.

مثلاً می گویند ما پادشاه نمی خواهیم پس چه می خواهیم؟ این را ایده اولوژی مشخص می کند. این

ایده اولوژی باید گسترده شود.

۳- گسترش روحیه انقلابی: روحیه انقلابی یک مرحله بالاتر از نارضایتی است. در واقع روحیه انقلابی یعنی

اعتماد به نفس و اراده برای تغییر است. ایدئولوژی و رهبری تأثیر زیادی در ایجاد روحیه انقلابی دارد.

۴- رهبری و نهادهای بسیج گر و سازماندهی کننده: نقش مهم رهبری اولاً در طرح ایدئولوژی است. دوم در

فعالسازی روحیه انقلابی و سوم در ساماندهی و هماهنگ کردن مردم و متحد کردن آنان در انقلاب است.

رهبری گاهی یک نفر است مثل انقلاب ایران یا چند نفرند مثل انقلاب فرانسه یا حتی ممکن است حزب یا

گروه باشد مثل حزب کمونیست در انقلاب روسیه.

۵- مردمی بودن انقلاب: یعنی خود مردم دست به تغییر می زنند. در واقع مردم در انقلاب و تحولات آن حضور

دارند نه اینکه فقط ناراضی باشند. و لذا تغییرات و تحول از پایین به بالا است. ابتدا مردم تغییر می کنند و پس

از آن حکومت را نیز تغییر می دهند.

۶- وجود عنصرخشونت : هر حکومت و نظامی در مقابل انقلاب مقاومت می‌کند. و طرف مقابل را سرکوب می‌کند. خشونت در انقلاب ایران (چه بعد از انقلاب چه قبل از انقلاب) نسبت به انقلاب های دیگر خیلی کمتر است.

این ویژگی بستگی به نحوه‌ی مبارزه هم دارد. مثلاً امام خمینی در روش مبارزه اصلاً اعتقادی به مبارزه مسلحانه نداشتند و تاکید ایشان بر تبلیغ و تعلیم مردم و آگاه کردن مردم بود. یا اینکه ارتش و مردم را روبه روی هم قرار ندادند و گفتند به جای خشونت به ارتشیان گل بدهید. در اوج مبارزه از ارتشیان خواستند که عقب‌نشینی کنند و از پادگان ها فرار کنند. مثلاً در ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ تمام نیروی هوایی به انقلاب ملحق شد.

۷- تغییر ناگهانی و اساسی ساختارهای سیاسی - اجتماعی:

اگر فقط ساختار سیاسی (نوع حکومت) تغییر کند، انقلاب سیاسی نامیده می‌شود. ولی در انقلاب‌های بزرگ (انقلاب سیاسی - اجتماعی) علاوه بر ساختار سیاسی، ساختار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه هم تغییر می‌کند. مثل انقلاب اسلامی ایران، انقلاب چین، انقلاب فرانسه و انقلاب روسیه.

مقایسه پدیده های اجتماعی با انقلاب:

علاوه بر انقلاب، در جوامع شاهد پدیده‌های مختلفی هستیم که در جامعه تغییر و تحول ایجاد می‌کنند. این پدیده ها در شباهتها و تفاوتهایی با انقلاب دارند. در این قسمت پدیده های مختلف را با انقلاب مقایسه می‌کنیم:

۱. اصلاحات: تغییرات و تحولات جزئی، تدریجی و آرام آرام، توسط حکومت و به شکل قانونی و مسالمت آمیز و تغییراتی است که از بالا به پایین است. تغییرات توسط خود حکومت ایجاد می‌شود. اصلاحات به شکل قانونی است.

۲. کودتا: تغییر جزئی و توسط گروهی از نظامیان همراه با خشونت و فقط عده ای از افراد دولت تغییر می‌کند نه نظام حکومتی. ویژگی دیگر کودتا این است که معمولاً با نقشه و هدایت قدرت های بزرگ دنیا انجام می‌شود. قدرتهای بزرگ دنیا اگر یک حکومتی به منافع خودشان نباشد، با نفوذ در ارتش باعث تغییر در حکومت می‌شوند.

۳. شورش و قیام: توسط عده ای از مردم است و هدف آن جزئی تر است. گاهی به نتیجه می‌رسد یا نمی‌رسد. مقطعی است و بدون ایدئولوژی. مثل قیام تنباکو، قیام ۱۵ خرداد و یا شورش های سال ۸۸

۴. جنگ داخلی: رقابت و جنگ دو گروه یا چند گروه در داخل کشور برای کسب قدرت. ممکن است یک طرف حاکم باشند یا این که هیچ کدام حاکم نباشند. با دخالت عوامل خارجی کشت و کشتار زیاد می‌شود.

۵. نهضت های استقلال طلبانه: کشورهایی که تحت استعمار بودند و می خواهند از زیر استعمار بیرون بیایند و مستقل شوند معمولاً در بعد از ۱۹۵۰ (بعد از جنگ جهانی دوم) این نهضت ها به وجود آمد. مثل نهضت استقلال طلبانه هندوستان به رهبری گاندی.
- (حرکت های جدایی طلبانه: جداطلبانه یعنی یک گروهی می خواهند خاک کشور را جدا کنند و حکومت را تشکیل دهند. خواهان تجزیه ی کشور هستند. مثل قائله کردستان.)
۶. انقلاب رنگی: به تحولاتی گفته می شود که معمولاً در کشورهای بلوک شرق (شوروی و ...) اتفاق افتادند. مثل اکراین، گرجستان، قرقیزستان. بعد از انتخابات که رقابت بین گروه های شرق گرا و غرب گرا بوده، گروه غرب گرا بعد از شکست بدون ارائه دلیل و سند مدعی تقلب شده و از راه های غیرقانونی خواستار تغییر نتیجه انتخابات شده است. مثلاً تجمع طرفدارها در خیابان. همزمان کشورهای غربی با یک فشار بین المللی سیاسی و رسانه ای از گروه غربگرا حمایت کرده و هیئت حاکمه را مجبور کرده اند نتیجه انتخابات را تغییر داده و در نهایت قدرت را به گروه غربگرا واگذار کرده اند. معمولاً گروه غربگرا دارای یک نماد رنگی بوده است. بعد از این تغییر، این کشورها همواره دچار تنشج و ناآرامی بوده اند.
- انقلاب های رنگی، انقلاب به معنای واقعی نیستند و نام انقلاب را رسانه های غربی برای فریب افکار عمومی مطرح کردند. پس انقلاب رنگی روشی جدید است که غربی ها برای به قدرت رساندن دولتهای متناسب و همراه با منافع خود به کار می برند.
- مثل انقلاب گل سرخ در اکراین.

فصل اول: دوره قاجار و حرکت های انقلابی

خلاصه حوادث

دوره طولانی حکومت قاجارها با مجموعه گسترده ای از تغییر و تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی همراه بود. در اینجا پس از بیان خلاصه حوادث دوره قاجار، به بیان زمینه ها، علل، عوامل و تأثیر دو حرکت انقلابی تعیین کننده در تاریخ معاصر ایران، یعنی قیام تنباکو و انقلاب مشروطه می پردازیم.

دوره قاجار با حکومت آقا محمدخان آغاز شد و با فتحعلی شاه ادامه یافت. این زمان قرن رقابت های استعماری اروپاییان بود و چهار دولت بیگانه یعنی فرانسه، انگلیس، روسیه و عثمانی در صحنه سیاسی ایران حاضر بودند. یکی از ادله اهمیت ایران قرار گرفتن بر سر راه شبه قاره هند بود که سه کشور استعماری انگلیس، فرانسه و روسیه بر سر دستیابی به منابع آن با هم رقابت داشتند.

در زمان فتحعلی‌شاه، دو جنگ با روسیه رخ داد که اولی پس از ده سال به شکست ایران و امضای عهدنامه گلستان انجامید و دومی با قرارداد ترکمن‌چای و تحمیل کاپیتولاسیون - حق قضاوت کنسولی روس‌ها - به ایران پایان یافت.

در جنگ دوم، پیروزی‌های ایران که به فرماندهی عباس‌میرزا و حکم جهاد علما به دست آمد، وسیع و شگفت‌آور بود. اما فتحعلی‌شاه به این بهانه که خرج جنگ را باید استان آذربایجان تأمین کند، از پشتیبانی کامل نیروها دریغ کرد و ایران دوباره شکست خورد.

در همین زمان‌ها، پس از صدور یک فتوای مذهبی مبنی بر وجوب نجات زن‌های مسلمان، مردم گریبایدوف روسی و ۳۷ تا ۸۰ نفر روسی دیگر را که برای فشار به دولت جهت پرداخت غرامت جنگی، به ایران آمده و می‌خواستند زنان گرجی‌ای که شوهران غیرگرجی داشتند را به اجبار به سرزمین‌های منضم‌شده به روسیه ببرند، کشتند. با عذرخواهی ایران، دولت روسیه بر آن شد که از ایران درگذرد. اهمیت این حادثه از آن روست که اولین واقعه‌ای بود که با الهام مذهبی بر علیه خارجی‌ها به وقوع پیوست و بیانگر تنفر ایرانیان از نحوه رفتار قدرت‌های خارجی با آنها بود.

در زمان جنگ‌های ایران و روس، ابتدا روابط فرانسه با ایران خوب بود، اما به دلیل نزدیک شدن فرانسه به روسیه، ژنرال گاردان فرانسوی که طبق عهدنامه فین‌کن‌اشتاین (۱۸۰۱ م) به ایران آمده بود تا مقابل روسیه و انگلیس از ایران حمایت کند، یکباره از ایران رفت و ایران را در جنگ تنها گذاشت. در این زمان انگلیسی‌ها با این تصور که ایران تحت سلطه روسیه قرار خواهد گرفت، سرجان ملکم را با هدایای زیاد به دربار ایران فرستادند.

شکست در جنگ با روسیه، افزون‌بر از دست رفتن سرزمین‌ها، نتایج اقتصادی و سیاسی زیانباری نیز در پی داشت: روس‌ها از ایران غرامت دریافت کردند. همچنین، ایران به وضع تعرفه اندک روی اجناس وارداتی روسی مجبور شد. افراد روسی و ایرانیان تحت‌الحمایه روسیه نیز از قوانین ایران معاف گردیده، فقط توسط محکمه کنسولی خود محاکمه می‌شدند. تعرفه ثابت و اندک بعداً در خصوص قدرت‌های غربی دیگر نیز اعمال، و درهای کشور به طور کامل به روی تجار غربی باز شد. براساس معاهده با اروپایی‌ها وضع تعرفه برای حمایت از صنایع داخلی نیز غیرممکن بود. بنابراین، رشد صنایع ملی متوقف شد و تجار ایرانی که برخلاف اروپایی‌ها از پرداخت تعرفه‌های داخلی و مالیات معاف نبودند، آسیب دیدند. در نتیجه، از حدود دهه ۱۲۱۰ ش، صاحبان

صنایع دستی و تجار کشور علیه موج رو به افزایش ورود کالاهای خارجی اعتراض نموده، از دولت می‌خواستند مقرراتی برای منع ورود آن کالاها و حمایت از صنایع داخلی وضع کند.

بعد از فتح‌علی‌شاه، به ترتیب، محمدشاه، ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه به قدرت رسیدند. مظفرالدین‌شاه، چهل سال ولیعهد ماند و یازده سال سلطنت کرده، ده روز بعد از صدور فرمان مشروطه مرد. سپس محمدعلی‌شاه به‌جای او نشست. در آغاز سلطنت وی و در زمانی که دولت‌های فرانسه، انگلیس و روسیه گروه یا جبهه اتفاق مثلث را مقابل اتحاد مثلث پدید آوردند، ایران طبق قرارداد ۱۹۰۷ م به سه منطقه نفوذ تقسیم شد. در دوره وی مشروعه‌خواهان و مشروطه‌خواهان مقابل هم قرار گرفتند. با به توپ بستن مجلس به دستور محمدعلی‌شاه، توسط لیاخوف روسی، استبداد صغیر حاکم شد. سپس مشروطه‌خواهان از تبریز، اصفهان و رشت به سوی تهران حرکت و تهران را تصرف نمودند و محمدعلی‌شاه نیز به سفارت روسیه پناهنده شد. و فرزند دوازده ساله‌اش، احمد به قدرت رسید.

با شروع جنگ جهانی اول، ایران از شمال و جنوب مورد هجوم قرار گرفت. پس از جنگ، مشکل انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م روسیه بود. آنها می‌خواستند با استفاده از خاک ایران به روس‌های سفید-ضد انقلاب‌ها- کمک کنند. در همین زمان، فعالان نهضت‌های ضد بیگانه، مانند نهضت جنگل و قیام شیخ‌محمد خیابانی، به قرارداد سال ۱۹۱۹ م وثوق‌الدوله و انگلیسی‌ها می‌تاختند.

قرارداد وثوق‌الدوله، در شرایط افزایش قدرت انگلیسی‌ها در ایران به دلیل وقوع انقلاب در روسیه، پس از جنگ جهانی اول به امضا رسید. طبق یکی از مفاد این قرارداد، انگلیس مقامات ایران را تحت‌الحمايه خود قرار می‌داد. مشهور است که مقامات ایران برای انعقاد این پیمان رشوه گرفته بودند. سپس علما و مردم با این قرارداد به مخالفت برخاستند. از جمله مدرس و میرزا کوچک‌خان برای مقابله با قرارداد، توافق نموده و آیت‌الله کاشانی در ملاقاتی که در عراق با احمدشاه داشت، مخالفت خود را ابراز داشت. از سوی دیگر، آمریکا، فرانسه و شوروی نیز به مخالفت با قرارداد برخاستند. سرانجام، احمدشاه، وثوق‌الدوله را از کار برکنار کرده، قرارداد در کابینه سیدضیاء لغو شد.

اینک به بررسی دو حرکت انقلابی دوره قاجار-قیام تنباکو و انقلاب مشروطه- و نتایج و بازتاب آنها بر محیط اجتماعی و سیاسی ایران معاصر می‌پردازیم.

الف) قیام تنباکو و نتایج و آثار آن

قیام تنباکو که اولین حرکت عمومی، گسترده و موفق در تاریخ جدید ایران بود، تأثیرات درخور توجهی در تحولات بعدی داشت که می‌توان در چهار محور زیر آن را بررسی کرد:

یک. شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی ایران در زمان اعطاء امتیاز تنباکو

در این زمان (اواخر قرن ۱۹ میلادی)، یک رژیم استبدادی بر ایران حاکم بود که در آن شخص شاه هر سه وظیفه حکومت‌های امروزی یعنی؛ قانون‌گذاری، اجرا و قضا را، در اختیار داشت. وزرا و همه صاحب‌منصبان و اتباع کشور، تحت قدرت شاه قرار داشتند و وی همه عزل و نصب‌ها را خود، برعهده داشت. او می‌توانست برای هرکسی که می‌خواست حکم مجازات صادر کند و این حکم بلادرنگ اجرا می‌شد. شاه، به‌ویژه در دوره طولانی سلطنت ناصرالدین‌شاه، تحت تأثیر مادر و همسرانش بود.

بعد از شاه، موقعیت وزیر اعظم اهمیت زیادی داشت و کلید سیاست کشور در دست او بود. البته وی همیشه در معرض توطئه مخالفانش در دربار بوده، نارضایتی شاه از او پیش‌درآمدی بر سقوطش بود. شاه با سیاست تفرقه‌افکنی بین دولتمردان و بزرگان سعی داشت از خرده‌گیری آنان در کار دولت جلوگیری نماید. یحیی دولت‌آبادی که خود، از معاصران قیام تنباکوست، در کتاب تاریخ معاصر یا حیات یحیی، ضمن اشاره به این نکته می‌نویسد:

به جز شاه، حکام ولایات نیز در رسیدن به آمال خویش از این راه استفاده می‌کنند و در نتیجه آتش نفاق، سراسر کشور را فرا گرفته است.^۱

در این دوران، مقامات دولتی و درباریان به دو دسته رجال طرف‌دار یا تحت‌الحمایه روسیه و رجال طرف‌دار یا تحت‌الحمایه انگلیس تقسیم می‌شدند و به‌هیچ‌وجه معتقد به استقلال کشور نبودند.

از مسائل اساسی دیگر، فساد شاه و درباریان بود. ناصرالدین‌شاه تا پیش از مرگش ۸۳ امتیاز تجاری-سیاسی و غیره به خارجی‌ان و اگذار کرده بود که ۳۵ مورد آن با اخذ رشوه اعطا شده بود. وی دائماً بر زن‌های حرمسرای

^۱ (۱). دولت‌آبادی، تاریخ معاصر یا حیات یحیی، ص ۱۰۳.

خود می‌افزود و با اینکه در این زمان حدود ۱۸۰ زن داشت، دوشیزگان و فاحشه‌هایی توسط امین اقدس، از همسران شاه، به دربار آورده می‌شد.

مسئله فروش مشاغل و وضع دریافت و میزان مالیات‌ها نیز، از مسائل مهم این دوران بود. از زمان فتحعلی‌شاه قاجار رسم بر این بود که در هر نوروز، شاه کلیه مناصب را به مزایده می‌نهاد؛ و تنها کسانی می‌توانستند مشاغل مهم را به دست آورند که همراه با شرکت در مزایده، هدایای بیشتری نیز به شاه و وزیر اعظم بدهند. در آن زمان کشور به ایالاتی تقسیم می‌شد. والی پس از خرید این شغل، افزون بر اخذ مالیاتی که میزان آن در دفترچه‌ای مخصوص آمده بود، پولی را نیز که بابت پیشکش و رشوه پرداخته بود، از مردم وصول می‌کرد. گاه وی این شغل را گرانتر از مقداری که خریده بود به دیگری می‌فروخت؛ بنابراین، هزینه دیگری، بر مردم تحمیل می‌شد؛ در بعضی از موارد، والی برای کسب پول و عوارض از مردم، دستور راهزنی و جنایت می‌داد. ژنرال سرپرسی ساکس، که چندین سال در خراسان و کرمان کنسول انگلیس بود، در کتاب تاریخ ایران می‌نویسد:

صفحات این قسمت از تاریخ ایران پر از ظلم، حق‌کشی، رشوه و ارتشا می‌باشد.^۲

غیر از مالیات‌هایی که حکام برای پرداخت اجاره‌بهای ایالت از مردم می‌گرفتند، در هر ایالت به اقتضای منطقه، عوارض و مالیات‌های بسیار دیگری نیز از مردم اخذ می‌شد. سیستم خرید و فروش مشاغل و گرفتن اقسام و انواع مالیات‌ها و عوارض، باعث عدم امنیت درآمد روستائیان و عقب‌ماندگی آنان می‌شد. در یکصد سال پیش از انقلاب مشروطه، مالکیت خصوصی زمین افزایش، و مالکیت دهقانی کاهش یافت. ملاکین در مسیر رفع نیازهای خارجی افتادند و چندین مورد قحطی اتفاق افتاد. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، جامعه هرچه بیشتر به سمت طبقاتی شدن پیش می‌رفت.

در این دوران وضع ارتش ایران نیز بسیار غم‌انگیز بود؛ و درحقیقت، کشور فاقد ارتش به معنای واقعی کلمه بود. در این نیروی هشتاد هزار نفری شاید هزار مرد جنگی و آماده رزم وجود نداشت. این عدم کارایی ناشی از ندانستن فنون نظامی، نداشتن اسلحه مؤثر و ذخیره کافی بود. فرماندهان و افسران، حقوق نظامیان را می‌دزدیدند و راه را برای آنان باز می‌گذارند تا برای امرار معاش به هر شغلی روی آورند؛ از این رو، فرصتی برای آموزش فراهم نمی‌شد و دولت به نیروهای مسلح قبایل متوسل می‌گردید که به آزادی تاخت و تاز و غارت اموال مردم

^۲ (۱). ساکس، تاریخ ایران، ج، ص ۵۹۸.

می‌انجامید. در دوره قاجار، تنها اندکی از دولتمردان مانند عباس میرزا به اهمیت یک ارتش مدرن واقف بودند که مرگ او اقداماتش را ناتمام گذاشت.

همچنین در این زمان، وضع ایران به لحاظ بهداشت و آموزش اسفبار بود. تنها پنج درصد مردم باسواد بودند و گاه بیماری‌های واگیر، جان هزاران نفر را می‌گرفت. درحالی‌که خود شاه، پزشکان ویژه‌ای داشت که از اروپا می‌آمدند.

در این زمان ساختار قبیله‌ای دولت و جامعه ایرانی نیز از مسائل اساسی تاریخ کشور بود. نیکی کدی در این باره می‌نویسد:

تمام سلسله‌های ایرانی از زمان آل بویه تا زمان حکومت قاجار یا اجداد و دودمانی قبیله‌ای داشتند، یا آنکه برای رسیدن به قدرت، بر قدرت‌های نظامی قبیله‌ای تکیه کرده‌اند. بنابر یکی از تخمین‌ها، قبایل کوچ‌نشین در ابتدای قرن نوزدهم حدود نیمی از جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند که این رقم در اواخر قرن مزبور به مرز یک چهارم رسید.^۳

قبایل کوچ‌نشین با توجه به برتری نظامی خود نسبت به اهالی شهرها، ایران را صحنه تاخت و تاز خود قرار داده بودند و قدرت قبایل متعدد از ادله عدم قدرت حکومت مرکزی بود.

موقعیت راهبردی ایران نیز به گونه‌ای بود که برای هر دو قدرت رقیب، یعنی روسیه و انگلیس اهمیت ویژه‌ای داشت. ایران به جهت دسترسی به سراسر مرزهای شمالی خلیج فارس و قرار گرفتن در حد فاصل قاره اروپا و شبه قاره هند برای انگلیس اهمیت بسیاری داشت. فروش کالاهای انگلیسی در ایران نیز می‌توانست برای انگلستان منافع اقتصادی خوبی داشته باشد. اهمیت ایران برای روسیه از وصیت‌نامه پطرکبیر - که همیشه مورد نظر رهبران روسیه بود - آشکار است:

در کارشکنی امور مربوط به ایران تسریع نمایید؛ به خلیج فارس راه یابید؛ تجارت قدیمی حوزه شرق نزدیک و مدیترانه را احیا کنید؛ به سوی هند که انبار گنج‌های جهان است پیش بتازید.^۴

^۳ (۱) کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ص ۵۳.

^۴ (۲) کوزن، ایران و قضیه ایران، ج، ص ۷۱۶.

مهم‌ترین راه‌های نفوذ و اعمال نظر این دو دولت در ایران عبارت بود از: نفوذ در شخص شاه و صدراعظم‌های وی، بازرگانی، گرفتن امتیازات، اعطای وام‌ها و تهدیدات.

انگلیسی‌ها در سال ۱۸۶۲ م موفق شدند با رضایت شاه خط تلگراف لندن به کراچی را از خاک ایران عبور دهند. بنابراین، مأمورین انگلیسی به بهانه اداره این خط، مدت سی سال در سرزمین‌های عبورکننده این خط پراکنده شده و اطلاعات باارزشی از مسائل جغرافیایی و اجتماعی-سیاسی ایران کسب نمودند. آنان در رفتار با مردم و به‌منظور نفوذ در آنها، بسیار آرام و خوش‌برخورد بودند و همیشه سعی داشتند خود را در اختلافات مردم میانجی نمایند. آنها به مردم می‌گفتند، هرکسی به هردلیلی به دفاتر تلگرافی انگلیس پناهنده شود، در امان خواهد بود. از این رو، بعدها گاه تلگراف‌خانه‌ها محل بست‌نشستن می‌گردید.

در سال وقوع قیام تنباکو (۱۲۶۹ ش) مخبرالدوله وزیر پست و تلگراف، و ولز انگلیسی مدیرکل تلگراف ایران بود. انگلیسی‌ها نقل کرده‌اند که خدمات جاسوسی مخبرالدوله در تلگرافخانه برایشان بسیار ارزشمند بود.

قرارداد رویترا، در سال ۱۸۷۲ م بین دورویترا انگلیسی و دولت ایران امضا شد. مفاد این قرارداد آن قدر رسوا بود که دولت انگلیس به زودی دریافت، اجرای آن ممکن است به نفوذش در ایران لطمه زند. مردم به رهبری حاج ملاعلی کنی علیه آن شوریدند. همچنین، دولت روسیه با اعمال فشار بر ناصرالدین‌شاه برای لغو آن کوشید. بدین ترتیب، دولت انگلیس از قرارداد دفاع نکرد و سرانجام شاه آن را لغو نمود.

تعدادی از مفاد قرارداد رویترا عبارت بود از: حق ساختن اختصاصی راه آهن و بهره‌برداری از آن، استفاده از سواحل دریای مازندران، استفاده از معادن مس و نفت، حق تغییر مسیر رودخانه‌ها، حق استفاده از همه جنگل‌ها، حق کشت و زرع زمین‌های بایر، حق اداره گمرکات، حق تأسیس بانک، حق ساختن خیابان، حق تأسیس کارخانجات و غیره.

سپس روس‌ها امتیاز احداث خط آهن از مرزهایشان تا تبریز و امتیاز انحصار شیلات به‌ویژه خاویار در دریای مازندران را کسب کردند.

از سال ۱۸۸۸ م در پی نصب ولف به‌منزله وزیرمختار انگلیس در ایران، رقابت دو دولت برای کسب امتیازات شدیدتر شد. در سال بعد، ولف موفق شد امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی را برای رویترا به‌دست آورد. انگلیسی‌ها از طریق این بانک با انتشار اسکناس و دادن مساعده به دولت و وزرا و افراد خصوصی، ضمن نفوذ در آنها، منافع اقتصادی و سیاسی سرشاری به‌دست آوردند.

روس‌ها نیز در رقابت با انگلیسی‌ها به امتیازهایی دست یافتند که عبارت‌اند از: کشتی‌رانی در مرداب انزلی، حق ساختن جاده در شمال کشور، تعهد ایران مبنی بر عدم اعطای امتیاز راه آهن به دیگران به مدت پنج سال که بعداً به مدت ده سال دیگر تمدید شد، امتیاز کمپانی حمل و نقل و بیمه، و تأسیس بانک استقراضی به مدت ۷۵ سال.

امتیاز مهم دیگری که در همین زمان داده شد و باعث حرکت انقلابی مردم ایران گردید، امتیاز انحصار توتون و تنباکو بود که پس از این بیان می‌شود.

همان‌طور که گفته شد، نقش دیگری که این دو قدرت بیگانه برای گسترش نفوذشان در ایران بازی می‌کردند، اعطای وام‌ها بود. این وام‌ها به هیچ‌وجه صرف آبادی کشور نمی‌شد بلکه صرف و لخرجی درباریان می‌گردید. خارجی‌ان در ازای دادن این وام‌ها وثیقه‌هایی دریافت می‌کردند که عملاً منابع مالی ایران را در اختیار آنان قرار می‌داد.

دو. چگونگی اعطای امتیاز انحصار توتون و تنباکو

در سال ۱۳۰۶ ق ناصرالدین‌شاه عزم سفر اروپا کرد. انگلیسی‌ها به منظور کسب امتیازی دیگر، در تحریک شاه برای رفتن به این سفر بسیار کوشیدند. در طی سفر، آنها بیش‌ازپیش، از شاه پذیرایی کرده، هم‌زمان، از طریق ماژور تالبوت، از مشاوران و نزدیکان نخست‌وزیر انگلیس، از شاه و امین‌السلطان، صدراعظم، اعطای امتیاز توتون و تنباکو را خواستار شدند. تالبوت ابتدا با دادن وعده‌های فراوان نظر مساعد امین‌السلطان را جلب کرد. ناصرالدین‌شاه که فکر می‌کرد، می‌تواند خرج سفر فعلی و سفر بعدی خود را تأمین کند، تصمیم گرفت با واگذاری این امتیاز موافقت نماید.

وقتی تالبوت به تهران آمد، صورت امتیازنامه را با کمک وزیرمختار انگلیس در تهران نوشت؛ امین‌السلطان نیز آن را همراه با مبلغ هنگفت رشوه‌ای - که صاحب امتیاز برای امضا پیشکش می‌داد - نزد ناصرالدین‌شاه برد و اضافه کرد، شرکت رژی هر ساله پانزده هزار لیره و یک‌چهارم منافع کمپانی را به خزانه شاه پرداخت خواهد کرد. شاه در نوروز ۱۲۶۹ ش امتیازنامه را امضا، و از امین‌السلطان نیز تقدیر نمود. شرکت رژی برای کسب این امتیاز مبلغ چهارصد هزار تومان به امین‌السلطان و سایر درباریان رشوه داد.^۵ افزون‌بر اعطای رشوه‌های کلان، ماژور تالبوت برای گرفتن این امتیاز، از نقاط ضعف شاه نیز استفاده نموده، دخترش را به شاه معرفی کرد. شاه هوس‌ران، شرمنده از آن‌همه محبت، استقلال و منافع کشور را بخشید.

^۵ (۱). تیموری، تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی در ایران، ص ۱۷۷.

سه. ادله نهایی و فوری آغاز قیام

افزون بر زمینه‌ها و شرایط پیش‌گفته که در وقوع قیام نقش داشتند، ادله زیر به‌منزله دلیل‌های فوری و نهایی وقوع این قیام مطرح‌اند.

۱. ادله فرهنگی - مذهبی

شرکت انگلیسی ابتدا در حوالی ارک تهران باغ معروف ایلخانی را به‌قیمت ۴۵ هزار تومان خرید و ساختمان بزرگی برای اداره مرکزی شرکت بنا کرد و دیوار بلندی در اطراف آن احداث کرد. هم‌زمان مردان و زنان انگلیسی یا شرقی بسیاری (از مستعمران انگلیس) به‌عنوان کارکنان شرکت به ایران آمده، به شهرهای مختلف فرستاده شدند که طرز رفتار آنان برای ایرانیان هشداردهنده بود.

ابراهیم تیموری از شیخ ذبیح‌الله محلاتی نقل می‌کند: در این موقع از طرف فرنگیان حدود صد هزار مبلغ دینار مسیح بین شهرهای ایران پخش شدند و کلیساها ساختند و دختران ایرانی را به امور پرستاری در بیمارستان‌ها و بی‌حجابی واداشتند. مردم نیز درصدد مخالفت برآمدند.^۶

محمدرضا زنجانی نیز در کتاب تحریم تنباکو اشاره می‌کند، در مجموع دویست هزار نفر در رابطه با امتیاز تنباکو به ایران آمدند. به‌طوری‌که در همه‌جا بودند، در خانه، در بیرون، بازار، کوچه، اینها در تمام ایران منتشر شدند و در هر شهر به‌ویژه در تهران چند تئاتر و فاحشه‌خانه به‌وجود آورده، کافه‌هایی باز نمودند که در آن انواع وسایل قمار، رقص‌های محلی و مشروبات الکلی در دسترس بود. در تهران شاید صد مغازه مشروب‌فروشی باز شده بود و مبلغان مسیحی در کمال اقتدار برای صید مسلمین دام افکنده بودند.

بدین ترتیب، هجوم عناصر مسیحی زیر پرچم کمپانی رژی، این تصور را در کشور ایجاد نمود که کمپانی رژی می‌خواهد در ایران نقش کمپانی هند شرقی را بازی کند؛ نقشی که به استعمار هند منجر شد. ایجاد ساختمان‌های عظیم، استخدام مأموران و مسلح کردن آنها سیاست‌های مکارانه کمپانی هند شرقی را تداعی می‌کرد و به عاقلان هشدار می‌داد که خطر در پیش است.

^۶ (۲). همان، ص ۴۲.

۲. ادله اقتصادی - سیاسی

مخالفت با سیاست امتیازبخشی از مدت‌ها قبل از اعطای امتیاز توتون و تنباکو در ایران مشاهده می‌شد. مثلاً می‌توان از مخالفت حاج ملاعلی کنی با امتیاز رویترا که باعث لغو آن گردید، یاد کرد.

باتوجه به نوشته محمدرضا زنجانی - که خود از معاصران قیام تنباکو بود - در کتاب تحریم تنباکو، اصناف طرف دادوستد دخانیات یک‌پنجم مملکت بودند.^۷ انحصار خرید و فروش دخانیات ایران به دست یک شرکت انگلیسی، می‌توانست منافع بخش بزرگی از مردم ایران را که در رابطه با توتون و تنباکو قرار می‌گرفتند، به خطر اندازد. زیرا شرکت رژی باتوجه به اینکه تنها خریدار یا تنها فروشنده توتون و تنباکو بود، ممکن بود این محصولات را به هر قیمت اندکی که مایل بود خریده یا به گران‌ترین قیمت به مردم بفروشد.

این مطلب موقعی روشن‌تر می‌شود که به نوشته روزنامه اختر - که در آن زمان در استانبول منتشر می‌شد - توجه کنیم: صاحب امتیاز برآورد کرده بود که سالانه پانصد هزار لیره سود خواهد برد.^۸ فوریه، پزشک مخصوص شاه نیز در خاطرات خود امتیاز تنباکو را لقمه چرب و نرمی برای انگلیسی‌ها قلمداد نموده است.^۹

باتوجه به امتیازی که دولت عثمانی در این مورد داده بود، به‌خوبی مشخص می‌شود که کلاه بزرگی بر سر دولت ایران رفته بود. حق الامتیاز دولت عثمانی، سالیانه ۶۳۰ هزار لیره بود و یک پنجم منافع نیز به این دولت داده می‌شد. حتی توتونی که از عثمانی صادر می‌شد از قید انحصار آزاد بوده، دولت نیز مالیاتی بابت صادرات این محصول از رعیت و تاجر نمی‌گرفت. درحالی‌که میزان توتون و تنباکوی تولیدی ایران خیلی از عثمانی بیشتر بود ولی طبق قرارداد، سالیانه تنها پانزده هزار لیره و یک‌چهارم منافع کمپانی باید به ایران پرداخت می‌گردید. محمدرضا زنجانی به نقل از سرمقاله روزنامه اختر می‌نویسد:

باتوجه به اینکه امروزه چند تن از تجار ایرانی حاضراند فقط برای انحصار تنباکوی اصفهان، به‌استثنای داخل مملکت، سالانه بیست هزار لیره به دولت بدهند، می‌توان فهمید که در شرایط قرارداد تنباکو، بر سر منافع ایران چه آمده است.^{۱۰}

^۷ (۱) زنجانی، تحریم تنباکو، ص ۳۵.

^۸ (۲) تیموری، تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی در ایران، ص ۳۳.

^۹ (۱) فوریه، سه سال در دربار ایران، ص ۳۱۲.

^{۱۰} (۲) زنجانی، تحریم تنباکو، ص ۵۳ و ۵۴.

از این رو، با توجه به ادله فوق، مخالفت با این امتیاز آغاز شد. مخالفت عمومی به رهبری علما از شیراز شروع شده، به تبریز، مشهد، اصفهان، تهران و سایر نقاط کشور گسترش یافت. متن فتوای تحریم عبارت بود از:

بسم الله الرحمن الرحيم

اليوم استعمال تنباکو و توتون بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان است.

این فتوا را مرجع بزرگ شیعه، میرزای شیرازی در عراق صادر کرد و افزون بر مردم، حتی همسران شاه و غیرمسلمانان نیز، از آن اطاعت کردند. بنابراین، دولت پس از مقاومت‌های اولیه، به اجبار کل امتیاز را لغو کرد.

چهار. اهمیت، نتایج و تأثیرات

پیروزی قیام تنباکو به منزله اولین مقاومت عمومی مردم ایران علیه بیگانگان و استبداد شاه تأثیرهای گسترده‌ای در مسیر تحولات آینده کشور داشت. این پیروزی مرهون پیوند ویژه علما و مردم بود.

یکی از نتایج بزرگ پیروزی این قیام، نمایش و افزایش قدرت سیاسی علما بود؛ قدرتی که نه تنها خارجیان بلکه سردمداران حکومت ایران نیز از آن بی‌خبر بودند. علما علت تحریم و قیام مردم را متزلزل شدن استقلال و اساس دین مبین در اثر امتیازات و مغایرت آن با قرآن مجید می‌دانستند.^{۱۱}

از دیگر نتایج قیام تنباکو، امکان پیروزی حرکت‌های مردمی بر شاه و خارجیان بود. این قیام با ترسیم مواردی مانند ناتوانی پادشاهان در برابر مردم، مهم‌ترین عامل آغاز انقلاب مشروطه بود.

همچنین در قیام تنباکو تعدادی از نیروهای متجدد غیرمذهبی دیده می‌شدند.^{۱۲} بین سال‌های ۱۲۶۹ تا ۱۲۹۱ ش از شدت اختلافات دو جناح مذهبی و متجدد کاسته شد که در پیشبرد جریان انقلاب مشروطه نقش داشت. یکی از افرادی که در رفع این اختلاف تلاش می‌نمود، سیدجمال‌الدین اسدآبادی بود. صرف‌نظر از مخالفت مردم و روحانیت با این قرارداد، قرارداد توتون و تنباکو مخالفینی دیگر داشت که عبارت بودند از:

^{۱۱} (۱). کرمانی، مقدمه تاریخی بیداری ایرانیان، ص ۲۵ و ۳۴.

^{۱۲} (۲). کدی، تحریم تنباکو در ایران، ص ۱.

۱. روس‌ها که با فشار به دولت استدلال می‌کردند، وضع انحصارجویانه قرارداد ناقض ماده یک منضم به عهدنامه ترکمن‌چای است؛^{۱۳}

۲. بعضی از درباریان، مانند امین‌الدوله، وزیر پست و رئیس شورای دولتی، اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات، یحیی‌خان مشیرالدوله، وزیر عدلیه و نایب‌السلطنه، فرزند قدرتمند شاه، به دلیل همدستی با روس‌ها.

اما روس‌ها و درباریان ناراضی از قرارداد نیز در حاشیه بوده و نقش مهم در قیام نداشتند.^{۱۴}

ب) انقلاب مشروطه و نتایج و آثار آن

در بررسی انقلاب مشروطه نیز به زمینه‌ها، علل و عوامل وقوع، چگونگی آغاز و انجام، و اهمیت، نتایج و آثار آن اشاره می‌کنیم.

یک. زمینه‌ها، علل و عوامل وقوع

زمینه‌ها، علل و عوامل وقوع انقلاب مشروطه را می‌توان در سه گروه فکری، سیاسی و اقتصادی طبقه‌بندی کرد:

۱. از نظر فکری می‌توان به تلاش‌های مراجع مذهبی در آگاه کردن مردم، توسعه ارتباط ایران و اروپا و نقش روزنامه‌هایی مانند قانون، ثریا و پرورش که برخی در داخل و بعضی در خارج منتشر، و وارد کشور می‌شدند و از اداره امور کشور شکایت داشتند اشاره کرد. البته روزنامه اختر نسبتاً معتدل بود.^{۱۵}

۲. به جهت سیاسی، نتایج حرکت موفق قیام تنباکو، نگرانی و نفرت مردم از چگونگی اداره کشور، ظلم و جور عمال حکومت، شکست ایران در جنگ روسیه و تحمیل کاپیتولاسیون به کشور، ازدست‌رفتن قسمت‌های زیادی از خاک ایران در شمال و شرق، امتیازات روس‌ها و انگلیسی‌ها، شکست روسیه از ژاپن و ریختن ترس مردم از

^{۱۳} (۱). کاظم‌زاده، روس و انگلیس در ایران، ص ۲۳۳.

^{۱۴} (۲). برای تحقیق درباره قیام تنباکو به منابع دیگری که در زیر آمده نیز رجوع شده است: الگار، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت؛ مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱؛ آقابزرگ طهرانی، شرح زندگانی میرزای شیرازی؛ فرمانفرمایان، خاطرات سیاسی میرزا علیخان امین‌الدوله؛ ترنزیو، رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان.

^{۱۵} (۱). بعضی از نویسندگان بر نقش روزنامه‌ها در وقوع انقلاب مشروطه اغراق نموده‌اند. به‌عنوان مثال، ادوارد براون گفته است: روزنامه‌ها انقلاب فکری عظیمی در میان جوانان پدید آوردند و بیشتر تأثیر نهضت انقلابی به آنها اختصاص می‌یابد.

مداخله احتمالی روس‌ها، در صورت اقدام علیه حکومت قاجار- که در این زمان روس‌ها حامی‌اش بودند- و نهایتاً ضعف قدرت مرکزی- که جولان قبایل مسلح را در کشور در پی داشت- حائز اهمیت است.

۳. بعضی عوامل اقتصادی وقوع انقلاب مشروطه عبارت‌اند از: فشار شدید مالیاتی (دریافت حدود ۴۰ نوع مالیات از دهقانان)، امتیازات اقتصادی روس‌ها و انگلیسی‌ها، اعمال تبعیض مالیاتی و گمرکی به تجار و تولیدکنندگان ایرانی مقابل خارجی‌ان، مسافرت‌های زائد و پرخرج شاه و صدراعظم به اروپا و گرفتن قرض‌های اسارت‌بار از روسیه و انگلیس توسط حکومت و درباریان.

دو. چگونگی آغاز و انجام قیام

مظفرالدین میرزا که پس از کشته‌شدن پدرش ناصرالدین‌شاه (۱۲۷۵ه.ش)، به سلطنت رسید، فردی بیمار بود. شاه که به دلیل پرداخت حقوق حرم‌سرای پدرش و درخواست‌های مالی درباریان و تأمین هزینه مسافرت خود به چشمه‌های آب گرم اروپا، به پول نیاز داشت، امین‌الدوله، صدراعظم وقت را که در کسب یک وام جدید از انگلیس توفیق نیافته بود، از کار برکنار، و امین‌السلطان را که مورد نفرت مردم بود، صدراعظم خود کرد.

در زمان امین‌السلطان، فردی بلژیکی به نام مسیو نوز رئیس گمرکات ایران شد. نفوذ نوز به‌زودی از حد گمرک فراتر رفته، تقریباً به وزیر مالیه تبدیل شد. با تسلط عناصر بلژیکی بر گمرک ایران، شکایت‌های گسترده‌ای از تجار ایرانی می‌رسید که نسبت به آنها در مقابل خارجی‌ها به‌ویژه روس‌ها- که با بلژیکی‌ها روابط نزدیکی با روس‌ها داشتند- تبعیض قائل می‌شوند.^{۱۶}

امین‌السلطان، دو وام بزرگ از روس‌ها گرفت. امتیازات اقتصادی فراوانی به روس‌ها داد. ، اصرار داشتند. براساس یک معاهده گمرکی که در سال ۱۹۰۲ م به امضا رسید، تعرفه کالاهای اصلی وارداتی از روسیه کمتر از پنج درصد ارزش کالا بود. وام‌های فوق، و بیشتر درآمد ناشی از گمرک، صرف سه سفر شاه به اروپا در دوره سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۷ م شد و شرایط اقتصادی کشور بیش‌ازپیش رو به وخامت نهاد.^{۱۷}

^{۱۶} (۱). گاد. جی. گیلبار، درباره نقش تجار در انقلاب مشروطه نوشته است: تا اواخر دهه هشتاد قرن نوزده، حکومت فعالیت شرکت‌های خارجی را تشویق نمی‌کرد. امتیازات و شرایط بد اقتصادی، رابطه خوب حکومت و تجار را بر هم زد. وقتی حکومت متوجه اصلاح مقررات گمرک گردید، تجار خارجی استقبال کردند، اما این امر با مخالفت تجار ایرانی مواجه شد. چهارده هزار نفر از تجار، یعنی یک سوم نیروی کار تهران در سفارت انگلیس بست نشستند و سازمان‌دهندگان بست خواستار یک حکومت مشروطه شدند. (بنگرید به: گیلبار، تجار ایران و انقلاب مشروطیت)

^{۱۷} (۲). کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

در این شرایط در پی نارضایتی از سلطه افراد بیگانه بر گمرک و افزایش نفوذ روس‌ها در سال ۱۹۰۳ م امین‌السلطان عزل شد و شاه عین‌الدوله را به صدراعظمی برگزید، اما نارضایتی‌ها پایان نیافت. در این زمان دو حادثه که برای روسیه اتفاق افتاد، به مردم جسارت و روحیه بخشید. شکست روسیه از ژاپن، (۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ م) یعنی پیروزی یک کشور کوچک آسیایی بر یک کشور بزرگ اروپایی - آسیایی و وقوع تحولات انقلابی در روسیه (۱۹۰۵ م) موجب شد مردم از مقابله روس‌ها نهراسند.

در ادامه، دو واقعه موجب تشدید حرکت شد: عمل نوز در پوشیدن لباس روحانیت برای توهین که باعث ایجاد هیاهوی عجیبی در شهر شده، بسته‌شدن بازار و تجمع مردم در کنار روحانیان را در پی داشت؛^{۱۸} و دوم، فلک کردن دو نفر از بازرگانان محترم، به جرم گران نمودن قیمت شکر و عدم فروش آن به قیمت تعیین‌شده. بازرگانان می‌گفتند علت گرانی شکر افزایش بهای شکر وارداتی بوده است.

از این رو، گروه‌های بزرگی از علما، بازاریان، تجار و غیره در مکان‌های مختلف دست به تحصن زدند. تأسیس عدالت‌خانه درخواست اولیه روحانیان بود که مورد پذیرش شاه قرار گرفت، اما چون بدان عمل نشد و خشونت مأموران حکومتی علیه مردم نیز ادامه یافت، طغیان انقلابی تشدید شد. در مرداد ۱۲۸۵ ش، شاه عین‌الدوله را از کار برکنار کرده، با تأسیس مجلس موافقت نمود.^{۱۹}

به نظر لمبتون، برخی از علل تبدیل علما به رهبران جنبش مشروطه عبارت بود از:

۱. تماس‌های مداوم و متعدد مردم با علما؛ مثلاً در حل دعاوی، ازدواج، آموزش و روضه‌ها؛ درحالی‌که تماس مردم و حکومت در موقع مالیات‌گیری بود؛

۲. ارتباط و تماس تجار، اصناف و دهقانان با اқشار مذهبی؛

۳. نقش مهم نوگرایان اسلامی مانند سیدجمال‌الدین اسدآبادی در نهضت؛

۴. نگرش علما به اعمال روس‌ها به‌منزله تهدیدی علیه اسلام و تلاش‌های حکومت علیه علما و اعمال فشار به آنها، مانند ممنوع شدن حق بست‌نشینی در منزل آنان؛

^{۱۸} (۲). صاحبی، اندیشه اصلاحی در نهضت‌های اسلامی، ص ۲۰۴.

^{۱۹} (۳). مظفرالدین‌شاه ابتدا با تشکیل مجلس شورای اسلامی موافقت کرد، اما به تحریک انگلیسی‌ها و نقشی که انگلیس در ذهنیت بست‌نشینیان در سفارت این کشور در تهران بازی کرد، با تشکیل مجلس شورای اسلامی مخالفت شد و سرانجام مظفرالدین‌شاه تشکیل مجلس شورای ملی را پذیرفت.

۵. گسترش حوزه قضایی غیرمذهبی. از این رو، بیشتر افرادی که تصمیم گرفتند به این وضع خاتمه دهند، از اقشار مذهبی بودند. آنچه بیشتر موجب برانگیخته شدن اعتراض‌ها شد، احساس مغایرت شرایط موجود با حکومت راستین اسلام بود. شعار «پس مسلمانی چه شد»؟ بیانگر همین مطلب است.^{۲۰}

از سوی دیگر، به عقیده صاحب‌نظران انقلاب مشروطه و به‌گواهی اسناد تاریخی موجود، انگلیسی‌ها از طریق فراماسون‌ها و غیره در آن رخنه نموده، نهضت را مخفیانه به مسیرهای دلخواه خود سوق می‌دادند.

در مجلس اول، اصناف که علما را بیشتر به نمایندگی برمی‌گزیدند، بیشترین تعداد نمایندگی را داشتند. این مجلس، در مهرماه سال ۱۲۸۵ ش بلافاصله پس از انتخاب وکلای تهران افتتاح، و کمیته‌ای مشغول تدوین و نوشتن قانون اساسی شد و نوشتن آن را به اتمام رساند. سپس، متمم قانون اساسی نیز تدوین شد و محمدعلی شاه آن را امضا کرد. این متمم که در آن حق نظارت پنج مجتهد بر قوانین در نظر گرفته شده بود، به اصرار روحانیانی مانند شیخ فضل‌الله نوری نوشته شد.

سه. درس‌های مشروطه و شکست آن

در نهایت، انقلاب مشروطه به دلیل‌های مختلفی چون اختلافات داخلی، توطئه‌ها و نفوذهای خارجی، نفوذ عناصر وابسته و تلاش متجددین در حذف نیروهای روحانی - مانند اعدام شیخ فضل‌الله نوری و ترور بهبهانی - ناکام ماند و به کودتای رضاخان انجامید.

شیخ فضل‌الله نوری، خود، از رهبران اصلی انقلاب مشروطه بود و زمانی که نیروهای متجدد با بهره‌بری از آزادی‌های به‌دست آمده در نوشته‌ها و روزنامه‌های خود شروع به فحاشی علیه دین و ایمان مردم نمودند، مقابل آنها ایستاد و از مشروطه مشروع دفاع نمود. او حاضر نشد به سفارت بیگانه پناه برده و از خطر اعدام مصون بماند.

براساس متمم قانون اساسی باید پنج نفر از مجتهدان دارای شرایط بر سازگاری مصوبات مجلس با قوانین اسلام نظارت نمایند. مخالفت متجددین غرب‌گرا و دولت‌های پس از مشروطه با اجرای این ماده موجب بی‌اعتمادی و دوری نیروهای مذهبی نسبت به آنها شد.

^{۲۰} (۱). لمبتون، علمای ایران و جنبش اصلاحی مشروطیت، ص ۲۳۱-۲۱۵.

مهم‌ترین درس شکست انقلاب مشروطه این بود که تا از پای در آوردن کامل نظام شاهنشاهی و کنترل کامل بر دستگاه قدرت نباید از پای نشست و در جریان انقلاب و پس از پیروزی آن بیش از حد نباید به عناصر ناشناس اعتماد کرد.

همچنین، هرچند مجلس به‌زودی مورد هجوم قرار گرفته، به‌صورت یک ارگان تشریفاتی به کارش ادامه داد، در مقاطعی حضور تعدادی از نمایندگان مخالف در آن وضعیت و شرایط سیاسی کشور، تأثیراتی مهم به‌جای گذارد.

نکته پایانی اینکه شکست مشروطه درحقیقت، شکست اندیشه تجددطلبی و اثبات ناکارآمدی آن بود. طرف‌داران این اندیشه با خوش‌خیالی یا به‌دلیل وابستگی، غربی‌شدن از «فرق سر تا ناخن پا» را برگزیدند و در میدان عمل به شکستی تاریخی تن دادند.^{۲۱}

^{۲۱} ملکوتیان، مصطفی، زمینه‌ها، عوامل و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، رهیافت فرهنگی، جلد ۱، دانشگاه تهران. موسسه انتشارات و چاپ-دفتر نشر معارف - تهران-قم، چاپ: اول، ۱۳۹۰.

فصل دوم: قدرت سیاسی؛ ویژگی‌ها و اقدامات

در رخداد انقلاب دو نیرو در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند: قدرت سیاسی و نیروی اجتماعی. بررسی وضعیت، اقدامات و ویژگی‌های قدرت سیاسی در انقلاب اسلامی موضوع این بخش است. در اینجا منظور از قدرت سیاسی، آخرین دودمان سلطنتی ایران، یعنی خاندان پهلوی، به‌ویژه دوره محمدرضاشاه است که با پیروزی انقلاب اسلامی، از قدرت سیاسی سرنگون گردید. در این فصل به بررسی قدرت سیاسی دوره سلطنت رضاشاه و محمدرضاشاه پرداخته می‌شود.

گفتار اول: دوره سلطنت رضاشاه

الف) چگونگی به قدرت رسیدن و نقش انگلیسی‌ها

در پایان جنگ جهانی اول، باتوجه به تحولاتی مانند وقوع انقلاب بلشویکی در روسیه، عدم تصویب قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق‌الدوله در مجلس شورای ملی و پذیرفته نشدن آن از سوی احمدشاه که طبق مفاد آن انگلیس مقامات ایران را تحت حمایت خود قرار می‌داد و اداره امور اقتصادی، مالی و اداری ایران به مستشاران انگلیسی واگذار می‌شد، و اهمیت روزافزون نفت، انگلیسی‌ها به فکر تغییر سیاست قبلی خود و تغییر حکومت در ایران افتادند.

به‌عبارت دیگر، وقتی آنها دریافتند که تبدیل ایران به یک کشور تحت‌الحمایه غیرممکن است، تشکیل یک دولت مرکزی قوی و ایسته در ایران را در دستور کار خود قرار دادند، تا ضمن سرکوب نهضت جنگل، با تهدیدات نیروهای چپ یا حرکت‌های طالب خودمختاری مقابله کرده، بر منابع نفتی ایران نیز سلطه یابند. از این رو، آنان رضاخان را که افسری جاه‌طلب بود و با کمک و پشتیبانی آنها فرمانده تپ قزاق شده بود، برگزیدند.^{۲۲}

^{۲۲} (۱) چرچیل و روزولت در کنفرانس ۱۹۴۳ م تهران، درباره رضاشاه چنین گفته‌اند: «خودمان او را آوردیم و خودمان او را برداشتیم» (We brought

him, We took him؛ فاروقی و لورویه، ایران بر ضد شاه، ص ۲۸)

در خاطرات ارتشبد حسین فردوست نیز آمده است: «رضاخان یک عامل انگلیس بود و در این تردیدی نیست. کودتای ۱۲۹۹ طبق اسناد، در ملاقات ژنرال آبرون‌ساید انگلیسی با رضا با حضور سیدضیاء‌الدین طباطبایی برنامه‌ریزی شد و پس از کودتا هم پنج سال طول کشید تا رضاخان به سلطنت رسید. در این مدت، رضاخان سردار سپه، وزیر جنگ و نخست‌وزیر شد» (فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۸۲)

رضاخان در سوم اسفند ۱۲۹۹ ش، ضمن تسخیر تهران با تهدید، فرمان سردار سپهی را از احمدشاه گرفت. سیدضیا نیز که یک سیاست‌مدار طرف‌دار انگلیس بود، نخست‌وزیر شد. رضاخان سپس خود را به‌عنوان نخست‌وزیر به احمدشاه تحمیل کرد؛ و بدین ترتیب دوره ۹۳ روزه کابینه سیدضیا به پایان رسید.

در سال ۱۳۰۴ ش، مجلسی که طبق میل رضاخان بازسازی شده بود، انقراض سلسله قاجار را اعلام نمود. بدین صورت که انتخابات مجلس پنجم قبل از پایان مهلت قانونی مجلس چهارم و در بیشتر مراکز به دست امرای ارتش و گروه‌های متنفذ صورت گرفت. این مجلس در ۲۲ بهمن ۱۳۰۲ ش افتتاح گردید. رضاخان سرانجام با کمک طرف‌دارانش در مجلس^{۲۳} که برخی با ارباب و برخی با تبلیغات او در زمینه ایجاد امنیت و با توجه به اینکه وی، خود را مذهبی عنوان می‌کرد، به وی گرویده بودند، توانست در نهم آبان سال ۱۳۰۴ ماده واحده‌ای مبنی بر انقراض سلطنت قاجار و واگذاری موقت حکومت به خود، تا تعیین تکلیف قطعی از سوی مجلس مؤسسان، طرح نماید.^{۲۴} در پانزدهم آذر سال ۱۳۰۴ نیز مجلس مؤسسان که در شرایطی خاص و طبق میل رضاخان تشکیل شد، وی را وارث تاج و تخت معرفی کرد.

ب) اعمال ضد فرهنگی رضاشاه و پیروی از آتاتورک

رضاشاه تا زمانی که هنوز قدرتش کاملاً تثبیت نشده بود، وظیفه‌اش را سربلندی اسلام معرفی می‌نمود و در این راستا، فروش مشروبات الکلی را ممنوع کرده، به زیارت عتبات می‌رفت، مدال مولای متقیان بر گردن می‌آویخت، در زمان عزاداری حضرت امام حسین (ع) کاه‌گل به سر می‌ریخت و مجلس روضه‌خوانی تشکیل می‌داد. این اعمال او باعث شد افراد زیادی به وی روی خوش نشان دهند.^{۲۵} اما هنگامی که وارث تاج و تخت شد، مخالفتش با اسلام و روحانیت آشکار شد. وی به دنبال تلاش در جهت منزوی کردن روحانیت و طرد کامل دین از حوزه سیاست، مدرس را به شهادت رساند و حتی به لباس ملی ایرانیان و حجاب زنان حمله برد.

نیکی کدی نیز در این رابطه چنین نوشته است: «اکنون این مطلب روشن شده که فرمانده نیروهای انگلیسی در ایران ژنرال آیرون‌ساید، ابتدا به رضاخان کمک کرد که قدرت را در تپ قزاق به دست آورد و سپس به انجام کودتا تشویق نمود. کنترل بر تنها نیروی نظامی مدرن ایران، یعنی تپ قزاق، از پایه‌های قدرت حکومت جدید و به‌خصوص شخص رضاخان بود.» (کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ص ۱۳۷ و ۱۳۸)

^{۲۳} (۱). با وجود تلاش‌های رضاخان، در انتخابات مجلس پنجم در تهران افرادی مثل مدرس، مستوفی‌الممالک، مومن‌الممالک، مشیرالدوله، مصدق و تقی‌زاده که مورد نظر مردم بودند نیز انتخاب شدند. مدرس رهبری اقلیت مجلس را برعهده گرفت، اما تلاش‌های او و همراهانش برای جلوگیری از واگذاری قدرت به رضاخان به‌جایی نرسید. درعین حال، وجود چنین نمایندگانی باعث شد رضاخان در اجرای مقاصد خود با احتیاط پیش رود.

^{۲۴} (۱). عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ص ۲۸۲ و ۲۸۳.

^{۲۵} (۲). مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

پیشوای او در این زمینه مصطفی کمال، مشهور به آتاتورک^{۲۶} بود. از این رو، به عقیده رضاشاه لازمه مدرنیزه شدن، ممنوع شدن لباس بومی و تغییر هویت ملت ایران بود. مخالفین او که در رأس آنها روحانیان بودند، به ویژه در مشهد، با صدای بلند سر به اعتراض برداشتند. وی این اعتراضات را منکوب کرد.^{۲۷}

ج) شرایط و اوضاع اقتصادی - سیاسی کشور در دوره رضاشاه

در دوره رضاشاه موقعیت زمین داران بزرگ تقویت شد و سطح زندگی روستایی سقوط کرد. هر دهکده‌ای که به مدت سی سال در اختیار یک نفر بود، ملک شخصی او بشمار می‌آمد و سلطه طبقات بالا در دادگاه‌ها و سازمان‌های دولتی باعث سلب مالکیت کشاورزان بر زمین‌هایی می‌شد که روی آنها حق داشتند. در این زمان حدود ۹۵ تا ۹۸ درصد کشاورزان بدون زمین بودند.

رضاشاه نه تنها موقعیت زمین داران بزرگ را تقویت کرد، بلکه با اختصاص تعدادی از کارخانه‌های دولتی به خود و ضبط زمین‌های با ارزش، از جمله مقدار وسیعی از زمین‌های سواحل دریای مازندران، حدود ۴۴ هزار سند مالکیت به نام خود صادر کرد. او همچنین دارایی زمین‌دارانی را که از دستورهایش سرپیچی می‌کردند، تصاحب می‌کرد.

در حالی که درآمد ریالی طبقات محروم بین سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۲۰ تقریباً ثابت بود، بودجه دولت بیشتر از یازده برابر شد؛ بودجه‌ای که بوروکراسی آن را می‌بلعید و در کارهای عام‌المنفعه مصرف نمی‌گشت.

در زمان سلطنت رضاشاه، گسترش شبکه حمل و نقل مورد تشویق دولت‌های خارجی قرار گرفت، زیرا به فروش محصولات آنها کمک می‌نمود. راه آهن، بیشتر وسیله‌ای برای کسب اطمینان برای کنترل سیاسی و نظامی دولت بود و هزینه احداث شبکه راه آهن کشور و راه‌های زمینی، بیشتر از جیب فقرا پرداخت شد.^{۲۸}

در این دوره، در بخش صنعت اقدامات کمی صورت گرفت و تعداد کارخانه‌ها به سی کارخانه بزرگ دولتی و دویست کارخانه کوچک - که برخی دولتی و برخی خصوصی بودند - افزایش یافت؛ مانند کارخانه‌های برق،

^{۲۶} (۳). مصطفی کمال یا آتاتورک رهبر حرکت «ترک‌های جوان» بود که جمهوری ترکیه را پس از همکاری با دولت استعماری انگلیس در جنگ جهانی اول و در نتیجه فروپاشی امپراطوری وسیع عثمانی، تنها در قسمت کوچکی از این امپراطوری - که زمانی از اروپای شرقی تا شبه جزیره عربستان و شمال آفریقا امتداد داشت - ایجاد نمود.

^{۲۷} (۴)

Devilliers and others, The Imperial Shah, P. ۵۴

^{۲۸} (۱). کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ص ۱۵۷-۱۵۵.

تصفیه‌خانه‌های شکر، کارخانه‌های ریسندگی و بافندگی و آسیاب‌ها. اما ایجاد نهادهای اقتصادی، بیشتر از راه‌هایی صورت می‌پذیرفت که به عدم کارایی، فساد، اختلاس و استثمار می‌انجامید. رضاشاه و بسیاری از زیردستان وی از بنگاه‌های اقتصادی تحت سرپرستی دولت، سودهای کلان بردند. کدی در این رابطه می‌نویسد: شکی نیست که هزینه ایجاد بنگاه‌های اقتصادی به‌طور عمده از جیب مردم فقیر و بیشتر، به نفع یک بورژوازی مرفه، که رژیم رضاشاه برای نخستین بار آن را پدید آورد، پرداخت شد.^{۲۹}

همچنین، ساعات طولانی کار همراه با دستمزدهای کم، باعث استثمار بیشتر کارگران و به‌خصوص زنان و کودکان بود. اعتبارات مالی - که عبارت از سرمایه بانک‌ها و درحقیقت مالیاتی بود که مردم فقیر می‌پرداختند - با شرایط مطلوب در اختیار طبقات بالا قرار می‌گرفت، اما دیگران در این زمینه با محدودیت و بهره‌های سرسام‌آور مواجه بودند.

همچنین در دوره رضاشاه و در سال ۱۳۱۲ ش و مصادف با ۱۹۳۳ م امتیاز انگلیسی‌ها در زمینه نفت، یعنی امتیاز نفت جنوب یا امتیاز داری که ۲۸ سال دیگر از مدت آن باقی مانده بود، تحت عنوان «الغای امتیاز داری برای استیفای حقوق ملت ایران» لغو، و سپس با شرایط بدتری تا سال ۱۹۹۳ م تمدید شد.^{۳۰}

حاصل مجموعه اقدامات رضاشاه، ایجاد و تشدید نارضایتی‌های عمومی بود، اما وی با یک استبداد خشن و سرکوبگر از آشکار شدن آنها ممانعت می‌نمود. دوره سلطنت رضاشاه یکی از تیره‌ترین دوره‌های استبداد و سرکوبی در تاریخ ایران است. حتی اگر او به یکی از دولتمردانی که سال‌ها به او خدمت کرده بود خشم می‌گرفت، وی می‌فهمید که زمان مرگش فرا رسیده است.

(د) سرانجام حکومت رضاشاه

پس از آغاز جنگ دوم جهانی، ناگهان حکومت رضاشاه به پایان رسید. تا هنگام آغاز جنگ در مهر ماه ۱۳۱۸ ش (سپتامبر ۱۹۳۹ م)، آلمان‌ها نفوذ فوق‌العاده‌ای در ایران کسب کرده و مأمورین آلمانی در ایران فعال بودند و رضاشاه نیز به آنها تمایل یافته بود.

^{۲۹} (۱) همان، ص ۱۶۰-۱۵۷ و ۱۷۴.

^{۳۰} (۲) مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ص ۱۱۶ و ۱۱۷؛ عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ص ۳۸۸-۳۸۴.

در این شرایط، ازسوی انگلیسی‌ها و روس‌ها یادداشتی برای دولت ایران رسید که خواستار اخراج آلمانی‌ها از ایران بود. وقتی در اجرای این درخواست تعلل شد، در سوم شهریور ۱۳۲۰ ش قوای روسیه شوروی و انگلیس وارد خاک ایران شدند. بدین ترتیب، رضاشاه برکنار، و به جزیره موریس در اقیانوس هند تبعید شد.

رضاشاه که در ابتدا به انگلیسی‌ها وابسته و توسط آنها روی کار آمده بود، با مشاهده افزایش قدرت آلمان‌ها در سال‌های پیش از جنگ جهانی دوم با این تصور که آنها در جنگ از رقبا پیشی خواهند گرفت، به آلمان‌ها گرایش یافته بود؛ غافل از اینکه کسانی که برای دستیابی به مقاصدشان حکومت او را بر سر کار آورده‌اند، آن قدر در تاروپود حکومتش نفوذ و رخنه کرده‌اند که بتوانند از غلطیدن وی در دامن کشورهای رقیب جلوگیری کنند.

روز بعد از برکناری رضاشاه، ۲۶ شهریور، ولیعهد او محمدرضا، در مجلس حاضر شد و سوگند یاد کرد. یکی از نتایج فوری برکناری رضاشاه، افشای دامنه‌دار سیاست‌های او بود. ارتشبد فردوست مشاهدات خود در این زمینه چنین بازگو کرده است:

با فرار رضاخان، روزنامه‌ها و نشریات کشور به افشای دوران سلطنت او پرداختند و در صدها شماره، صدها و هزاران مطلب علیه او منتشر شد که در اوج ناسزاگویی به رضاخان بود و اکثر اعمالی که طی دوران حکومتش انجام شده بود، افشا شد. این جو سال‌ها به طول کشید.^{۳۱}

این امر حاکی از اختناق و ترس شدید و سلطه بر مردم ناراضی در دوره وی بوده است.^{۳۲}

^{۳۱} (۱). فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ص ۱۱۴.

^{۳۲} ملکوتیان، مصطفی، زمینه‌ها، عوامل و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، رهیافت فرهنگی، ۱جلد، دانشگاه تهران. موسسه انتشارات و چاپ-دفتر نشر معارف - تهران-قم، چاپ: اول، ۱۳۹۰.

گفتار دوم: دوره سلطنت محمدرضا شاه

محمدرضا شاه از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ ش حکومت کرد و با پیروزی انقلاب اسلامی سرنگون شد.

الف) دو حرکت بزرگ

بررسی حوادث و تغییر و تحولات دوره حکومت محمدرضا شاه را با اشاره‌ای به نهضت ملی شدن صنعت نفت و قیام پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ و نتایج آنها- که شکست اولی به معنای شکست ایدئولوژی ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) و وقوع دومی به معنای ظهور گرایش‌های دینی در حرکت‌های انقلابی مردم ایران است- آغاز می‌کنیم.

یک. نهضت ملی شدن صنعت نفت^{۳۳}

در پایان دهه ۱۳۲۰ ش عصر جدیدی از حرکت‌های اجتماعی برای مقابله با سلطه خارجی در کشور آغاز شد که روحانیان، روشنفکران مسلمان و ملی‌گرا و بخشی از کسبه و اصناف شهری پرچم‌دار آن بودند.

در مجلس شانزدهم، یک فراکسیون هشت نفری- که آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی و دکتر محمد مصدق در رأس آن بودند- مبارزه ضد سلطه انگلیسی‌ها بر نفت ایران را با شعار ملی شدن صنعت نفت آغاز کرد. هم‌زمان، خارج از مجلس، حرکت اسلامی فدائیان اسلام نیز در جریان بود که به یاری نمایندگان اقلیت شتافت. آیت‌الله کاشانی فدائیان اسلام و حمایت توده‌های مسلمان را در کنار نهضت و فراکسیون فوق قرار داد.

فدائیان اسلام با ترور مقامات حکومتی، حکومت را تضعیف نمودند. ضربه‌های فدائیان اسلام که با ترور سپهبد رزم‌آرا به اوج خود رسید، و آزادی به وجود آمده از آشفتگی ناشی از اختلاف منافع آمریکا و انگلیس در ایران، باعث شد مصدق به نخست‌وزیری برسد.

دوره زمامداری دکتر مصدق جمعاً دو سال و چهار ماه و شامل دو دوره بود که دوره نخست آن از هفتم اردیبهشت ۱۳۳۰ تا ۲۵ تیر ۱۳۳۱ و دوره دوم آن از سی تیر ۱۳۳۱ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به طول انجامید.

۳۳ (۱). در زمینه نهضت ملی شدن صنعت نفت به‌ویژه از منبع ذیل استفاده شده است: آیت، نگرشی کوتاه بر نهضت ملی ایران، ص ۶۴-۲۶.

دوره نخست زمامداری او، بیشتر متوجه اخراج انگلیس از «شرکت نفت ایران و انگلیس» بود که با موفقیت همراه شد. اما مصدق به دنبال مقاومت شاه و مجلس هفدهم مقابل درخواست وی مبنی بر کسب فرماندهی کل قوا و اختیارات تام، بدون اینکه با رهبران دیگر نهضت مشورت کند، استعفا داد. به جای وی احمد قوام به نخست‌وزیری رسید و در برابر نهضت، راه شدت و خشونت را درپیش گرفت.

در این شرایط، آیت‌الله کاشانی مردم را به مقاومت فرا خوانده از ارتشیان نیز خواست خود را کنار بکشند. کاشانی و فراکسیون نهضت ملی از مردم خواستند روز سی تیر دست به اعتراض بزنند. در پی اوج‌گیری اعتراضات و کشتار صدها نفر در تهران و شهرستان‌ها در سی تیر ۱۳۳۱، مردم بر اوضاع مسلط شده، قوام فرار کرد. مصدق دوباره نخست‌وزیر شد و سمت فرماندهی کل قوا را به‌دست آورد. مجلس نیز به مدت شش ماه به وی اختیارات قانونی داد.

در دوره دوم، بین جناح دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی اختلاف بروز کرد. کاشانی پس از سی تیر به انتصابات جدید در ارتش توسط مصدق، از جمله انتصاب سرلشکر بدنام، احمد وثوق، اعتراض نمود. مصدق نیز در نامه‌ای از او خواست در امور مداخله نکند و سپس تلاش کرد وی و نیروهای مذهبی را از صحنه سیاسی کشور خارج کند.

ادله اصلی شکست نهضت عبارت‌اند از:

۱. اختلافات دو جناح ملی و مذهبی و عدم توجه دکتر مصدق به تأثیر چشمگیر نیروهای مذهبی در به قدرت رسیدن او؛

۲. بلوکه شدن طلاهای ایران در اتحاد شوروی؛

۳. فعالیت آزادانه اعضا حزب توده وابسته به شوروی در راستای اهداف و خواسته‌های مسکو.

روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کودتای آمریکایی در طرحی به نام آژاکس^{۳۴} (*Ajax*) با همراهی عده‌ای از اوباش به رهبری شعبان جعفری مشهور به بی‌مُخ- که در میان آنان زنان بدکاره نیز حضور داشتند- به ازای دریافت مبلغ پنجاه

^{۳۴} (۱). آژاکس نام یک نمایشنامه یونانی است که در آن پس از بدنام کردن افراد از طریق شایعه، ضربه نهایی وارد می‌شود.

تومان با آمریکایی‌ها همکاری کردند، صورت گرفت. سازمان سیا کودتای مزبور را با کمترین هزینه - یک میلیون دلار در مرحله نهایی آن - به انجام رساند. علت اصلی موفقیت کودتا، اختلافات رهبران نهضت بود.

گفتنی است که آمریکا در ابتدا برای کسب سهمی از نفت ایران، خود را مخالف انگلیس نشان داد. زمانی که انگلیسی‌ها به آنها اطمینان دادند که آمریکا را در نفت ایران سهیم خواهند کرد، برای انجام کودتا دست به کار شدند. دکتر مصدق با ساده‌لوحی فکر می‌کرد در مقابل انگلستان می‌تواند روی حمایت آمریکا حساب کند. انگلیسی‌ها برای تحت فشار گذاردن ایران، مهندسان نفتی خود را از ایران خارج نموده و خرید نفت ایران را تحریم نمودند.

شکست نهضت ملی، نقطه پایان گرایشات ملی و آغاز حرکت بازگشت به خویشتن در کشور بود که به انقلاب اسلامی انجامید. در تاریخ معاصر کشور، افکار تجدیدطلبی و ملی‌گرایی - در مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت - قدرت را به دست آوردند، اما به علت‌های مختلف، از جمله ناسازگاری آنها با فرهنگ، آیین و عقاید عمومی، پس از اندک‌زمانی شکست خورده، از دور تحولات خارج شدند. به عبارت دیگر، دو اندیشه مزبور در عمل نتوانستند موفقیتی به دست آورند و هر دو، تجربه‌ای شکست‌خورده و درسی برای تاریخ معاصر کشور هستند.

دو. قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲^{۳۵}

پس از کودتای ۲۸ مرداد، نیروهای مذهبی و ملی حاضر در نهضت ملی منزوی شدند و بخشی از حزب توده - که تشکیلات زیرزمینی داشتند - از بین رفته، بخشی هم به خدمت رژیم شاه درآمدند. همچنین علی امینی، وزیر کابینه زاهدی، قرارداد نفتی‌ای با اصل ۵۰ - ۵۰ امضا کرد که عملاً مانند قبل از ملی شدن نفت بود.

از سوی دیگر، به منظور برقراری امنیت داخلی مطمئن‌تر، در سال ۱۳۳۵ سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) جای فرمانداری نظامی سابق را گرفت. افزون‌براین، ایران در راستای «سیاست سدبندی یا سد نفوذ» آمریکا در اطراف شوروی^{۳۶} - یعنی سیاست ایجاد پیمان‌های زنجیره‌ای دفاعی ناتو، سنتو (ابتدا بغداد) و سیتو در اطراف اتحاد شوروی برای جلوگیری از گسترش نفوذ کمونیسم - وارد پیمان بغداد شد، که بعداً به دلیل کودتای

^{۳۵} (۱). چون قیام پانزده خرداد هم بیانگر تلاش انقلابی حضرت امام و گروه‌های مذهبی در سال ۱۳۴۲ بود و هم توسط رژیم محمدرضا شاه سرکوب شد، هم در قسمت قدرت سیاسی می‌توان بدان پرداخت، و هم در نیروی اجتماعی.

در زمینه قیام پانزده خرداد، به‌ویژه از منبع ذیل بهره‌گیری شده است: قادری، تحلیلی از انقلاب اسلامی ایران، ص ۴۱ - ۵.

^{۳۶} (۲). Containment.

۱۹۵۸ م عراق و خروج عراق از آن، به پیمان مرکزی یا سنتو^{۳۷} تغییر نام داد. پیمان ناتو شامل تعدادی از کشورهای اروپایی مانند: انگلیس، آلمان غربی، فرانسه، ایتالیا و ترکیه، پیمان سنتو شامل سه کشور ترکیه، ایران و پاکستان و پیمان سیتو شامل پاکستان و تعدادی از کشورهای آسیای شرقی بود.

در سال ۱۳۳۹ جان. اف. کندی، رئیس‌جمهور دموکرات آمریکا، بر اجرای نوعی اصلاحات اجتماعی - اقتصادی هدف‌دار، به‌منظور «کسب ثبات پایدار» در راستای حفظ منافع این کشور در ایران، اصرار می‌ورزید.

بدین ترتیب، محمدرضا شاه علی‌امینی را که طرف‌دار سیاست‌های آمریکا قلمداد می‌شد، به نخست‌وزیری منصوب کرد. وی دو مجلس شورای ملی و سنا را منحل، و قانون اصلاحات ارضی را در هیئت دولت تصویب کرد. اما، استقبال آمریکا از اقدامات امینی، شاه را ترساند، زیرا تصور می‌کرد کودتایی خرنده علیه وی در جریان است. بنابراین، ضمن سفر به آمریکا به آنان قول داد، خود، شخصاً خواسته‌های آنها را اجرا کند. بنابراین، پس از چندی امینی برکنار و اسداله عَلم، یار نزدیک شاه، جانشین او شد.

اولین اقدام دولت عَلم، تصویب نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود که در آن شرط مسلمان بودن از انتخاب‌شوندگان حذف، و قسم به قرآن به قسم به کتاب آسمانی تبدیل شد. بنابراین، این اقدام در جهت حذف اسلام به‌عنوان دین رسمی و ایجاد زمینه به‌رسمیت شناختن سایر ادیان، حتی بافته‌های جعلی بهائیت بود. همچنین، در این لایحه درحالی‌که مردان در کشور حق رأی واقعی نداشتند، موزرانه به زنان حق رأی داده شد. این لایحه با مخالفت شدید بخشی از روحانیت به‌ویژه امام خمینی (قدس سره) - که گروه‌هایی از روحانیت را پشتیبان خود یافت - مواجه شد و سرانجام، رژیم شاه موفق به اجرای مصوبه مزبور نشد.

پس از این قضیه، «انقلاب سفید» شاه و فراندم وی - که از سوی علما تحریم شد - موضوع درگیری‌ها بود. با ادامه جریان‌ها، امام خمینی (قدس سره) قبل از آغاز سال نو اعلام کرد، به‌دلیل رفتارهای ضد اسلامی و غیرقانونی محمدرضا شاه، امسال عید نداریم. نیروهای رژیم شاه در دوم فروردین ۱۳۴۲ با تغییر قیافه به شکل کارگر و کشاورز به ضرب و جرح افراد در مدرسه فیضیه قم پرداختند. امام نیز به حملات خود افزود و ضمن حرام نمودن تقیه، شاه‌دوستی را مرادف غارتگری، حمله به مراکز علم و ضربه زدن به پیکر اسلام و قرآن خواند.^{۳۸}

^{۳۷}) Central Treaty Organization.(۳

^{۳۸}) (۱). موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۷۸.

با فرا رسیدن ماه محرم، رژیم شاه با استفاده از روش‌های مختلف کوشید سخنرانان این ماه را ملزم کند که در سخنرانی‌ها از شاه و اسرائیل بدگویی نکرده، نگویند اسلام در خطر است. اما در روز عاشورای این سال در تهران تظاهرکنندگان با بالا بردن عکس‌های امام، شعار خمینی خدا نگهدار تو، ملت طرف‌دار تو، سر دادند. آنها مقابل کاخ مرمر شعار «مرگ بر دیکتاتور» سر می‌دادند. امام نیز در سخنرانی روز عاشورا در شهر قم، به مقایسه حکومت محمدرضا شاه با حکومت بنی‌امیه پرداخته، هر دو را مخالف اساس اسلام خواند؛ و به بیان دسیسه‌های اسرائیل پرداخت.

به دنبال این حوادث، صبح روز پانزدهم خرداد، امام خمینی (قدس سره) و جمعی دیگر از روحانیان دستگیر شدند. در پی این اتفاق، مردم پس از آگاهی از آن، در نقاط مختلف کشور، از جمله در مراکز متعددی در تهران و در شهرهای قم، ورامین و ... با شعار «یا مرگ یا خمینی» دست به قیام و اعتراض زدند. از جمله، دهقانان کفن‌پوش ورامینی با شعار یا مرگ یا خمینی وارد تهران شدند.

مشهور است که پس از وقوع قیام، علم فرماندهان نظامی را فرا خواند و به آنها دستور داد، با کشتار تظاهرکنندگان خیابان‌ها را پاک کنند. به دنبال قیام پانزده خرداد، در تهران و حومه به مدت ۵۰ روز حکومت نظامی اعلام شد و در جریان سرکوبی آن، عده زیادی از مردم کشته و مجروح شدند. در پی قیام پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲ و فشارهای اجتماعی برای آزادی امام، دولت عَلم شکست خورد و حسنعلی منصور به نخست‌وزیری رسید. امام نیز پس از ده ماه آزاد شد.

لایحه کاپیتولاسیون یا اعطای مصونیت کنسولی به مستشاران نظامی آمریکایی و خانواده‌هایشان - که حتی در مجلس با اکثریت ضعیف به تصویب رسید - موضوع بعدی اختلافات بود. روز چهارم آبان ۱۳۴۳، امام در سخنرانی خود از رژیم شاه به خاطر فروختن استقلال کشور انتقاد کرد. امام خمینی در نیمه‌شب روز سیزده آبان ۱۳۴۳، از منزل خود در قم ربوده شده، ابتدا به ترکیه و سپس به نجف اشرف در عراق تبعید گردید.

از فردای قیام پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ انجمن‌های اسلامی متعدد دانشجویی، دانش‌آموزی، بازار و ... به وجود آمد. در دانشگاه‌ها، آرام‌آرام جو غیرمذهبی شکسته شده، بر طرف‌داران سخنرانی‌های مذهبی با رنگ و بوی سیاسی افزوده شد. همچنین فعالیت تلاشگران مذهبی باعث پیدایش مدارس دین و دانش در نقاط مختلف، از جمله مدارس رفاه و علوی در تهران گردید.

افزون براین، قیام پانزده خرداد آثار عمده دیگری از خود برجای نهاد که عبارت‌اند از:

۱. انتقال رهبری حرکت مخالف رژیم پهلوی به نیروهای مذهبی و به حاشیه راندن ملی‌گراها و چپ‌ها از متن جریانات سیاسی؛

۲. روی‌گردانی انقلابیان از راه‌های اصلاح‌طلبانه و تلاش در جهت سرنگونی نظام سلطنت؛

۳. طرد همه قدرت‌های بیگانه و مقابله با نفوذ آنها در ایران.

ب) اقدامات ضد فرهنگی

محمدرضاشاه نیز، مانند پدرش با سیاست‌های مختلف و با هدف تغییر فرهنگ و هویت ملی ایرانیان، فرهنگ مذهبی مردم ایران را تحقیر نموده، آداب و بدعت‌های جدیدی را- که عموماً مخالف اصول و اعتقادات اسلامی ایرانیان بود- به جامعه ایرانی تحمیل کرد.

علمای مذهبی و مردم از ابتدا با این سیاست‌ها مخالفت کرده، این امر گاه به درگیری‌های وسیع می‌انجامید. تصویب کاپیتولاسیون در زمان محمدرضاشاه، اقدامات وی در زمینه ایجاد یک ایدئولوژی شاهنشاهی، مانند تغییر تاریخ هجری شمسی به شاهنشاهی، جشن‌های «دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران»، جشن‌های پنجاهمین سال سلطنت پهلوی و ... از ابتدا، با مخالفت علما و گروه‌های مذهبی مواجه شد. علما به دلیل ماهیت ضد اسلامی رژیم پهلوی، به آن می‌تاختند.

در این باره به جز موارد بالا، ادله دیگری نیز مبنی بر ماهیت ضد اسلامی رژیم وجود داشت؛ از جمله ترجیح عناصر وابسته، خارجی‌ان و ایرانیان غیرمسلمان در توزیع نقش‌های سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی، بر افراد طرفدار استقلال کشور و مردم مسلمان ایران. به‌گونه‌ای که تعدادی از چهره‌های مشهور دولت از عناصر فراماسونی بوده، بهائیان در حکومت دارای ارج و قرب و در کسب موقعیت‌های بالای سیاسی- اقتصادی کشور اولویت داشتند و روابط شاه با رژیم صهیونیستی بسیار حسنه بوده، تعدادی از یهودیان ثروتمند بر بعضی صنایع کشور نیز سلطه داشتند.

همچنین، رژیم شاه با آزادی و گشودن مراکز فحشا، قماربازی و مشروب‌خواری و نمایش فیلم‌های مبتذل و غیراخلاقی در سینما و تلویزیون، بی‌بندوباری اخلاقی را در جامعه رواج می‌داد. نمونه‌ای از این تلاش‌ها،

برگزاری سالانه جشن هنر در شیراز بود. انجام عمل منافی عفت در ملاء عام در جشن هنر یازدهم (تابستان ۱۳۵۶) که تحت عنوان نمایش هنری صورت گرفت، با مخالفت‌های شدید علمای انقلابی و مردم همراه بود.

همان‌طور که گفته شد، فرهنگ در وقوع و پیروزی انقلاب اسلامی نقشی کلیدی و قاطع‌ای داشت؛ عوامل فرهنگی‌ای که در پیروزی انقلاب اسلامی نقش داشتند عبارت‌اند از:

۱. ایجاد تصویری از جامعه آرمانی اسلامی در اذهان عمومی براساس آموزه‌های ناب اسلامی و رفتار سیاسی پیامبر (ص) و ائمه هدی (علیهم السلام)؛

۲. عکس‌العمل در مقابل تحقیر فرهنگی کشور؛

۳. نقش مفهومی و معنایی فرهنگ اسلامی؛

۴. مراسم، نهادها و ساختارهای فرهنگی؛

۵. نقش هماهنگ‌کننده فرهنگ در میان علل جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، سیاسی و اقتصادی در ایجاد نارضایتی انقلابی.

تحقیر فرهنگی کشور در زمان پهلوی، از همان ابتدا به‌عنوان یکی از علل اساسی رودررویی روحانیت و مردم با رژیم پهلوی بود.

ج) شرایط و اوضاع عمومی اقتصادی

در این بخش به دو عنوان «اصلاحات ارضی» و «برنامه‌های بخش صنعت» و نتایج آنها می‌پردازیم.

یک. اصلاحات ارضی و نتایج آن^{۳۹}

^{۳۹} (۱) در زمینه نتایج برنامه اصلاحات ارضی از منابع ذیل بهره‌گیری شده است: کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ص ۲۵۵-۲۴۳؛ گراهام، ایران سراب قدرت، ص ۴۷-۴۱؛ فاروقی و لوروریه، ایران بر ضد شاه، ص ۷۶-۴۳؛ قادری، تحلیلی از انقلاب اسلامی ایران، ص ۴۷-۴۵؛

Faghihi, Foroozandeh, Land reform and It's effects on rural urban migration in Iran since ۱۳۵۶-۱۳۵۷. PP. ۲۸-۹۷.

اصلاحات ارضی، در زمان محمدرضا شاه با اهداف سیاسی و طی چند مرحله، با توجه به کمبودها، مسائل و مشکلات و در پی داشتن نتایج خاص، اجرا شد.

نخستین مرحله اصلاحات ارضی را وزیر کشاورزی (حسن ارسنجانی) آغاز کرد. زمین‌های مالکینی که بیش از یک دهکده داشتند، بر مبنای مالیاتی که از محصول می‌گرفتند به کشاورزان فروخته می‌شد.

با توجه به اینکه طبق آمارهای مختلف بین ۲۵ تا ۴۰ درصد کشاورزان به صورت دستمزدی کار می‌کردند، در این مرحله زمینی به آنها تعلق نمی‌گرفت؛ همچنین، از آنجا که باغ‌های میوه، مراتع، نهالستان‌ها و مزارع مکانیزه از شمول قانون اصلاحات ارضی مستثنا شده بود، و مالک می‌توانست زمین‌هایش را به این موارد تبدیل کند، عملاً فقط ۹٪ کشاورزان صاحب زمین شدند.^{۴۰}

مرحله دوم اصلاحات ارضی، بیش از مرحله نخست محافظه‌کارانه بود. در این مرحله که طبق برنامه قرار بود پس از ششم بهمن ۱۳۴۱ اجرا شود، به مالکی که یکپارچه آبادی یا کمتر داشت، پنج حق انتخاب داده شده بود؛ از جمله اجاره، تقسیم زمین بر مبنای تقسیم قبلی محصول و فروش زمین به کشاورزان؛ اما بیشتر مالکین با انتخاب راه نخست، اجاره سی ساله را برگزیدند که به معنای عقب‌نشینی از کوتاه کردن دست مالکان بود. در عمل و به زودی بخش درخور توجهی از این زمین‌ها، دوباره تحت اختیار مالکین درآمد.

در مرحله سوم اصلاحات ارضی، که در سال ۱۳۴۸ اجرا شد، کشاورزان می‌توانستند به صورت قسطی برای خرید زمین اقدام کنند ولی مقدار آن معادل سهم قبلی کشاورز از محصول بود؛ بنابراین، بیشتر آنها برای امرار معاش به کار دیگری نیز اشتغال داشتند.^{۴۱}

به‌طور کلی، هدف از برنامه اصلاحات ارضی یک مانور سیاسی برای جلب نظر روستاییان و کاستن از قدرت و نفوذ مالکان بزرگ بود. اما اجرای آن باعث گسترش نارضایتی‌ها شد.

^{۴۰} (۲). اصلاحات ارضی هشت‌صدهزار کشاورز را به خرده مالک تبدیل کرد. از این تعداد، صد هزار نفر قبلاً زمین داشتند و بدهی نیز نداشتند. بقیه باید ظرف ۱۲ تا ۱۵ سال اقساط مربوطه را بپردازند. شرایط زندگی آنها تغییری نکرد. سپس اکثر زمین‌ها تحت عنوان تشکیل تعاونی‌های روستایی و اغلب در پیوند با تعدادی کمپانی تجاری-کشاورزی آمریکایی از مالکیت آنها درآمد.

Faghihi, Foroozandeh, Land reform and It's effects on rural
urban migration in Iran since - ۲۸-۹۷, PP . ۲۶۹

^{۴۱} (۱). کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ص ۲۵۵-۲۴۳؛ قادری، تحلیلی از انقلاب اسلامی ایران، ص ۴۷-۴۵؛ گراهام، ایران سراب قدرت، ص ۴۴ و ۴۵.

برنامه اصلاحات ارضی موجب افزایش اختلاف طبقاتی شد؛ زیرا افراد متمکن با هزینه کسانی که دارایی کمتری داشتند یا دارایی ای نداشتند، منتفع گردیدند. در این میان، گروه بزرگی از نیروی کار کشاورزی را کارگران بدون زمین تشکیل می دادند که زمینی دریافت نکردند؛ و مالکان نیز، بهترین زمین ها با بهترین شرایط زیربنایی مانند جاده و برق را برای خود نگه داشتند.

برنامه اصلاحات ارضی همراه با موارد دیگری مانند کمبود بودجه های مربوط به وام کشاورزی، نبودن خدمات توسعه کشاورزی، حفر چاه های عمیق و کنترل یک یا چند نفر بر آن و آسیب رساندن به سیستم قنوات یعنی سیستم توزیع عادلانه آب، کنترل قیمت ها از طریق خرید گندم به قیمت بین المللی - که به معنای دادن یارانه به کشاورزان خارجی بود - کمتر شدن شانس استخدام کشاورزان بدون زمین توسط مالکین، کافی نبودن بهره برداری از زمین های کوچک برای باقی ماندن در روستا و نهایتاً ملی شدن مراتع و جنگل ها و پاک سازی چراگاه ها و مراتع از چوپانان به دست ژاندارم ها، موجب محروم شدن قبایل کوچ نشین از منبع ارتزاقشان و متوقف شدن کوچ نشینی شده، میزان تولید گوسفند پایین آمد و واردات جایگزین آن شد^{۴۲} و مهاجرت وسیع روستاییان به شهرها شدت گرفت.

در اوایل دهه ۱۳۵۰ نرخ مهاجرت به ۸٪ رسید که بسیار بیشتر از رقم متوسط مربوط به سال های ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ بود. مهاجرت گسترده روستاییان به شهرها تأثیرات سوئی بر تولید مواد غذایی کشور گذارد و واردات گسترده مواد خوراکی را در پی داشت که موجب وابستگی روستاها از نظر مواد غذایی به شهرها شد که خود، به خارج وابسته بودند.^{۴۳} مهاجران در شهرها با فقدان کار کافی و مسکن مناسب و غیره مواجه و بیشتر در حاشیه شهرها و در محلات فقیرنشین و نامناسب، مستقر گردیدند.

^{۴۲} (۲). تا پیش از اجرای اصلاحات ارضی، ایران از نظر تولید مواد غذایی خودکفا بود و کمبودهایش را از راه صادرات خشکبار، پنبه و میوه تأمین می کرد و قبایل کوچ نشین هفتاد درصد گوشت مورد نیاز را تولید می کردند.

^{۴۳} (۱). دیگر ادله کاهش سطح تولید مواد غذایی و وابستگی به واردات این بود که دولت پس از کوچک شدن قطعات زمین - که تولید را پایین آورد - افزون بر تعاونی های روستایی به ایجاد شرکت های کشت و صنعت، شرکت های سهامی زراعی و تعاونی های تولید روی آورد. در شرکت های کشت و صنعت، دولت با خرید زمین های کوچک و ایجاد یک زمین حدوداً پانصد هکتاری آن را به شرکت های خصوصی یا دولتی اجاره می داد.

در شرکت های سهامی زراعی، زارعان مالکیشان را با سهام شرکت عوض می کردند و هیئت مدیره آنها را دولت استخدام می کرد. در تعاونی های تولید، زارع مالکیتش را حفظ می کرد. هم واحدهای بزرگ تجاری کشاورزی کشت و صنعت، هم شرکت های زراعی، مورد حمایت سازندگان ماشین آلات کشاورزی خارجی و صاحبان منافع خاص در ایران بودند و تأکید عمده آنها بر محصولاتی بود که به درد صادرات می خورد. در نتیجه، سطح

دو. برنامه‌های بخش صنعت و مشکلات و نتایج آن

تا سال ۱۳۵۲ ش بخش صنعت با مشکلاتی مانند فقدان تأسیسات زیربنایی (راه، آب، برق و تلفن)، فقدان نیروی کار ماهر و عدم مدیریت و سازمان‌دهی نادرست مواجه بود؛ در نتیجه، ازطرفی طرح‌ها دیرتر از موعد به پایان می‌رسید؛ و ازطرف دیگر، به دلیل بالا بودن تقاضا و افزایش روزافزون آن، عرضه، پاسخگوی تقاضا نبود؛ ازاین‌رو، برنامه‌ریزی صنعتی، به صورت کوتاه‌مدت و برای برآوردن تقاضاهای روزمره صورت می‌گرفت.

وقتی در سال ۱۳۵۲ قیمت نفت افزایش یافت، درآمدهای نفتی پیش‌بینی شده طی برنامه عمرانی پنجم از ۲۲ میلیارد دلار به ۹۸ میلیارد دلار رسید. در این زمان، به جای حل مشکلات موجود از قبیل: کمبود بنادر، راه‌ها، برق و فقدان امور زیربنایی در روستاها، کمبود مصالح ساختمانی مانند سیمان، کمبود نیروی انسانی ماهر و نرخ پایین رشد کشاورزی، به هدف‌های مغرورانه فوری مانند: رشد و نه توسعه و افزایش قدرت نظامی (البته وابسته به غرب چه از نظر راهبرد و چه تسلیحات) گرایش یافتند.

عوامل متعددی موجب بروز تورم شدید در کشور شد که عبارت‌اند از: آزاد کردن پول‌های به‌دست‌آمده از گران‌شدن قیمت نفت،^{۴۴} کمبود بنادر و انبارها^{۴۵} که باعث بالا رفتن هزینه سرمایه‌گذاری می‌شد، افزایش بهای

تولید مواد غذایی پایین آمد و وابستگی به واردات این مواد را افزایش داد. (گراهام، ایران سراب قدرت، ص ۴۶) رشد مصرف مواد غذایی نیز باعث وابستگی به واردات گردید. درحالی‌که مصرف مواد غذایی در کشور سالانه ۱۲٪ رشد داشت، رشد تولید تنها ۲٪ بود.

^{۴۴} (۱). از فروردین ۱۳۵۳ تا ماه مشابه سال بعد، میزان پول در گردش، با ادامه رشد هزینه‌ها و دادن اجازه به بانک‌ها برای تداوم یک خطمشی بازتر در اعطای اعتبارات، ۶۱٪ افزایش یافت. تا اواخر سال ۱۳۵۳ اقتصاد ایران تقریباً از کنترل خارج شده بود. در طول فصل اول سال مالی، دولت ۲۰۸ درصد بیشتر از میزان مشابه همین فصل در سال قبل خرج کرده بود. برخی از بانک‌ها تمامی اعتبار اختصاص یافته سال را در سه ماهه اول سال مصرف کرده، در بازار بین‌المللی به دنبال سرمایه‌های کوتاه مدت می‌گشتند. (گراهام، ایران سراب قدرت، ص ۱۰۳-۱۰۱)

^{۴۵} (۲). افزایش سرمایه‌گذاری‌ها، بر حجم واردات - که هشتاد درصد آن از طریق دریا حمل می‌شد - افزود. اما کمبود بندر، انبار، کامیون و تریلی و وجود یک بوروکراسی غول‌آسا - که برای اجازه تخلیه، گاهی تا ۲۸ امضا نیاز داشت - از مشکلات این راه بودند. تا اواسط تابستان ۱۳۵۴ بیش از دویست کشتی در بندر خرمشهر منتظر تخلیه بودند و کشتی‌ها برای ورود به بارانداز باید حدود ۱۶۰ روز در نوبت باقی می‌ماندند. در سال مالی ۵۴-۵۳ معطلی کشتی‌ها در بنادر بیش از یک میلیارد دلار برای ایران خرج دربرداشت. گرمای زیاد و رطوبت هم کالاهای انبار شده را خراب می‌نمود. (همان، ص ۱۰۵-۱۰۳) همچنین رجوع کنید به:

Mossavar Rahmani, The Iranian Revolution and its Theoretical Implications, PP. ۸۰۱-۲۱۱.

زمین و مسکن،^{۴۶} کمبود نیروی انسانی ماهر و استخدام خارجیان^{۴۷} و افزایش دستمزدها که از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ تقریباً هشت برابر شده بود.

افزون‌براین، هزینه‌های سرسام‌آور نظامی بر مشکلات صنعت افزود. طبق گزارش کمیته خارجی سنای آمریکا، بودجه دفاعی ایران از ۸۸۰ میلیون دلار در سال ۱۳۴۹ (۱۹۷۰ م) به ۳۶۸۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۳ (۱۹۷۴ م) و ۹۴۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۶ (۱۹۷۷ م) افزایش یافت. حجم زیادی از بودجه نیز صرف صنایع وابسته به امور نظامی می‌شد که در ارقام دفاعی رسمی منعکس نمی‌شد.^{۴۸}

تورم شدید- که نرخ سالانه آن ۴۰ تا ۵۰ درصد (۲۵٪ وارداتی و ۷۵٪ داخلی) بود- با مسائل دیگری مانند اتلاف، فساد و دزدی بلندپایگان^{۴۹} و نابرابری در توزیع درآمدها همراه شد. نابرابری‌های اقتصادی بین مناطق مختلف و همچنین بین طبقات اجتماعی مختلف تشدید گردید. شکاف بین درآمد شهری و روستایی از ۱/۹۱ در ۱۳۴۴ (۱۹۶۵ م) به ۳/۱۶ در ۱۳۵۲ (۱۹۷۳ م) رسید. این نابرابری، میلیون‌ها دهقان را به ترک روستاها برای کسب درآمد بیشتر تشویق نمود. در درون شهرها نیز نابرابری‌های اقتصادی تشدید شد.^{۵۰}

بدین ترتیب، شاه فروش ۴۹٪ سهام کارخانه‌ها و شرکت‌های کشاورزی صنعتی (در وهله اول به کارگران آن کارخانه‌ها یا شرکت‌های کشاورزی صنعتی و در مرحله بعد به مردم) و مبارزه با گران‌فروشی را- که هر دو

^{۴۶} (۳). یکی از عواملی که هزینه توسعه را بالا برد، افزایش هفته‌به‌هفته بهای زمین و مسکن بود. هزینه مسکن تا ۶۰٪ درآمد را می‌بلعید. در نتیجه تقاضای افزایش دستمزد، بالا می‌رفت. شاه برای ایجاد وفاداری در میان متخصصان و کارگران از پول بهره می‌گرفت و به این تقاضاها پاسخ مساعد می‌داد. البته درآمد کارگران عادی به کندی بالا می‌رفت. افزایش دستمزد و حقوق متخصصین در سال مالی ۵۴-۵۳ چهل درصد یا بیشتر بود. (گراهام، ایران سراب قدرت، ص ۱۰۷-۱۰۵)

^{۴۷} (۱). تا اواسط سال ۱۳۵۴ حدود ۳۵۰۰۰ خارجی تنها در تهران زندگی می‌کردند که عده زیادی مربوط به ارتش بودند. اینها حاضر بودند هر بهایی را برای مسکن بپردازند و این امر اثرات تورمی داشت. حقوق ماهیانه تکنسین‌های نظامی آمریکایی ۱۲/۵ هزار دلار بود. در این سال حدود بیست هزار مستشار نظامی آمریکایی در ایران حضور داشتند. (همان، ص ۱۰۷ و ۱۰۸)

^{۴۸} (۲)

Mossavar Rahmani, The Iranian Revolution and its Theoretical Implications, P. ۱۱۱

^{۴۹} (۳). مثلاً داستان‌های قابل اعتمادی درباره گرفتن ده درصد سهام کارخانه‌ها توسط اشرف پهلوی و پسرش شهرام در قبال صدور پروانه وجود دارد. از سال ۱۳۵۰ به بعد، افزون‌بر سرمایه عظیم رو به رشد شاه، فساد مالی دربار، خاندان سلطنتی و طبقه ممتاز جامعه به حدی بود که سهم عمده‌ای در افزایش مخالفت توده‌ها داشت. خیلی از شرکت‌های خارجی هم، در رشوه دادن به بعضی ایرانیان دست داشتند. (کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ص ۲۵۹ و ۲۶۰)

^{۵۰} (۴)

Tajalli Tehrani, The Causes of Revolution: a Case Study of Iranian Revolution of P. ۵۰۱، ۹۷۹۱-۸۷۹۱، ۶۰۱

شکست خوردند- به‌عنوان اصول ۱۳ و ۱۴ «انقلاب سفید» اعلام کرد.^{۵۱} در این شرایط، کاهش درآمدهای نفتی به دلیل رکود اقتصادی در غرب و هوای ملایم زمستانی در اروپا نیز اندکی بر مسائل و مشکلات کشور افزود.

به‌طورکلی، صنعت مورد توجه در آن زمان نه یک صنعت مستقل، بلکه صنعت مونتاژ و اساساً مبتنی بر مواد اولیه خارجی بود و نمی‌توانست دورنمای خوبی برای توسعه صنعتی کشور ترسیم نماید. نکته پایانی اینکه به‌رغم نقش مشکلات اقتصادی در افزایش نارضایتی‌ها در زمان محمدرضاشاه، نمی‌توان مانند تعدادی از نویسندگان غربی^{۵۲} اقتصاد را عامل اصلی سقوط شاه دانست و یا همچون گروه‌های چپ، نقش عامل اقتصاد را مطلق دانست.

د) وضع سواد عمومی و آموزش عالی

در سال پایانی رژیم پهلوی (۱۳۵۷) تنها ۱۵۴ / ۱۰۰۰ دانشجو در چند دانشگاه مراکز استان‌ها مشغول تحصیل بودند؛ میزان باسوادی همچنان پایین بود^{۵۳} و هنوز ۶۸٪ بزرگسالان کشور بی‌سواد بوده، کمتر از چهل درصد کودکان، دوره دبستان را می‌گذرانند.^{۵۴}

درحقیقت، ورود کشور ما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به‌ویژه بعد از ناکام گذاردن عراق در جنگ تحمیلی پا به عرصه توسعه علمی فناوری گذارد. اکنون (۱۳۹۰) بیش از ۳ / ۸ میلیون دانشجو در ۱۱۹ دانشگاه و مرکز آموزش عالی دولتی، ۲۹۵ دانشگاه و مؤسسه آموزش عالی غیرانتفاعی، ۵۵۰ دانشگاه پیام‌نور، ۳۸۵ دانشگاه آزاد اسلامی، ۷۳۹ مرکز آموزش عالی علمی- کاربردی، ۲۷۴ مرکز آموزش فنی- حرفه‌ای و تربیت معلم و ۲۸ دانشکده و مرکز آموزش عالی وابسته به دستگاه‌های اجرایی کشور در حال تحصیل‌اند.

^{۵۱} (۱). اصل سیزده نیز، مانند برنامه اصلاحات ارضی که کارگران کشاورزی بدون زمین را شامل نمی‌شد، ۷۱ درصد از کارگران را- که کارگران صنایع کوچک بودند- در بر نمی‌گرفت. تا مرداد ۱۳۵۶ کمتر از هشت درصد رقم پیش‌بینی‌شده کارگران و کمتر از چهار درصد رقم پیش‌بینی‌شده زارعان از این طرح بهره‌مند شده بودند. ترس صاحبان صنایع نیز، موجب کاهش سرمایه‌گذاری‌ها، و هدایت پول‌ها به خارج از کشور شده بود. همچنین، مبارزه با گران‌فروشی- که اولین آزمایش سیاسی حزب جدیدالتأسیس رستاخیر بود- به‌دلیل تورم ناشی از عدم برابری عرضه با تقاضا، به شکست انجامید. (گراهام، ایران سراب قدرت، ص ۱۱۸-۱۱۳)

^{۵۲} (۲). در بین غربی‌ها، افرادی مانند بخاش، کدی، فیشر، هالیدی و کاتم تحلیل اقتصادی داده‌اند. اساس آرای آنها بر این است که افزایش بهای نفت باعث اجرای یک رشته برنامه‌های اقتصادی شتاب‌زده و بعضاً نسنجیده شد و در نتیجه آثار منفی‌ای مانند تورم، تنگناهای اقتصادی، ریخت‌وپاش‌های سرسام‌آور دستگاه‌های اجرایی، کمبود کالا، نارسایی در ارائه خدمات اساسی و فساد را به‌دنبال داشت. به نظر آنها عدم موفقیت اقتصادی به بحران سیاسی انجامید و باعث ناآرامی‌های اجتماعی و انقلاب گردید. (زیباکلام، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، ص ۴۰-۳۷)

^{۵۳} (۱). اشرف، شاخص‌های اجتماعی ایران، ص ۲۹۳-۲۵۰.

^{۵۴} (۲). آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۴۹.

نتیجه رشد آموزش عالی در کشور، پیشرفت‌های بزرگ در دانش‌ها و فناوری‌های برتر و گوناگون از هوافضا و انرژی هسته‌ای گرفته تا پزشکی، سلول‌های بنیادی، شبیه‌سازی حیوانات، نانو، لیزر، تسلیحات نظامی، کالاهای مصرفی، صنایع خودروسازی و غیره بوده است. همچنین، میزان باسوادی در کشور به عدد صددرصد نزدیک می‌شود و از نظر بهداشت عمومی، در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی متوسط طول عمر ایرانیان حدود بیست سال افزایش یافته است.

ه) شرایط و اوضاع سیاسی

در این قسمت به دو موضوع «استبداد شاه، روش‌ها، ابزار و نتایج آن» و «وابستگی به بیگانگان» اشاره می‌شود.

یک. استبداد شاه، روش‌ها، ابزار و نتایج آن

استبداد شدید شاه و به تبع او دولتمردان، امری آشکار بود. او قدرتی جز قدرت خویش را بر نمی‌تابید و با هرگونه نفوذ مردمی مقابله می‌کرد، به طوری که اگر کسی از مقامات رسمی در بین مردم محبوب می‌شد، بلادرنگ او را برکنار می‌کرد؛ و حتی ممکن بود او را نابود کند.^{۵۵} شاه تا می‌توانست با فشارهای داخلی یا خارجی برای کاهش استبداد مقابله می‌کرد.^{۵۶}

۱. روش‌های سوءاستفاده شاه از قدرت

در زمان محمدرضاشاه، قانون اساسی کاملاً مورد سوء استفاده وی قرار می‌گرفت و عملاً از استقلال قوا خبری نبود. تمام تصمیمات مهم، از جمله انتصاب و برکناری نخست‌وزیر و وزراء، صاحبان پست‌های بالا، استانداران و ... توسط شاه اخذ می‌شد.

همچنین، انتخاب نخست‌وزیر و وزیران عمدتاً از بین افراد وابسته به ساواک، سیا و فراماسونری صورت می‌گرفت. آماری که از وابستگی‌های افراد شناخته‌شده هیئت وزیران، هویدا، آموزگار، شریف‌امامی و ازهاری به‌دست آمده حکایت از آن دارد که ۳۸٪ فراماسون، ۲۴٪ عضو سیا و ۲۱٪ عضو ساواک بوده‌اند.^{۵۷}

^{۵۵} (۱). نظر عمومی مردم بر این است که مرگ بسیاری از افراد صاحب‌نام مانند غلامرضا تختی، حاج‌آقامصطفی خمینی و دکتر علی شریعتی به دستور شاه صورت گرفته است.

^{۵۶} (۲). بریر و بلانشه، ایران: انقلاب به نام خدا، ص ۱۲۱.

^{۵۷} (۳). پرهام، انقلاب ایران و مبانی رهبری امام خمینی، ص ۲۶.

در این دوره، شاه با ایجاد تفرقه بین افراد و سازمان‌های دارای وظایف متداخل، و ایجاد و تحریک دشمنی و حسادت بین آنها حکومت می‌کرد.^{۵۸}

کابینه هیچ تصمیم مهمی نمی‌گرفت و وزرا، حداکثر برای اجرای تصمیمات شاه مشورت می‌کردند. شاه یک نخست‌وزیر تشریفاتی می‌خواست و هویدا که از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۵ این سمت را در اختیار داشت، به‌خوبی این نقش را ایفا نمود. یکی از نتایج استبداد شاه، تلاش وزرا جهت جلب رضایت شاه، برای باقی ماندن در کابینه بود؛ از این رو، آمار و حقایق قلب می‌شد.

۲. استخدام سیاسی و کنترل نخبگان

در دوره محمدرضاشاه، حدود ۴۰ خانواده خیلی نیرومند، از نظر سیاسی و ثروت وجود داشتند که بیشتر نخبگان سیاسی از این خانواده‌ها برگزیده می‌شدند. یک بررسی نشان می‌دهد که ۷۵٪ نخبگان سیاسی، حداقل یک خویشاوند ذی‌نفوذ داشته‌اند.

فرح دیبا، همسر محمدرضا، رئیس ۲۶ سازمان حکومتی بود و هزاران تصمیم معمولی حکومتی به‌جای اینکه در رسته‌های پایین‌تر تصویب و اجرا شود، توسط شاه اخذ می‌شد.

۳. سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)

سازمان اطلاعات و امنیت کشور یا ساواک که آمریکا و رژیم اشغالگر قدس در شکل‌گیری آن نقش عمده‌ای داشتند، از اواخر سال ۱۳۳۵ کار خود را آغاز کرد.^{۵۹} این سازمان به‌ویژه در دوره ریاست نصیری (دوره نخست‌وزیری هویدا)، با استخدام هزاران مأمور رسمی و تعداد بسیار زیادی خبرچین و بهره‌گیری از شیوه‌های متنوع در شکنجه و سرکوبی، کار کنترل تمامی محافل، سازمان‌ها، نهادها، مراکز و افراد مظنون را برعهده داشت.

بدین وسیله، ساواک در تمام روزنامه‌ها حضور داشت و برای آنها سرمقاله می‌نوشت یا مطالب را دیکته می‌کرد؛ همه کارمندان ادارات تحت مراقبت بودند. در ضیافت‌ها، هرکس به فرد مجاور خود بدگمان بود و در اطاق‌های هتل‌ها دستگاه‌های شنود کار گذاشته شده بود.

^{۵۸} (۴). وزرا اگر می‌خواستند در قدرت بمانند، باید از نظر فکری خود را خلع سلاح می‌کردند. مثلاً هویدا به نفوذ هوشنگ انصاری وزیر دارایی، و جمشید آموزگار وزیر کشور - که قرار بود رهبران دو جناح حزب رستاخیر باشند - حسادت می‌ورزید. خود او دبیر کل موقت حزب شده بود.

^{۵۹} (۱). برای کسب اطلاعات مشروح درباره چگونگی تشکیل و سازمان‌دهی ساواک و نقش آمریکا، انگلیس و اسرائیل در ایجاد و آموزش آن رجوع کنید به: فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۴۷۶ - ۳۸۱.

محمدرضا شاه افزون بر بهره‌گیری از نیروهای گارد، مانند گارد شاهنشاهی، گارد دانشگاه و غیره، در سرکوبی‌ها، از نیروهای ارتش، ژاندارمری و شهربانی نیز بهره می‌برد.^{۶۰} بدین ترتیب، ساواک توانسته بود به‌جز تعدادی از رهبران مذهبی و برخی روشنفکران و تبعیدشدگان به خارج، همه مردم را بترساند.

همچنین در راستای کنترل مخالفین در خارج از کشور، پول‌های هنگفتی برای رؤسای ساواک در خارج ارسال می‌شد؛ و به اشخاص داخلی یا سیاست‌مداران خارجی، از جمله یکصد روزنامه و نشریه خارجی، مبالغ بسیاری حق‌السکوت داده می‌شد.^{۶۱}

در مجموع، چهار نفر به ترتیب، تیمور بختیار، پاکروان، نصیری و مقدم به ریاست ساواک منصوب شدند. نفر اول در سال ۱۳۴۰ به دلیل احساس خطر شاه از وی برکنار شد و به دست یکی از مأموران ساواک در عراق به قتل رسید و پاکروان به ریاست ساواک منصوب شد. به دنبال سوء قصد به شاه در ۲۱ فروردین ۱۳۴۴ در کاخ مرمر، پاکروان عزل شد و نصیری - که قبلاً مأمور برکناری مصدق، فرماندار نظامی تهران در جریان قیام ۱۵ خرداد و از مهره‌های مطمئن شاه بود - به ریاست ساواک رسید. در جریان انقلاب - که شاه به قربانی نیاز داشت - نصیری قربانی شد و مقدم به جایش منصوب گردید. سه نفر اخیر، با پیروزی انقلاب اسلامی دستگیر، و در دادگاه‌های انقلاب اسلامی محاکمه و اعدام شدند.^{۶۲}

به‌طور کلی، القای ترس شدید باعث مخفی شدن تنفر عمومی از رژیم شاه شده بود. هنگامی که با تحولات انقلابی در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ در این ترس تزلزل ایجاد شد و روحیه انقلابی پدید آمد، ساواک مهاجم، به هدف حملات انقلابیان تبدیل شد و افشای گسترده اعمال و شکنجه‌های روحی و جسمی ساواک دهان‌به‌دهان نقل شده بر طغیان‌های عمومی افزود.

مجموعه اوضاع و شرایط سیاسی‌ای که تاکنون تشریح شد، در ایجاد و تقویت زمینه‌های نارضایتی مؤثر بود. اما همان‌طور که در بخش تحولات اقتصادی آمد، نمی‌توان همچون بعضی منابع^{۶۳} به‌طور مطلق، ریشه انقلاب اسلامی ایران را تنها در استبداد و دیکتاتوری رژیم گذشته جستجو کرد.

^{۶۰} (۲). گارد شاهنشاهی که در مرکز آن سازمان افسران قرار داشت و مطمئن‌ترین نیروی نظامی شاه بود، به‌طور اخص حفاظت از شاه را برعهده داشت.

^{۶۱} (۱). ارزنگی، غارتگری در ایران، ص ۲۶-۱ و ۴۲-۴۰.

^{۶۲} (۲). قادری، تحلیلی از انقلاب اسلامی ایران، ص ۵۳ و ۵۴.

^{۶۳} (۱)

رژیم شاه عمیقاً در جنبه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی به آمریکا و کشورهای که در اردوی این کشور بودند، پیوند خورده بود. این پیوند یک رابطه سالم دوجانبه نبود، بلکه موجب وابستگی گسترده این رژیم به بیگانگان شده بود. نیروهای انقلاب با استنادی‌پایی به مفاد آیه شریف «لن يجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً»^{۶۴} از این وابستگی انتقاد می‌کردند.

مبارزه با نفوذ بیگانه در ایران به زمان جنگ‌های ایران و روس و تحمیل قراردادهای گلستان و ترکمن‌چای به کشور برمی‌گردد و یکی از نمودهای آن قتل گریبایدوف روسی بود. پس از سقوط دکتر مصدق و جایگزینی آمریکا به جای انگلیس و نوع نگاه ایرانیان به آمریکا به‌منزله حاکم نامرئی کشور، این مخالفت سابقه‌دار با نفوذ خارجی در ایران با شعار شاه آمریکایی، ادامه یافت و در زمان انقلاب به اوج خود رسید.

پس از جنگ دوم جهانی و هم‌زمان با تشدید جنگ سرد (جنگ سیاسی تبلیغاتی و نه نظامی) بین شرق و غرب، آمریکا در راستای حفظ منافع خود، از جمله جلوگیری از توسعه نفوذ اتحاد شوروی (سابق)، کمک‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی به رژیم شاه را در دستور کار خود قرار داد.

از این رو، براساس یک پیمان نظامی دو جانبه در سال ۱۹۴۷ م، یک مأموریت نظامی آمریکایی برای «رشد کارایی ارتش ایران» شکل گرفت. این قرارداد تا پایان سلطنت محمدرضا شاه ادامه یافت. آمریکا پس از سرنگونی دکتر مصدق به رژیم شاه کمک کرد، تا ضعف اقتصادی باعث نفوذ کمونیسم و روس‌ها در ایران نشود. همان‌گونه که پیش از این آمد، همچنین آمریکا در راستای «سیاست سدبندی» در اطراف اتحاد شوروی، ایران را وارد پیمان بغداد کرد که بعداً با خروج بغداد از آن به پیمان مرکزی یا ستو تغییر نام داد.

آمریکا از این وابستگی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و راهبردی بهره می‌برد. براساس دکترین نیکسون، ایران به ژاندارم آمریکا در منطقه تبدیل شد. قصد این دکترین، حمایت از منافع بین‌المللی آمریکا و سایر کشورهای غربی در برابر روس‌ها توسط کشورهای وابسته بود. در نتیجه، رئیس‌جمهور آمریکا، ریچارد نیکسون، با فروش هر نوع تسلیحات مرسوم به ایران موافقت نمود؛ و تا اواسط دهه ۱۳۵۰، ایران به بزرگترین خریدار اسلحه آمریکایی تبدیل شده بود. در مجموع، از سال ۱۹۵۰ م تا زمان سقوط شاه، ارزش قراردادهای خرید تجهیزات و خدمات نظامی ایران از آمریکا حدود بیست میلیارد دلار بود. از سوی دیگر، آمریکا ۴۰

^{۶۴} (۲) نساء (۴): ۱۴۱.

درصد سهام کنسرسیوم نفت ایران را به دست آورد و به برخی سرمایه‌گذاری‌ها در ایران اقدام نمود. روابط اقتصادی ایران و آمریکا، برداشت ایرانی‌ها را مبنی بر سلطه‌جویانه بودن ماهیت آن روابط تأیید کرد. مثلاً، برای هر دلاری که ایران از تجارت با آمریکا به دست می‌آورد، دو دلار برای کالاهای آمریکایی می‌پرداخت.

همچنین، آمریکا و کشورهای اروپایی حامی آن، ضمن حمایت از شاه، در سرکوبی مخالفان به او کمک می‌کردند.

بعضی از تلاش‌های آمریکا در ایران - که بیانگر وابستگی شاه به آمریکا بود و بیش‌ازپیش، بر اطمینان ایرانیان بر آن حقیقت می‌افزود - عبارت‌اند از: درخواست آمریکا برای کسب مصونیت دیپلماتیک برای اتباع آمریکایی در ایران و تصویب لایحه کاپیتولاسیون؛ ورود بیش از ۴۰ هزار متخصص نظامی آمریکایی و ارزش‌هایی که به کشور تزریق می‌کردند؛ مداخله نظامی شاه در عمان (ظفار) برای سرکوبی شورشیان؛ ارسال تجهیزات نظامی توسط شاه به مراکش، اردن و زئیر؛ درگیری نظامی ایران در سومالی؛ عملیات نظامی علیه ناراضیان بلوچ در پاکستان و ارسال جت‌های فانتوم برای حفظ رئیس‌جمهور تیو^{۶۵} در ویتنام جنوبی.

همه این مداخله‌ها و درگیری‌های نظامی یا تجهیزات ارسالی، براساس دکترین ژاندارم‌های منطقه‌ای نیکسون و به اشاره آمریکا، در راستای منافع بین‌المللی این کشور صورت می‌گرفت. از این رو، به محمدرضا شاه به‌عنوان یک عنصر آمریکایی نگریسته می‌شد.

(و) روابط با اسرائیل و آفریقای جنوبی

روابط شاه و رژیم صهیونیستی یکی از موضوعات مهم مخالفت‌های عمومی با وی بود. برخلاف نظر عموم مردم ایران و افکار عمومی در جهان عرب که خواستار نابودی رژیم صهیونیستی اسرائیل بودند، شاه روابطی گسترده با این رژیم داشت. در یکی از منابع طرف‌دار رژیم شاه آمده بود، هدف کنونی حکومت‌های تندروی عربی، یعنی نابودی اسرائیل، مقابل دکترین سیاست خارجی ایران قرار دارد.^{۶۶}

^{۶۵} (۱) Thieu.

^{۶۶} (۲). فرمانفرمائی، تحلیل تاریخی سیاست خارجی ایران از آغاز تا امروز، ص ۶۲.

بدین ترتیب، محمد رضاشاه ۶۵٪ نفت مورد نیاز رژیم صهیونیستی را تأمین می‌کرد، کالاهای این رژیم به‌سوی ایران سرازیر بود، ساواک و موساد همکاری گسترده‌ای با هم داشتند و آژانس یهود که فعالیت عمده‌اش مهاجرت دادن یهودیان به سرزمین فلسطین بود، در تهران، دفتر نمایندگی داشت.

همچنین، مشهور است که در جنگ سال ۱۹۶۷ م که رژیم صهیونیستی صحرای سینا، نوار غزه، ساحل غربی رود اردن و بیت المقدس شرقی و بلندی‌های جولان را با کمک آمریکا، اشغال کرد، هواپیماهای آمریکایی در ایران فرود آمده، پس از تغییر رنگ و آرم، به کمک رژیم صهیونیستی می‌شتافتند.

ازسوی دیگر، محمدرضاشاه به‌رغم مخالفت‌های داخلی و جهانی و انتقاد نیم میلیارد نفر از مردم قاره آفریقا، با رژیم نژادپرست (آپارتاید) آفریقای جنوبی روابط حسنه داشت و ۹۵٪ نفت مورد نیاز آن را تأمین می‌کرد.^{۶۷}

به‌طورکلی، متهورانه‌ترین حملات علیه آمریکا و رژیم صهیونیستی، از طرف امام خمینی (قدس سره) صورت می‌گرفت. ایشان در سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های پیش از انقلاب به‌طور پیاپی رژیم شاه را به‌دلیل وابستگی سیاسی، اقتصادی و نظامی به آمریکا و رابطه با اسرائیل مورد نکوهش قرار می‌دادند.^{۶۸}

^{۶۷} (۱). بوندارفسکی، تاریخ توسعه‌طلبی آمریکا در ایران، ص ۱۱۲.

^{۶۸} (۲). برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: فلسطین و صهیونیسم (کلام امام)، دفتر نوزدهم، ص ۶۳-۴۱؛ روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۴۱۳، ۴۵۷، ۶۹۲، ۷۱۶ و ۷۲۶.

فصل پنجم: گسترش روحیه انقلابی و وقوع انقلاب

منظور از روحیه انقلابی، روحیه اقدام و احساس نوعی اعتماد به نفس در افراد است که تا پیروزی انقلاب و حتی بعد از آن ادامه می‌یابد و به اقدامات حکومت در رویارویی با اعتراضات و رفرم بی‌توجه است. در صورت ضعف این روحیه، به هر دلیل، از جمله نداشتن اصالت و عمق یا تعداد کم افراد یا ضعف نسبی قدرت حاملان آن نسبت به همراهان حکومت و قدرت بالای حکومت، حاملان این روحیه به شکست تن خواهند داد.

استاد مرتضی مطهری (قدس سره) از این روحیه انقلابی تحت عنوان «حس پرخاشگری» یاد کرده است؛ حسی که به جز بخشی از روحانیان و تعدادی از روشنفکران، عامه مردم تا قبل از قیام مردم قم در نوزدهم دی ماه سال ۱۳۵۶، و به ویژه تا برگزاری مراسم چهلم شهدای قم (۲۹ بهمن همان سال) موجب بروز اغتشاشات گسترده‌ای در تبریز شده بود، فاقد آن بودند. از آن زمان به بعد که آرام آرام قشرهای مختلف اجتماعی به انقلاب می‌پیوستند، به طور آشکار چنین روحیه‌هایی مشاهده می‌شد. همه مردم و انقلابی‌ها برخلاف سال‌های اولیه دهه ۱۳۳۰ منتظر سقوط شاه بودند.

بدین ترتیب، افراد پس از شرکت در مراسم هفتم یا چهلم شهدا و سایر مراسم مذهبی و راه‌پیمایی‌های گوناگون، زمان و محل برگزاری تظاهرات و راه‌پیمایی بعدی را به یکدیگر می‌گفتند. آنها هر شب با گفتن الله اکبر بر پشت بام‌ها، تنور نهضت را داغ نگه می‌داشتند.

برقراری حکومت نظامی در شهرهای مختلف^{۶۹} و کشتار هفدهم شهریور^{۷۰} نیز، نه تنها موجب از بین رفتن این روحیه در مردم نشد، بلکه آن را تشدید کرد. اعتصابات گسترده در سراسر کشور به وقوع پیوست،^{۷۱} صنایع

^{۶۹} (۱) در پی تظاهرات گسترده، از ساعت شش بامداد روز هفدهم شهریور سال ۱۳۵۷ به مدت شش ماه در شهرهای تهران، قم، تبریز، مشهد، اصفهان، شیراز، آبادان، اهواز، قزوین، کازرون، جهرم و کرج مقررات حکومت نظامی اعلام شد.

^{۷۰} (۲) صبح روز هفدهم شهریور ۱۳۵۷، تظاهرات مردم در میدان ژاله تهران (میدان شهدا کنونی) به گلوله بسته شد و جمع بسیاری از مردم شهید و مجروح شدند. فرمانداری نظامی تهران برای ممانعت از گسترش اعتراضات، تعداد کشته‌ها را ۵۸ و مجروحین را ۲۰۵ نفر اعلام کرد.

^{۷۱} (۳) پس از فاجعه هفدهم شهریور، انتظار عمومی ورود به نبرد مسلحانه بود. دار و دسته اویسی، آزمون و ثابتی نیز در صدد بودند نهضت را به این میدان بکشانند. اما رهبر انقلاب با نیروهای مسلح وارد جنگ نشد، بلکه ستون فقرات و ارکان اقتصادی رژیم شاه را آماج حمله قرار داد: اولین موج اعتصابات دو روز پس از جمعه سیاه در پالایشگاه نفت تهران به حرکت درآمد و در کمتر از دو هفته به پالایشگاه بزرگ آبادان رسید. موج دوم اعتصابات از ۲۸ شهریور تا نهم مهر راه آهن، شبکه آب و برق و بانک ملی را فرا گرفت. موج سوم در روز پانزدهم مهرماه با اعتصاب سراسری دانشگاهیان و فرهنگیان به اوج خود رسید و از آن پس، سایر دستگاه‌ها و تأسیسات دولتی، یکی پس از دیگری، به اعتصاب پیوستند؛ اعتصابات به ارتش نیز سرایت کرد. (پرهام، انقلاب ایران و مبانی رهبری امام خمینی، ص ۵۱، ۵۲ و ۸۱)

نفی، ادارات، دانشگاه‌ها، مدارس، بازارها^{۷۲} و هواپیمایی در اعتصاب فرو رفتند و با فرمان رهبری انقلاب، حضرت امام خمینی (قدس سره)، سربازان و گروه‌هایی از درجه‌داران و افسران از ارتش فرار کرده، به مردم پیوستند.^{۷۳} روحیه شدیدانقلابی تمام کشور را در اعتصاب و اغتشاش فرو برد و بدین ترتیب نظام شاهنشاهی فرو ریخت.

یکی از نکته‌های درخور توجه در اثبات این روحیه در انقلاب اسلامی ایران، سخنرانی محمدرضا شاه، مبنی بر شنیدن صدای انقلاب ایران و احترام به خواست‌های انقلابیان بود که کسی به این درخواست عاجزانه شاه برای برقراری آرامش توجه نکرد. تغییر پیاپی نخست‌وزیرها نیز نتوانست او را نجات دهد. روحیه انقلابی پدید آمده با قدرت و سرعت بسیار به سوی هدف - که نابودی رژیم پادشاهی و جایگزینی آن با نظام اسلامی بود - پیش می‌رفت و به سرنگونی آن انجامید.

چگونگی پیدایش و گسترش روحیه انقلابی

به جز تأثیر انتشار نامه ضد امام خمینی (قدس سره) در روزنامه اطلاعات با امضای جعلی رشیدی مطلق - که تظاهرات و سرکوبی روز نوزدهم دی‌ماه سال ۱۳۵۶ قم را در پی داشت - درباره زمینه‌ها و ادله پیدایش، فراگیری، تداوم و شدت این روحیه می‌توان موارد زیر را نام برد:

۱. نگرانی و نارضایتی عمومی از برخی اقدامات مشکوک حکومت، از جمله فوت ناگهانی دکتر علی شریعتی و فرزند امام حاج آقا مصطفی خمینی که افکار عمومی، آن را توطئه ساواک می‌دانست. در پی این دو واقعه، ناآرامی و اغتشاش‌هایی در حوزه‌های علمیه و برخی دانشگاه‌ها به وقوع پیوست؛

^{۷۲} (۴). منابع مختلف حتی دیدگاه‌های غیراسلامی درباره نقش بازاری‌ها در انقلاب مطالبی نوشته‌اند. براساس نوشته یکی از منابع: بستن دکان‌ها به عنوان اعتراض به حکومت خودکامه شاهنشاهی، کمک مالی به محافل انقلابی، تشکیل مجالس سخنرانی و مبارزه‌جویی، شرکت در تظاهرات ضد ظلم و ستم دربار و حکومت استبدادی و سهم شدن در نهضت، از جمله کارهایی بود که بازاری‌های مبارز انجام دادند. (عتیق‌پور، نقش بازار و بازاری‌ها در انقلاب ایران، ص ۹)

^{۷۳} (۵). در مذاکرات شورای فرماندهان ارتش که در ماه‌های دی و بهمن سال ۱۳۵۷ صورت گرفت، بر نداشتن نیروی کافی برای مقابله با تظاهرات، به‌ویژه در تهران و وجود تصاویر امام خمینی در جیب افسران و عدم توان کافی برای مقابله با تظاهرات و عدم توان ارتش در جذب سربازان جدید اشاره شده است. همچنین گفته شد، بسیاری از نظامیان به دلیل ترسی که بر آنان حاکم شده به خارج از کشور گریخته‌اند. در یکی از آخرین مذاکرات، پس از اینکه بر قاطعیت امام خمینی (قدس سره) در پیشبرد اهداف انقلاب اشاره شد، درباره ارتش و پلیس چنین گفته شده است: مثل برف آب خواهیم شد. (مثل برف آب خواهیم شد، ص ۱۷۰ و ۲۴۳ - ۲۴۰)

۲. تلاش‌های موفق گروه‌های مذهبی در گسترش آرمان وضع مطلوب و بازگشت به خویشتن که حداقل دو دهه از آغاز آن می‌گذشت؛

۳. تکیه نهضت بر آرمان‌های اسلامی و نقش مذهب تشیع و مفاهیمی مانند عدالت‌طلبی، شهادت‌طلبی و فداکاری، ایثار و مبارزه در راه خدا؛

۴. رهبری قاطع، اراده پولادین، دلیری، جرئت و اعتمادبه‌نفس امام خمینی (قدس سره)^{۷۴} که از زمان آغاز مبارزه ایشان با رژیم پهلوی تا پایان عمر وی مشاهده می‌شد و درسی بود برای همگان در ایستادگی مقابل رژیم پهلوی و مقاومت در برابر توطئه‌ها و نقشه‌های استکبار جهانی؛

۵. رابطه مقلد و مجتهد و موضوع تقلید که در مذهب شیعه جنبه عمومی و همگانی دارد، که این امر پیروی مردم از علما را در پی داشت؛

۶. شرکت عمومی و همه‌ساله مردم در مراسم ماه محرم و دسته‌های عزاداری تاسوعا و عاشورا و اربعین حسینی؛ رژیم شاه نمی‌توانست از این مراسم و حرکت دسته‌ها ممانعت کند و مشاهده انبوه مردم در شرایط جدید پیش‌آمده، به مردم روحیه می‌بخشید.

بدین ترتیب، دولت نظامی از هاری - که با فرار و غیبت سربازان مواجه شده بود و آنها نیز که در ارتش باقی مانده بودند، تحت تأثیر تبلیغات مذهبی واقع شده بودند - به ناچار مراسم تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ را آزاد اعلام کرد. انقلابی‌ها راه‌پیمایی‌های تاسوعا و عاشورا در این سال را با شکوه‌ترین رفتارندم تاریخ معاصر ایران خواندند.

^{۷۴} (۱). امام خمینی در جریان انقلاب با قاطعیتی منحصربه‌فرد بر هدف انقلاب که نابودی رژیم سلطنتی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی بود، تأکید کرد. به‌طوری‌که همگی معترف شده بودند که ایشان، به‌هیچ‌وجه، و با هیچ فشاری کوتاه نمی‌آیند. این رفتار، الگوی عموم مردم نیز قرار گرفت و در تشکیل و تشدید روحیه انقلابی عمومی مؤثر بود. ایشان از ملاقات با هر شخصی که مسئولیت سیاسی به‌عهده داشت، قبل از آنکه از آن پست استعفا دهد، خودداری می‌نمود؛ از جمله تقاضای شاپور بختیار، نخست‌وزیر برای ملاقات به همین دلیل رد شد. همان‌طور که پیش از این آمد، سید جلال تهرانی رئیس شورای سلطنت - که برای دیدار با امام به پاریس رفته بود - پس از استعفا و غیرقانونی دانستن شورای سلطنت، توانست با امام ملاقات کند. سیدجلال درباره دلیل استعفا گفت:

افرادی که از استعفای من از ریاست و عضویت شورای سلطنت به‌عنوان خیانت اسم برده‌اند، نسبت به مسائل ایران جاهل‌اند و با کوتاه‌نظری این‌طور قضاوت می‌کنند. من وضع افکار عمومی را در تهران دیدم و فکر کردم با استعفای خود از شورای سلطنت ممکن است بتوانم به حل مشکل کمکی بکنم. استعفای سیدجلال تهرانی از شورای سلطنت پیروزی بزرگی برای ملت ایران بود. (یزدی، آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها، ص ۱۳۶)

امام، با شهامت، دلیری، جرئت و اعتمادبه‌نفس خود در مقابله با رژیم پهلوی، الگوی عمومی در این زمینه شدند.

۷. اجتماع مردم در مراسم بزرگداشت شهدا، مانند شب هفتم و چهلم بر ناتوانی حکومت در ممانعت از برگزاری آنها و گسترش روحیه انقلابی تأثیر داشت؛

۸. تأثیر سیاست حقوق بشر کارتر در ایران؛ هرچند به منظور تداوم ثبات در ایران و حفظ منافع ابرقدرت غرب، تذکرها و پراکنده‌ای در زمینه حقوق بشر به ایران، داده می‌شد، هرگز آمریکایی‌ها به‌طور جدی تهدید نکردند که میزان کمک‌ها و حمایت خود از رژیم شاه را به دلیل پایمال شدن حقوق بشر در ایران کاهش خواهند داد. با وجود این، شاه ترسیده بود و بعضی از مخالفان هم شهادت یافته بودند، نامه‌ها و عریضه‌های سرگشاده‌ای انتشار دهند که با کشتار هفدهم شهریور سال ۵۷ و تأیید کارتر، ادعای حقوق بشر وی نزد مردم به یک دروغ بزرگ تبدیل شد.^{۷۵} فروش هواپیماهای آواکس F۱۶ به شاه در سال ۱۳۵۶ نیز، دورویی آمریکا را نشان داده بود.^{۷۶}

بازدید صلیب سرخ جهانی از زندان‌های ایران و آزادی تعدادی از زندانیان سیاسی،^{۷۷} بحث‌های انجمن شهر و انتقاد از شرکت واحد و گران‌فروشی،^{۷۸} اشاره پیاپی شاه، همسر وی و دولتمردان مبنی بر پذیرش «انتقادهای سازنده»^{۷۹} و بیان این سخن که کمیسیون شاهنشاهی سخت‌گیرترین و هوشیارترین ناظر و آگاه‌ترین منتقد است یا اینکه انتقاد باید از درون حزب رستاخیر صورت گیرد،^{۸۰} انتقاد مقامات از خاموشی‌های برق و اعلام نگرانی شاه در این زمینه، درخواست مجیدی رئیس «جناح پیشرو» حزب رستاخیز در زمینه توزیع عادلانه ثروت^{۸۱} و تأکید جمشید آموزگار، نخست‌وزیر جدید، بر همین مطلب،^{۸۲} کاهش اختلاف حقوق‌ها، اشاره دولتمردان به لزوم انقلاب اداری و توجه به کشاورزی و غیره، از یک سو بیانگر باز شدن محدود و کنترل‌شده فضای سیاسی

^{۷۵} (۱) کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ص ۳۴۳-۳۴۱، ۳۴۵ و ۳۴۶. درباره تغییر جزئی سیاست آمریکا با روی کار آمدن کارتر و مسئله حقوق بشر او، موارد ذیل دخالت داشتند: بی‌خبری وی از شدت وخامت اوضاع ایران، کشمکش بین وزارت خارجه (ونس) و شورای امنیت ملی (برژینسکی) آمریکا در طول بحران ایران، گمراهی و ناآگاهی آمریکا درباره اندیشه‌های امام خمینی که در مجموع تصور می‌شد مخالفان شاه تحت رهبری روشنفکران هستند و بعضی متخصصان، مذهبی‌ها، بازاری‌ها و گروه‌های حاشیه‌ای معمولی از آنان پشتیبانی می‌کنند؛ و تصور بیشتر ناظران آمریکایی و نزدیکان شاه بر اینکه مخالفین از همان نوع همیشگی هستند و هدف‌هایشان شبیه هدف‌های طبقه متوسط دموکراتیک یا سوسیال دموکرات غربی است و مأموریت ناموفق ژنرال هایزر به تهران و غیره. (لدین و لويس، کارتر و سقوط شاه؛ روایت دست اول، صفحات مختلف)

^{۷۶} (۲) روزنامه کیهان، ۱۷/۸/۱۳۵۶.

^{۷۷} (۳) همان، ۵/۲/۱۳۵۶، ۶/۴/۱۳۵۶ و ۲۶/۵/۱۳۵۶.

^{۷۸} (۴) همان، ۵/۲/۱۳۵۶ و ۱۱/۲/۱۳۵۶.

^{۷۹} (۱) همان، ۲۶/۲/۱۳۵۶، ۱۷/۲/۱۳۵۶، ۲۹/۲/۱۳۵۶ و ۳/۵/۱۳۵۶.

^{۸۰} (۲) همان، ۲۶/۲/۱۳۵۶، ۱/۳/۱۳۵۶ و ۱۴/۲/۱۳۵۶.

^{۸۱} (۳) همان، ۲۶/۴/۱۳۵۶.

^{۸۲} (۴) همان، ۱۶/۵/۱۳۵۶.

کشور بود؛ زیرا انتقادات تحت عنوان «پرتوی از انقلاب شاه و ملت» تصویر شده و فقط از کانال‌های خصوصی صورت گرفته و منعکس می‌شد، مثلاً در این باره محمد باهری دبیرکل حزب رستاخیز در آبان ۱۳۵۶ گفت، این حزب با احزاب سیاسی دنیا شباهتی ندارد، زیرا وظیفه حزب رستاخیز انتقال افکار و خواسته‌های مردم به دستگاه‌های دولتی، اجرایی و قانون‌گذاری است و از سوی دیگر، نشان‌دهنده مشکلات زیادی بود که با برنامه‌های شاه در کشور پدید آمده بود.

نکته درخور توجه درباره سیاست‌های آمریکا در زمان وقوع انقلاب اسلامی ایران این است که هر دو گروه موجود در کاخ سفید، یعنی سایروس ونس و وزیر خارجه، که طرف‌دار سیاست‌های معتدل و زیگنیو برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر، که طرف‌دار بهره‌گیری از خشونت در برابر انقلاب بود، در تلاش بودند تا منافع کشور خود را با تداوم سلطه بر ایران حفظ کنند. تلاش‌ها و اقدامات و گفت‌وگوهای این دو گروه این نکته را تأیید می‌کند.

۹. روش‌های مبارزه انقلابیان مانند گفتن الله اکبر بر پشت‌بام‌ها در شب‌ها که تنور انقلاب را گرم نگه می‌داشت، تهدید امام خمینی (قدس سره) به احتمال بروز نبرد مسلحانه عمومی، در صورتی که تظاهرات و اعتصابات کارساز نباشد^{۸۳} و موفقیت انقلابی‌ها در جذب ارتش. امام خمینی از درگیری مردم با ارتشیان جلوگیری کرده، از ارتشی‌ها می‌خواست با فرار از پادگان‌ها به مردم بپیوندند. مردم درحالی‌که از کنار تانک‌ها عبور می‌کردند، شعارهای «برادر ارتشی، چرا برادر کشی!» «ارتش برادر ماست!» و «ای سرباز مسلمان، به فرمان خمینی، فرار کن از پادگان» را سر می‌دادند.

نفوذ انقلابیان حتی به داخل مطمئن‌ترین نیروهای رژیم شاه، یعنی گارد شاهنشاهی نیز کشیده شد. در روز عاشورای سال ۱۳۵۷، گروهی از درجه‌داران و سربازان گارد به‌سوی افسران، درجه‌داران و سربازان گارد در لویزان حمله کرده و ده‌ها نفر از آنان را به قتل رساندند.^{۸۴}

۱۰. عقب‌نشینی‌های پیاپی شاه و دولتمردان وی و حالت انفعال او در جریان نهضت. تغییر پیاپی نخست‌وزیران،^{۸۵} تلاش‌های نمایندگان مجلس در آزاد و دموکراتیک جلوه دادن مجلس با وجودی که مردم آن

^{۸۳} (۵) Nov. Newsweek, ۶, ۹۷۹۱, P. ۱۳-۲۳.

^{۸۴} (۱) ارتشبد قره‌باغی، آخرین رئیس ستاد ارتش شاه، حمله مزبور را تأیید کرده است. به نظر وی، علل تأثیر تبلیغات مذهبیان بر نیروهای مسلح عبارت بود از: سوء استفاده‌های مالی در ارتش، تبعیض‌های فراوان و تفاوت فاحش حقوق افسران و درجه‌داران با حقوق مستشاران آمریکایی، حقوق بسیار کم پاسبان‌ها، فتاوی علما و تبلیغات مذهبی مبنی بر مخالف اسلام بودن ادامه خدمت، ورود نوآرها و اعلامیه‌ها توسط سربازان و افسران وظیفه به پادگان‌ها و غیره. (عباس قره‌باغی، اعترافات ژنرال، ص ۷۴-۶۹ و ۱۱۳-۸۹)

را خیمه‌شب‌بازی تلقی می‌نمودند،^{۸۶} بازداشت تعدادی از مقامات به اتهام فساد و ایجاد نارضایتی،^{۸۷} سخنرانی محمدرضاشاه مبنی بر شنیدن صدای انقلاب ملت ایران و گذاردن احترام به آن و غیره، همگی به‌جای اینکه برای شاه ثبات بیاورد، ناتوانی رژیم او را اثبات و بر روحیه عمومی انقلابی افزود.

به‌طورکلی، شاه عقب‌نشینی کرده و شدیداً ترسیده بود. ماروین زونیس در کتاب شکست شاهانه درباره بروز تزلزل در منابع قدرت روانی شاه، هنگام انقلاب نوشته است:

نقش قبلی اشرف به‌دلیل بدنامی‌اش کاهش یافته بود، عَلم، یار دیرین و مورد اعتماد وی مرده بود، سرطان شاه عقیده ادعایی وی مبنی بر حمایت الله از او را در وی از بین برد و با روی کار آمدن کارتر، اعتماد شاه به مقاصد و حسن‌نیت آمریکا سست شده بود. بنابراین، او دیگر نمی‌توانست تصمیمی قاطعانه در جهت حفظ رژیم خود بگیرد.^{۸۸}

همچنین، ملاقات‌کنندگان شاه در آبان ماه ۱۳۵۷، گفته‌اند که وی ناامید و افسرده به‌نظر می‌رسیده است.^{۸۹}

مایکل بلومتال، وزیر خزانه‌داری آمریکا هم - که قبل از ملاقات‌ها او را دیده بود - وقتی به آمریکا بازگشت به دولتمردان آمریکایی گفت: شما یک مرده متحرک در ایران دارید. به گفته وی، شاه که یک‌سال قبل در دیدار با وی مغرور و خوش‌قیافه به‌نظر می‌رسید، در این ملاقات گیج و بیمار بود.^{۹۰}

۱۱. گسترش این احساس عمومی که مخالفان شاه در همه‌جا هستند و در تمام نهادهای کشوری و لشکری حضور دارند و اثبات روزافزون پوشالی بودن قدرت وی.

در لیست یازده‌گانه بالا برخی از موارد دیده می‌شوند که از سال‌ها پیش از انقلاب وجود داشتند، اما باعث پیدایی روحیه عمومی انقلابی نشده بودند. معرفی این زمینه‌ها در اینجا به این خاطر صورت گرفته است که اگر چنین مواردی وجود نمی‌داشتند، چنین روحیه‌ای با ویژگی‌های خاص خود نیز به وجود نمی‌آمد.

^{۸۵} (۲). پس از آغاز انقلاب و اوج‌گیری آن، شاه سه‌بار در سال ۱۳۵۷ نخست‌وزیر را عوض کرد؛ شریف امامی از ۵ / ۶ / ۵۷ به‌جای جمشید آموزگار، سرلشکر ازهری از ۲ / ۹ / ۵۷ به‌جای شریف امامی و شاپور بختیار از ۱۶ / ۱۰ / ۵۷ به‌جای ازهری منصوب شدند.

^{۸۶} (۳). از جمله در زمینه مخالفت پزشکی‌پور و گروه «پان ایرانیست» با دولت شریف امامی، بنگرید به: روزنامه اطلاعات، ۲۱ / ۶ / ۵۷، ۲۳ / ۶ / ۵۷.

^{۸۷} (۴). روزنامه اطلاعات، ۲۰ / ۶ / ۵۷، ۲۲ / ۶ / ۱۳۵۷ و ۲۳ / ۶ / ۱۳۵۷.

^{۸۸} (۱). زونیس، شکست شاهانه، صفحات مختلف.

^{۸۹} (۲). Newsweek, P. ۰۳-۲۳.

^{۹۰} (۳). شوکرکس، آخرین سفر شاه، ص ۱۶ و ۱۷.

در جریان انقلاب، افرادی که گرایش مذهبی قوی‌تری داشتند و نیز روشنفکران ناراضی، زودتر به انقلاب پیوستند. اما زمانی فرا رسید که مردم، گروه گروه، به انقلاب پیوسته و شهر به شهر و روستا به روستا، در اغتشاش فرو می‌رفت.

نکته مهم در این زمینه، مراسم بزرگداشت چهلمین روز شهادت قربانیان حوادث نوزدهم دی قم در تبریز بود که باعث کشته‌شدن تعدادی از تظاهرکنندگان گردید، مردم منتظر شورش دیگری در مراسم چهلم شهادت تبریز در جایی دیگر بودند که شهر یزد در اغتشاش فرو رفت و کشته‌ها از تداوم انقلاب در شهرهای دیگر خبر داد. رفته‌رفته، تمامی شهرها و روستاها در ناآرامی و تظاهرات فرو رفتند و این روند تا پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ ادامه یافت.

در دوران انقلاب شعارهای «مرگ بر شاه»، «مرگ بر سلطنت پهلوی»، «درود بر خمینی»، «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی»، «نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی» و ... بر دیوارها و اعلامیه‌ها و بر زبان عموم مردم جاری شدند و همه‌جا از مساجد گرفته تا دانشگاه‌ها و خیابان‌ها، مرکز تجمع و سخنرانی‌های سیاسی با حضور گسترده مردم شد. انقلاب ارتش را نیز از حکومت جدا نمود. در مراحل پایانی انقلاب، کارکنان روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون نیز به اعتصاب‌کنندگان پیوستند.^{۹۱}

بدین ترتیب، رژیم که به دلیل وابستگی به‌طور جدی از طرف غرب حمایت می‌شد و انواع نیروها را در اختیار داشت و جزیره ثبات در یکی از ناآرام‌ترین نقاط جهان خوانده می‌شد، با حرکت مردمی که جز عقیده خود (اسلام) چیزی نداشتند، فرو ریخت.

^{۹۱} (۱). برای ملاحظه حوادث ایران از دی‌ماه ۱۳۵۵ تا بهمن ۱۳۵۷، بنگرید به: موحد، دو سال آخر، رفرم تا انقلاب، صفحات مختلف. درباره حوادث اصلی انقلاب از خرداد ۱۳۵۷ به بعد بنگرید به: کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ص ۳۷۹-۳۶۵. همچنین، درباره حوادث زمان وقوع انقلاب، مطالب روزنامه‌های آن دوره تا حدی گویاست. مشکل این روزنامه‌ها وجود سانسور شدید در ماه‌های اولیه است.

بازتاب انقلاب اسلامی

فصل ششم: انقلاب اسلامی و مسائل راهبردی قدرت‌های بزرگ

انقلاب اسلامی در زمان جنگ سرد بین دو بلوک شرق کمونیست به رهبری اتحاد جماهیر شوروی و غرب لیبرال به رهبری آمریکا اتفاق افتاد. در آن زمان، مسائل جهانی و راهبردهای دولت‌ها عموماً با توجه به این واقعیت تدوین می‌شد و جریان می‌یافت.

از این رو، بلوک غرب در راستای راهبرد مهار یا سد نفوذ اتحاد جماهیر شوروی، تعدادی پیمان زنجیره‌ای شامل ناتو، ستو و سیتو در محدوده جغرافیایی اروپا تا آسیای جنوب شرقی در اطراف شوروی پدید آورده بود که ایران عضو حلقه میانی آن یعنی ستو بود؛ و بلوک شرق نیز پیمان ورشو را برای جلوگیری از نفوذ یا حملات غرب علیه هریک از اعضای کمونیست این پیمان به وجود آورده بود.

افزون بر این، آمریکا پس از شکست در ویتنام (۱۹۷۵)،^{۹۲} به دلیل مخالفت افکار عمومی، دیگر توان مداخله نظامی نظامی علیه حرکت‌های انقلابی را در خود نمی‌دید و نیکسون، رئیس‌جمهوری آمریکا در راهبرد جدیدی که به راهبرد دو ستونی - با ستون نظامی ایران و ستون مالی عربستان سعودی - مشهور شد، در مدت اندکی، قرارداد فروش میلیاردها دلار اسلحه با ایران را امضا و شاه ایران را ژاندارم خود در منطقه معرفی کرد.^{۹۳} در این راستا، ایران به نیابت از آمریکا، شورشیان کمونیست ظفار در عمان را سرکوب نمود.

^{۹۲} (۱). پس از شکست فرانسوی‌ها در دین بین فو - سرزمینی در ویتنام که فرانسه برای به تله انداختن نیروهای هوشی‌مینه، رهبر انقلاب ویتنام، آن را انتخاب نمود - در سال ۱۹۵۴ م و خروج فرانسوی‌ها از ویتنام و کسب استقلال ویتنام شمالی، آمریکایی‌ها آرام آرام وارد ویتنام جنوبی شدند تا از طریق مبارزه نظامی و نبرد تبلیغاتی که «نبرد روانی علیه قلب‌ها و اذهان ویتنامی‌ها» نام گرفت، ضمن جلوگیری از سلطه کمونیست‌ها بر ویتنام جنوبی و شبه جزیره هندوچین، از گسترش نفوذ رقبای کمونیست خود در این منطقه ممانعت نماید. اما همراهی مردم با مبارزان ویتنامی و همراهی دولت‌های شوروی و چین با آنها، آمریکایی‌ها را با شکستی تلخ مواجه ساخت. آنان هرچند حدود نصد هزار نفر از مردم ویتنام جنوبی، چهارصد هزار نفر از مردم ویتنام شمالی و صدها هزار نفر از مردم در کامبوج و لائوس را به قتل رساندند، خود نیز، افزون بر خسارات مادی زیاد، حدود ۵۱ هزار نفر کشته داده، در نهایت در مسیر تحولات بعدی تن به شکستی تلخ و تعیین‌کننده دادند.

برای مطالعه جنگ ویتنام، به‌ویژه روش‌های تبلیغاتی آمریکا در این جنگ، بنگرید به: چندلر، یورش‌های تبلیغاتی آمریکا در جنگ ویتنام، صفحات مختلف

^{۹۳} (۱). در مجموع، از سال ۱۹۵۰ تا زمان سقوط شاه، ایران قراردادهای خرید تجهیزات و خدمات نظامی به ارزش حدود بیست میلیارد دلار با آمریکا امضا کرده بود. البته خریدهای گران‌قیمت و پیشرفته بیشتر به بعد از گران شدن قیمت نفت برمی‌گردد. طبق گزارش کمیته خارجی سنای آمریکا، بودجه دفاعی ایران از ۸۸۰ میلیون دلار در سال ۱۳۴۹ ش/ ۱۹۷۰ م به ۳/۶۸۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۳ ش/ ۱۹۷۴ م و ۹۴۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۶ ش/ ۱۹۷۷ م جهش داشت.

وقوع انقلاب اسلامی ایران موجب تغییر راهبردهای منطقه‌ای و جهانی دو ابرقدرت شد.

باتوجه به اینکه، انقلاب اسلامی در کشوری اتفاق افتاد که حافظ منافع آمریکا در منطقه بود موجب ایجاد یک خلأ آشکار قدرت در منطقه شد. ضمناً خروج ایران از پیمان ستو پس از پیروزی انقلاب، باعث فروپاشی آن گردید و بدین‌وسیله بین پیمان‌های ناتو و ستو فاصله افتاد.

وقوع انقلاب در کنار چاه‌های نفتی منطقه، بر اهمیت این رخداد می‌افزود و به‌زودی در کشورهای منطقه - که مرکز مسلمانان و به‌ویژه شیعیان جهان است - انعکاس یافت و هراس از وقوع تحولات مشابه ایران، جهان غرب و دولت‌های منطقه را فرا گرفت. در این شرایط، غرب و به‌ویژه آمریکا، برای جلوگیری از گسترش حرکت‌های انقلابی به کشورهای دیگر و حفظ منافع بین‌المللی خود از راهبردها و روش‌های مختلف بهره بردند.

جیمی کارتر در پایان سال ۱۹۷۹ م و در ماه‌های پایانی دوره ریاست جمهوری خود اعلام کرد، برای حفظ منافع آمریکا یک «نیروی واکنش سریع» تشکیل می‌دهد، این امر به‌معنای روی آوردن مجدد آمریکا به مداخله مستقیم نظامی بود.^{۹۴}

سپس این کشور حجمی تمام نشدنی از فشارها و تحریم‌ها علیه ایران را آغاز کرد، از جمله: محاصره اقتصادی، حمله نظامی نافرجام به طبرس، طراحی کودتای نوژه،^{۹۵} تحریک عراق به آغاز جنگ و همراهی با این کشور^{۹۶} و نهایتاً «سیاست مهار ایران» یا «مهار دوگانه»^{۹۷} که این سیاست یا راهبرد در پنج ماه اول ریاست جمهوری بیل

Mossavar Rahmani, The Iranian Revolution and its Theoretical Implications, P. ۱۱۱-۱۱۰

به نوشته یکی دیگر از منابع، ایران در سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۶ م به ترتیب: ۱/ ۵۱۹، ۴/ ۲۱۵۷، ۲/ ۴۳۷۳، ۲۰۲۱ و ۷/ ۱۴۵۸ میلیون دلار از آمریکا اسلحه خرید. (سنجر، نفوذ آمریکا در ایران، ص ۱۱۸)

^{۹۴} (۱). در این باره، کارتر در سال ۱۹۸۰ م در پیامی به کنگره چنین گفت: «هر اقدامی از سوی هر قدرت خارجی برای دستیابی و کنترل منطقه خلیج فارس، به‌عنوان حمله به منافع حیاتی آمریکا بشمار آمده و چنین حمله‌ای با هر وسیله لازمی، از جمله نیروی نظامی، دفع خواهد شد.» (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه (به‌کوشش)، مجموعه مقالات سمینار بررسی خلیج فارس، ص ۸۱)

^{۹۵} (۲). برای ملاحظه نقش آمریکا در طرح‌ریزی کودتای نوژه، بنگرید به: کودتای نوژه، ص ۳۷، ۱۰۸ و ۱۱۵.

^{۹۶} (۳). برای مطالعه نقش آمریکا در آغاز جنگ عراق علیه ایران بنگرید به: محمدی، «علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی»، در: جنگ تحمیلی (مجموعه مقالات)، ص ۱۵۱-۹؛ مختاری، «تجزیه و تحلیل مقطع زمینه‌سازی جنگ ایران و عراق»، در: جنگ تحمیلی (مجموعه مقالات)، ص ۱۰۲؛ «روابط پنهانی ایالات متحده و عربستان سعودی، اسلحه، نفت، عراق، ایران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۷۱ و ۷۲، ص ۷۱-۶۴.

^{۹۷} (۴). برای ملاحظه سیاست مهار ایران و محدودیت‌ها و نتایج آن، بنگرید به: امیری، «ایران و آمریکا، نگاه دیگر»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۹۵ و ۹۶؛ متقی، «دستورالعمل اجرایی کلبنتون، مهار ایران یا بدیلی دیگر؟»، ماهنامه راهبرد، ش ۶؛ گزارش مرکز تحقیقات کنگره آمریکا، «بررسی روابط ایران و ایالات متحده آمریکا: سیاست مهار دوجانبه و پیامدهایش»، مجله سیاست خارجی، س ۹، ش ۱؛ متقی، «محدودیت‌های آمریکا در روند دستیابی ایران به تکنولوژی پیشرفته»، مجله سیاست دفاعی، س ۱، ش ۳ و ۴.

کلیتتون از حزب دموکرات و با طراحی لابی اسرائیل - کمیته امور عمومی آمریکا اسرائیل (IPAC) - تدوین شد.^{۹۸}

آمریکا برای پر کردن خلأ قدرت موجود، و به دلیل حضور روس‌ها در منطقه، شورای همکاری خلیج فارس را در سال ۱۹۸۱ م تشکیل داد؛ و بنیه نظامی کشورهای حاشیه خلیج فارس به ویژه عربستان را تقویت کرد.

پس از فروپاشی بلوک شرق و اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا به این تصور که فروپاشی رقیب به معنای صلابت و حقانیت بلوک غرب است، برای ورود جهان به یک نظام جهانی تک قطبی به گونه‌ای که خود به عنوان قدرت برتر در بالا قرار داشته (هژمونی) و سایرین به صورت سلسله مراتبی بعد از آن قرار گیرند، به تکاپو افتاد.

اما با گذشت زمان دو مسئله چشم‌انداز اهداف راهبردی جهانی آمریکا را تیره کرد: یکی مقاومت مراکز قدرت دیگر جهانی مانند فدراسیون روسیه، چین، اتحادیه اروپایی و تلاش آنها برای پیدایش یک نظام چندقطبی؛^{۹۹} و دیگری تشدید حرکت‌های رهایی‌بخش در منطقه نفت خیز خاورمیانه و خلیج فارس و تهدیدات فزاینده لبنان و فلسطینی‌ها علیه رژیم صهیونیستی، به ویژه از زمان آغاز حملات انتحاری؛ تهدیدات و حرکت‌هایی که بازتاب انقلاب اسلامی در ایجاد آنها آشکار است.

در این شرایط، با حملات بیستم شهریور ۱۳۸۰ (سپتامبر ۲۰۰۱ م) به برج‌های دوقلوی سازمان تجارت جهانی و پنتاگون در آمریکا، جرج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا بهانه مناسبی به دست آورد تا با طرح و اجرای راهبرد «حمله پیش‌دستانه» و با بهره‌گیری از قدرت فناوری به ویژه اتکا به نیروی هوایی برای پیشبرد مقاصد راهبردی خود، به کشورهای دشمن خود حمله کند. راهبرد «حمله پیش‌دستانه» آمریکا بر مبنای دستیابی به چند هدف تنظیم شده بود تا بتواند به سلطه جهانی آمریکا تحقق بخشد:

۱. مبارزه با انقلاب اسلامی ایران و بازتاب‌های منطقه‌ای و جهانی آن؛

^{۹۸} (۵). در حمله نظامی آمریکا به طیس، ۱۱۸ آمریکایی مجهز به شش فروند هواپیما، هشت فروند هلی‌کوپتر و مسلسل‌های دستی و موتورسیکلت شرکت داشتند. در این واقعه هشت آمریکایی کشته شدند که با تلاش بورگه و ویلاون - که به وکلای فرانسوی مشهور بودند و مرتب با قطب‌زاده تماس داشتند - به آمریکا منتقل شدند. (بکویت، نیروی دلتا، ص ۱۴۱-۱۰۳؛ مازندی، ایران ابرقدرت قرن؟، ص ۱۶۱۳)

^{۹۹} (۱). این تلاش‌ها در سال‌های گذشته، خود را در سخنرانی‌ها و ملاقات‌های سران کشورها از جمله سران روسیه، چین، برخی از اعضای صاحب‌نفوذ اتحادیه اروپایی و یا به شکل انعقاد برخی توافق‌نامه‌های بین‌المللی نشان داده است.

منظور از نظام چندقطبی، نظامی بین‌المللی است که دارای مراکز متعدد قدرت باشد. مانند نظام بین‌الملل قبل از جنگ جهانی اول و پس از آن تا جنگ جهانی دوم.

۲. ایجاد امنیت برای رژیم صهیونیستی از طریق حضور در منطقه و کنترل گروه‌های ضد اسرائیلی در جهان عرب به‌ویژه فلسطین و لبنان و حائل شدن بین سوریه و ایران؛

۳. کسب منافع حاصل از نفت عراق و کنترل بازار جهانی نفت؛

۴. تغییر جغرافیای سیاسی منطقه به‌منظور کسب اهداف راهبردی خود؛

۵. گسترش روزافزون حضور خود در مناطق اروپای شرقی، قفقاز، آسیای مرکزی و آسیای جنوبی و ایجاد فاصله بین قدرت‌هایی مانند فدراسیون روسیه، چین، هند و ایران، تا ضمن جلوگیری از تشکیل هرگونه اتحاد احتمالی، از ایجاد «عصر آسیایی» احتمالی ممانعت نموده، در راستای فروپاشی ارضی کشورهای بزرگی مانند روسیه و چین - که خطر بزرگ و بالقوه‌ای در برابر اهداف جهانی آمریکا هستند - تلاش نماید.^{۱۰۰}

درباره بازتاب انقلاب اسلامی بر مسائل راهبردی اتحاد جماهیر شوروی نیز می‌توان گفت، با آغاز و سپس پیروزی انقلاب، امنیت داخلی و منافع جهانی این کشور تحت‌الشعاع قرار گرفت. فکر انقلابی به‌رغم کنترل شدید سازمان‌های امنیتی از دیوارهای آهنین گذشت و بر جمهوری‌های مسلمان‌نشین اتحاد جماهیر شوروی تأثیر کرد. افزون‌براین، انقلاب اسلامی با تغییر ایدئولوژی و ماهیت حرکت‌های انقلابی در جهان اسلام - که بسیاری از آنها قبلاً مارکسیستی بودند یا گرایش به شوروی داشتند - از نفوذ بین‌المللی این کشور کاست و در دسته علل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفت.

لئونید برژنف «صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی»، هنگام اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ، به گسترش امواج انقلابی در مرزهای جنوبی این کشور اشاره کرده بود. مقاومت سرسختانه مردم افغانستان مقابل این هجوم، با حمایت ایران و الهام از انقلاب اسلامی صورت گرفت؛ و شکست روس‌ها در افغانستان در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تأثیر به‌سزایی داشت.

فدراسیون روسیه در سال‌های گذشته برای پیشبرد اهداف جهانی خود، از یک‌طرف کوشید با به‌دست آوردن جای پای در نهادهای اروپایی، خود را به‌منزله کشوری اروپایی مطرح کند؛ و از طرف دیگر، سعی کرد با بهره‌گیری از همکاری دولت‌های دیگری مانند چین، کشورهای اروپایی و ایران، و تلاش در سازمان‌های

^{۱۰۰} (۱). برخی دیدگاه‌ها عقیده دارند، هدف نهایی آمریکا از گسترش حضور در منطقه، کشور چین است. همچنین، در غرب و به‌ویژه در آمریکا، گاهی این ایده شنیده می‌شود که روسیه نه دوست ماست نه برادر ما؛ یا این‌ندا که روسیه در نهایت باید به پنجاه کشور تقسیم گردد.

بین‌المللی، با ادامه سیاست یک‌جانبه‌گرایی آمریکا مقابله کند. واقعیت این است که نه غرب واقعاً مایل است روسیه را به میان خود بپذیرد و نه روس‌ها در مجموع به غرب اعتماد دارند.

انقلاب اسلامی و طغیان‌ها و حرکت‌های انقلابی در جهان اسلام

مقایسه اوضاع اجتماعی - سیاسی کنونی کشورهای اسلامی با وضعیت آنها در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، حاکی از یک تغییر آشکار در بیشتر آنهاست. به دنبال وقوع و پیروزی انقلاب اسلامی ایران یک فضای در حال گسترش بیداری اسلامی، سراسر جهان اسلام را فرا گرفت؛ تعدادی از حرکت‌های اسلامی پدید آمد و تعدادی که از قبل وجود داشته اما منفعل بود، فعال و انقلابی شد.

الف) بازتاب سریع انقلاب اسلامی بر کشورهای عربی

۱. در لبنان - که بیش از هر کشور دیگری تحت تأثیر انقلاب اسلامی قرار گرفت - جنبش‌های شیعه «امل»، «امل اسلامی» و «حزب‌الله» و گروه سنی «جنبش توحید اسلامی» تحت تأثیر مستقیم انقلاب اسلامی پدید آمده یا فعال شدند. به‌ویژه حزب‌الله لبنان از سال ۱۹۸۲ م و اشغال جنوب لبنان و بیروت توسط رژیم صهیونیستی، با ضربات خود که با گروه‌های دیگر مقاومت نیز همکاری می‌کرد، توانست نیروهای این رژیم را از لبنان اخراج کند. در نبرد مشهور ۳۳ روزه در سال ۱۳۸۵ ش نیز اسرائیل در مقابل مقاومت حزب‌الله تسلیم شد و برای اولین بار طعم ناکامی را چشید. این ناکامی تاکنون تأثیرات بزرگی در صحنه داخلی لبنان و منطقه خاورمیانه داشته است.

۲. در عراق، فعالیت «حزب‌الدعوة اسلامی» که آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر از آن حمایت می‌کرد، در اثر وقوع انقلاب اسلامی شدت گرفت. افزون‌براین، در سال ۱۳۶۱ ش آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم با هدف مبارزه با حکومت صدام حسین «مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق» را پدید آورد که نقش انقلاب اسلامی در این امر آشکار بود.

۳. در عربستان سعودی، وقوع انقلاب اسلامی انگیزه خوبی به اخوان‌المسلمین داد تا به رژیم سعودی حمله کنند. سازمانی به نام اخوان‌المسلمین در ابتدا در دهه ۱۹۲۰ م در مصر به رهبری حسن‌البنّا تشکیل گردید و بعدها سازمان‌هایی به همین نام و با مواضع متفاوت در کشورهای مختلف عربی پدید آمدند. اخوان‌المسلمین

سعودی چند ماه پس از پیروزی انقلاب ایران تحت رهبری جهیمان العتیبی مسجدالحرام را اشغال کردند. «سازمان انقلاب اسلامی شبه جزیره عربستان» که گروهی شیعه بود و رهبری شورش‌های عاشورای سال ۱۹۷۹ م در استان قطیف عربستان را برعهده داشت نیز، تحت تأثیر انقلاب اسلامی پدید آمد و رژیم سعودی به شدت آن را سرکوب کرد.

۴. در بحرین، «جبهه اسلامی برای آزادی بحرین» به ادعای حکومت بحرین به یک کودتای نافرجام در سال ۱۹۸۱ م دست زد. نارضایتی‌ها تاکنون در بحرین چندبار شدیداً طغیان نموده و با سرکوبی شدید حاکمان سنی در این کشور سابقاً ایرانی شیعه‌نشین، مواجه شده است.

۵. در کویت، یک حرکت اسلامی از جمله با تلاش گروه «حزب‌الله کویت» به وجود آمد.

این تأثیرات انقلاب اسلامی به شکل‌های مختلف در کشورهای دیگر از جمله مصر، الجزایر، تونس، مراکش، سوریه، فلسطین، سودان و.. مشاهده می‌شود.

فصل هفتم: انقلاب اسلامی؛ نظام بین‌الملل و آینده غرب

مقدمه

رخداد و پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ نه تنها به حاکمیت یک نظام مستبد و وابسته به قدرت‌های خارجی پایان داد، بلکه نظامی مردم‌سالار آفرید که از یک سو بر افکار عالی فرهنگی و تاریخی ملت ایران، یعنی نقش کلیدی دین در سیاست استوار است و از سوی دیگر بنا بر وظیفه دینی خود، مقاومت در مقابل قدرت‌های سلطه‌گر جهانی و دولت‌های وابسته به آن، و درحقیقت برهم‌زدن بازی سلطه جهانی از طریق افشاگری و آگاه کردن ملت‌ها، و تلاش‌های علمی و پیشرفت‌های فناوری را در مرکز توجه خود قرار داده است.

گفتار اول: نظام بین‌المللی دو قطبی؛ از استحکام تا فروپاشی

الف) نظام بین‌المللی در زمان رخداد انقلاب اسلامی

تا پیش از جنگ جهانی دوم، تعدادی از دولت‌های اروپایی قوی‌تر، یک نظام چندقطبی مبتنی بر استعمار قدیم پدید آورده و بر آن مسلط بودند. آنها در این نظام، بیشتر کشورهای جهان سوم را میان خود تقسیم نموده، بیشتر، با حضور نظامی مستقیم و به کارگیری افسران خود، بدون استفاده درخور توجه از افراد بومی در اداره آن کشورها، بر آن سرزمین‌ها حکومت می‌کردند. به این وسیله دولت‌های مزبور، تقریباً تمام قاره‌های آفریقا، آمریکای جنوبی و مرکزی و بخش‌های وسیعی از قاره آسیا، از جمله شبه قاره هند، آسیای غربی، خلیج فارس و شرق آسیا را در اشغال مستقیم نظامی خود داشتند.

در این شرایط، در تعدادی از کشورهای جهان سوم از جمله در کشور ما، به دلیل‌های فرهنگی و تاریخی و رقابت استعماری بیگانگان، از جمله انگلیس و روسیه در این منطقه، سلطه بیگانه از طریق حضور مستقیم و مداوم نظامی امکان‌پذیر نبود؛ از این رو، استعمارگران نمی‌توانستند از روش استعمار قدیمی مبتنی بر اشغال نظامی، استفاده کنند.

با وقوع جنگ جهانی اول، انقلاب سال ۱۹۱۷ م در روسیه و جنگ جهانی دوم، شرایط جهانی تغییر نمود؛ این حوادث زمینه‌ساز ورود به عصر نظام دو قطبی گردید که در یک طرف آمریکا و مجموعه کشورهای غربی و در

طرف دیگر، اتحاد جماهیر شوروی نوظهور و اقمارش قرار داشتند. همچنین، رشد حرکت‌های رهایی‌بخش در بیشتر سرزمین‌های استعمارزده پیش‌گفته، به استعمار قدیم پایان داد و حکومت‌های مستقل یا ظاهراً مستقل پدید آمدند. در این شرایط، رقابت دو بلوک سیاسی جدید - غرب لیبرال به رهبری آمریکا و شرق کمونیست به رهبری شوروی - بسیاری از دولت‌های تازه استقلال‌یافته را به‌عنوان کشورهای اقماری و وابسته وارد این دو اردوگاه نمود.

هم‌زمان با جنگ سرد مسکو - واشنگتن، یک جنگ سرد شدید دیگر، بر سر رهبری رژیم‌های مارکسیستی بین دو قدرت اصلی کمونیست به نام جنگ سرد مسکو - پکن جریان داشت.

با مشخص شدن شکست آمریکا در ویتنام و رضایت آمریکا به دادن باج‌های سیاسی بزرگ به چین در قبال میانجی‌گری میان آمریکای شکست‌خورده و مبارزان ویتنامی، روابط چین و غرب به‌خصوص در زمینه سرمایه‌گذاری غرب در بنادر آزاد اقتصادی چین مانند بندر شانگهای، با توجه به نیروی کار ارزان در چین، گسترش یافت. به‌رغم گسترش این روابط، چینی‌ها و آمریکایی‌ها از نظر راهبردی، در میان‌مدت و درازمدت، یکدیگر را دشمن می‌پندارند و در آمریکا این دیدگاه وجود دارد که چین از ده‌های خفته‌ای است که نباید بیدار شود و تقسیم چین به چند دولت عقیده خوبی است.

بدین‌گونه، با وجود جنگ سرد میان شرق و غرب - که مواردی مانند بحران برلین، جنگ کره و جنگ ویتنام در نقاط اوج آن قرار گرفتند - یک موازنه قدرت میان این دو بلوک پدیدار شد که تا زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق، در آغاز دهه ۱۹۹۰ م ادامه یافت.

کشور ما در سال‌های جنگ سرد به دلیل غیرمردمی بودن سردمداران رژیم پهلوی و توافق غرب - شرق، به بلوک غرب و به‌ویژه آمریکا وابسته گردیده، بعد از شکست آمریکا در نبرد ویتنام، بر مبنای دکترین نیکسون به ژاندارمی آمریکا گمارده شده بود. بدین ترتیب، وظیفه‌ای که آمریکا برای رژیم محمدرضا شاه تعیین نموده بود، پاسداری از منافع این کشور و مجموعه غرب در منطقه، و جلوگیری از ایجاد و گسترش حرکت‌های ضدغربی بود.

در این شرایط در خود ژاندارم - یعنی کشور راهبردی ایران - انقلاب اتفاق افتاد؛ اما نه یک انقلاب وابسته به بلوک مقابل، بلکه انقلابی مستقل و مخالف بازی سلطه‌گرانه شرق و غرب با آرمانی نوین و حاوی راهی جدید در اداره امور داخلی و روابط بین‌المللی. با توجه به مفاد و محتوای این آرمان الهی - از جمله استقلال واقعی از

قدرت‌های بیگانه بر مبنای سیاست نه شرقی نه غربی، توسعه سیاسی در قالب نظام مردم‌سالاری دینی و توسعه علمی، فناوری و اقتصادی با تکیه بر برنامه‌های هدف‌دار و زمان‌دار و امکانات داخلی و برقراری عدالت در روابط بین‌المللی - مشخص بود که یک چالش بزرگ و بنیان‌برافکن برای قدرت‌های سلطه‌گر جهانی در راه است.

ب) ایران و امنیت ملی آمریکا پیش از انقلاب اسلامی

موقعیت و اهمیت راهبردی ایران در مقاطع مختلف تاریخی باعث طمع کشورها و قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و جهانی برای نفوذ یا سلطه بر این کشور بوده است. دلایل این اهمیت عبارت بود از:

۱. قرار داشتن بر سر راه اروپا به شبه قاره هند که مدت‌ها مورد منازعه دولت‌های انگلیس، روسیه و فرانسه بود؛

۲. وجود ذخایر عظیم انرژی در منطقه خلیج فارس و در داخل مرزهای کشور و قرار گرفتن ایران در سراسر سواحل شمالی خلیج فارس و تنگه هرمز؛

۳. همسایگی با اتحاد جماهیر شوروی که در زمان جنگ سرد برای صدور ایدئولوژی و انقلاب مارکسیستی تلاش می‌کرد.^{۱۱}

پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا با توجه به قدرت نظامی و اقتصادی خود، به‌عنوان قدرت برتر، جانشین اروپایی‌ها در بسیاری از مناطق جهان از جمله خاورمیانه و ایران شد. موقعیت راهبردی و منابع غنی معدنی ایران، آمریکایی‌ها را به‌سوی خود جذب کرد و در خط‌مشی‌ها و دکترین‌های امنیتی آمریکایی جایگاه ویژه‌ای یافت.

در ژوئیه ۱۹۴۷ م / ۱۳۲۶ ش، در دولت هاری ترومن (۱۹۵۳-۱۹۴۷ م)، بر اساس سیاست خارجی آمریکا با عنوان «سیاست سد نفوذ آمریکا» در مقابله با نفوذ شوروی، به‌تدریج چند پیمان دفاعی زنجیره‌ای (ناتو، ستو و

^{۱۱} (۱). ایران حدود ۱۱۰ میلیارد بشکه ذخیره نفتی دارد که ۴/۱۰ درصد از نفت جهان و ۴/۱۴ درصد از نفت منطقه است. همچنین ایران با داشتن حدود پانزده درصد از ذخایر گاز جهان دومین دارنده منابع گاز پس از روسیه در جهان است. (امیر احمدی، «جایگاه استراتژیک ایران در بازار جهانی نفت»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۹۷ و ۹۸، ص ۸۲ و ۸۳؛ مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلتیک، ص ۵۳؛ حافظ نیا، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، ص ۱۰۵)

سیتو) از اروپا تا آسیای جنوب شرقی در اطراف شوروی ایجاد شد که بعداً آمریکایی‌ها ایران را نیز به عضویت حلقه میانی آن (سنتو) درآوردند.

آمریکا در جریان ملی شدن صنعت نفت ابتدا برای شکستن انحصار نفتی انگلیس در ایران از ملی شدن نفت ایران حمایت کرد، اما بعد به دلیل منافع امنیتی منطقه‌ای خود و نیز اطمینان یافتن از اینکه انگلیسی‌ها سهم این کشور از نفت ایران را خواهند داد، مقابل نهضت ایستاد. اعتراض آیت‌الله کاشانی به سیاست آمریکا در اواخر دوره ترومن گویای تغییر موضع آمریکا است: «ما نمی‌خواهیم حکومت‌های خارجی در امور داخلی‌مان دخالت کنند ... آمریکا باید پیروی از سیاست انگلیس را کنار بگذارد. از این کار چیزی جز نفرت مردم دنیا به‌طور اعم و مردم ایران به‌طور اخص نصیبش نخواهد شد.»^{۱۰۲}

بعد از روی کار آمدن آیزنهاور، چند مقام بلندپایه آمریکایی و انگلیسی طرحی با نام رمز «آژاکس» تهیه کردند که رهبری آن با کرومیت روزولت بود؛ و سازمان سیا و ایتلیجنت سرویس انگلستان برای اجرای کودتا دست‌به‌کار شدند.^{۱۰۳} آنها در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با همکاری عوامل داخلی، علیه دکتر مصدق کودتا کردند. پس از کودتا، آیزنهاور پیام تبریکی به محمدرضاشاه فرستاد.

تلاش آمریکا برای سهم شدن در نفت ایران پس از کودتا، با قرارداد هوارد پیچ-امینی^{۱۰۴} در ۲۸ شهریور ۱۳۳۳- که بین دولت ایران و کنسرسیوم بین‌المللی نفت در تهران امضا شد- به ثمر نشست. براساس این قرارداد، ۴۰٪ از سهام نفت ایران به شرکت انگلیسی، ۴۰٪ به شرکت‌های آمریکایی، ۱۴٪ به شرکت رویال داچ شل (هلندی-انگلیسی) و ۶٪ به شرکت نفت فرانسه داده شد. اما دولت ایران کوشید این بخشش منابع ملی را پیروزی بر آمریکا و انگلیس بخواند. زاهدی، نخست‌وزیر کودتا، در جلسه مشترک هیئت دولت و رؤسای دو مجلس، ضمن دفاع از قرارداد مزبور، گفت، دولت ایران سر انگلیس و آمریکا کلاه گذاشته است؛ زیرا تا هفت هشت سال دیگر نیروی اتم جای نفت را گرفته و ذخایر نفت ایران بی‌مصرف خواهد ماند؛ بنابراین در این ده ساله هر چه از کنسرسیوم بگیریم وجهی بازیافتی است.^{۱۰۵}

^{۱۰۲} (۱) بیل، شیر و عقاب، ص ۱۳۴.

^{۱۰۳} (۱) گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ص ۱۶۶-۱۶۴؛ ازغندی، روابط خارجی ایران (دولت دست‌نشانده)، ص ۲۴۰-۲۳۷.

^{۱۰۴} (۳) امینی، وزیر دارایی کابینه زاهدی و هوارد پیچ، رئیس گروهی بود که نمایندگی کمپانی‌های نفتی را برعهده داشت.

^{۱۰۵} (۱) مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ص ۳۱۰.

ازسوی دیگر، در فوریه ۱۹۵۵ م/ بهمن ۱۳۳۴ ش پیمان بغداد تحت عنوان قرارداد همکاری عراق و ترکیه با حمایت آمریکا و انگلیس امضا شد و پس از چندی پاکستان و سپس ایران نیز، بدان پیوستند. این پیمان پس از خروج عراق از آن در سال ۱۹۵۸ به پیمان مرکزی یا ستو تغییر نام داد.

جان. اف. کندی از حزب دموکرات آمریکا، از ژانویه ۱۹۶۱ تا نوامبر ۱۹۶۳ م (سال ترور کندی) رئیس‌جمهور این کشور بود. او بر اصلاحات از بالا برای جلوگیری از وقوع انقلاب در جهان سوم و مسابقه تسلیحاتی گسترده با اتحاد جماهیر شوروی تأکید می‌کرد. ایران نیز در فهرست کشورهای قرار داشت که باید اصلاحات مزبور را اجرا می‌کرد.

اما محمدرضاشاه در ابتدا در مقابل درخواست آمریکا برای انجام اصلاحات ایستادگی کرد. او معتقد بود، با قدرت پلیس و سازمان اطلاعاتی می‌توان هر حرکتی را از بین برد. وی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا با ارسال کمک‌های مالی درخور توجهی به صندوق انتخاباتی نیکسون (رقیب کندی) از او حمایت کرد.^{۱۰۶}

با اصرار کندی دکتر علی امینی - که به طرف‌داری از آمریکا شهرت داشت - به نخست‌وزیری رسید. از آن پس، رفت‌وآمدهای زیادی بین مقامات دو کشور درخصوص ادامه اصلاحات صورت گرفت. از جمله در فروردین ۱۳۴۱ ش، شاه به آمریکا سفر کرد. آمریکایی‌ها که از قول محمدرضاشاه با آنها در اجرای اصلاحات، راضی به‌نظر می‌رسیدند، دست او را در انتخاب نخست‌وزیر باز گذاردند و او یار مطمئن خویش اسدالله غلم را به نخست‌وزیری برگزید و بدین ترتیب اصلاحات ارضی، تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و اصول «انقلاب سفید» اجرا شد.

بعد از ترور کندی، جانشین او لیندون جانسون نیز، به موضوع اهمیت ایران در کسب منافع ملی و امنیتی آمریکا توجه زیادی داشت. احیای کاپیتولاسیون - که با واکنش شدید امام خمینی (قدس سره) مواجه و باعث تبعید طولانی مدت ایشان گردید - در همین زمان صورت گرفت.

پس از جانسون، ریچارد نیکسون از حزب جمهوری‌خواه از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴ م رئیس‌جمهور آمریکا بود و در این سال به دنبال رسوایی واترگیت استعفا داد. قبل از به قدرت رسیدن او، تحولات بین‌المللی مهمی اتفاق افتاده بود که تغییر عمده‌ای در راهبرد امنیتی آمریکا در پی داشت؛ از جمله پیروزی‌های بزرگ نهضت‌های رهایی‌بخش در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، دستیابی شوروی به بمب اتمی، و از همه مهم‌تر، درگیری و

^{۱۰۶} (۱). فونتن، یک بستر و دو رؤیا، ص ۱۷۴.

شکست رسوایی آمریکا در جنگ ویتنام و نارضایتی مردم آن کشور از شرکت آمریکا در آن جنگ. همچنین، مجتمع‌های نظامی - صنعتی آمریکا برای فراهم آوردن زمینه صدور تسلیحات، به دولت فشار می‌آوردند.

نیکسون در ۲۲ ژوئیه ۱۹۶۹ م در راه سفر به فیلیپین در جزیره گوام، دکترین خود را چنین اعلام کرد:

گمان می‌کنم وقت آن رسیده باشد که ایالات متحده در زمینه مناسباتش با کشورهای آسیایی به دو نکته توجه کند: اولاً، ما به همه تعهدات قراردادی خود احترام خواهیم گذاشت؛ ثانیاً، تا جایی که مربوط به مسائل امنیت داخلی و مسائل دفاع نظامی باشد - صرف‌نظر از تهدید از جانب یک دولت بزرگ که مسلماً منجر به توسل به سلاح هسته‌ای خواهد شد - دولت آمریکا ملل آسیایی را تشویق می‌کند که مسائل امنیت داخلی و دفاعی را بین خودشان حل و فصل کنند و انتظار دارد خودشان این مسئولیت را به عهده بگیرند.^{۱۷}

براساس دکترین جدید، آمریکا دیگر در جنگ‌های محدود در اطراف شوروی مانند جنگ ویتنام شرکت نمی‌کرد و مسئولیت دفاع را به کشورهای منطقه وامی‌گذارد و آنان را به انواع سلاح‌های پیشرفته غیراتمی مجهز می‌نمود. بدین ترتیب، هم کارخانه‌های اسلحه‌سازی آمریکا رونق گرفت و هم از بدنامی شکست در جنگ‌ها و تلفات انسانی و مادی این امر دور ماند. در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، نیکسون و وزیر خارجه‌اش کیسینجر، برای دفاع از منافع ملی و امنیتی آمریکا، بر رژیم شاه در ایران دست گذاشتند و آن را به صورت ژاندارم آمریکا درآوردند؛ البته - همان‌گونه که در فصل قبل آمد - ایران به‌عنوان ستون نظامی و عربستان به‌عنوان ستون مالی این دکترین در منطقه در نظر گرفته شدند.

تعدادی از علل مربوط به انتخاب ایران به‌عنوان ژاندارم و ستون نظامی بر اساس «راهبرد دو ستونی» و دکترین نیکسون عبارت بودند از:

۱. مرزهای طولانی ایران و شوروی؛
۲. عضویت ایران در پیمان سنتو؛
۳. موقعیت راهبردی جغرافیایی ایران به دلیل قرار داشتن در سواحل شمالی منطقه مهم خلیج فارس و تنگه هرمز؛
۴. جمعیت زیاد ایران نسبت به سایر کشورهای منطقه؛

^{۱۷} (۱). کیسینجر، سیاست خارجی آمریکا، ص ۷-۵.

۵. تنها متحد مطمئن رژیم صهیونیستی در منطقه؛

۶. خصوصیات شخصی بلند پروازانه محمدرضاشاه و علاقه زیاد او به خرید تسلیحات نظامی.

۷. توانایی مالی شاه از درآمد نفتی، برای خرید اسلحه و رونق کارخانه های اسلحه سازی در آمریکا.

جیمی کارتر از حزب دموکرات، آخرین رئیس جمهور آمریکا تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بود. کارتر برای ایجاد چهره‌ای مثبت از آمریکا و زدودن آثار مداخلات این کشور در جهان و تقویت و ایجاد ثبات در کشورهای وابسته به آمریکا، با ایده «حقوق بشر» پا به میدان گذاشت. اما همان‌گونه که پیش از این آمد، طرح مزورانه این مسئله از سوی آمریکا صرفاً برای اصلاح چهره جهانی‌اش بود که اقدامات بعدی کارتر این دروغ‌پردازی را افشا نمود.

کارتر نیز همانند رؤسای جمهور پیشین بر اهمیت ایران برای منافع ملی آمریکا تأکید می‌کرد. وی در دی‌ماه سال ۱۳۵۶ در سفر به تهران، ایران را «جزیره ثبات در یکی از پرآشوب‌ترین نقاط دنیا» خواند و گفت: در مسائل مربوط به امنیت نظامی، دیدگاه‌های ما با هیچ کشوری به اندازه ایران نزدیک نیست.^{۱۰۸}

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، در زمان وقوع انقلاب اسلامی هر دو گروه حاضر در کاخ سفید - یعنی گروه سایروس ونس و وزیر خارجه که سیاست‌های ملایم‌تری را تجویز می‌کرد و گروه برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر که بر ایستادگی و برخورد قاطع با انقلابیان تأکید می‌کرد - بر منافع ملی و امنیتی آمریکا نظر داشتند و توصیه‌های خود را با هدف حفظ ایران در دستان آمریکا ارائه می‌دادند.

اما آمریکا به علت‌های متعدد، نتوانست مانع پیروزی انقلاب اسلامی شود. تحلیل‌گران، علت شکست آمریکا را ضعف اطلاعاتی سازمان سیا درباره ایران، درگیری آمریکا در مسئله کمپ‌دیوید، سیاست حقوق بشر کارتر و غیره دانسته‌اند؛^{۱۰۹} اما به نظر نگارنده، مهم‌ترین عامل شکست آمریکا را باید در نوع خاص انقلابی جستجو کرد که در ایران رخ داد؛ یعنی انقلابی اسلامی که برخلاف انقلاب‌های زمانه، به دلیل داشتن ماهیت مذهبی، به سرعت، با مشارکت گسترده مردمی، ابتکار عمل را از رژیم شاه و حامیان خارجی آن گرفت.

^{۱۰۸} (۱). زونیس، شکست شاهانه، ص ۳۷۴.

^{۱۰۹} (۱). تائب، «ریشه‌های ناکامی آمریکا در قبال انقلاب اسلامی ایران»، مجموعه مقالات سمینار انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ج، ص ۳۰۳-۳۰۱.

ج) انقلاب اسلامی و فروپاشی بلوک شرق

فروپاشی بلوک شرق مارکسیست در اوایل دهه م به معنای فروپاشی نظام دوقطبی حاکم بر جهان نیز هست.

در تحلیل علل و عوامل فروپاشی بلوک شرق می‌توان انقلاب اسلامی و بازتاب‌های منطقه‌ای و جهانی را آن یکی از مهم‌ترین این علل برشمرد. انقلاب اسلامی حداقل از سه طریق در ایجاد زمینه‌های فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق تأثیر داشته است که عبارت‌اند از:

۱. انقلاب اسلامی به منزله طلیعه نقش‌آفرینی دین در عرصه سیاسی - اجتماعی در دنیای موجود، فلسفه وجودی رژیم‌های مارکسیستی را - که بر چهره آنها مَهر مخالفت با دین نقش بسته بود - عملاً زیر سؤال برد. حاکمان این رژیم‌ها با وقوع این انقلاب و بازتاب‌های آن در کشورهاشان - که این بازتاب‌ها به‌ویژه در قسمت‌های مسلمان‌نشین اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای بلوک شرق آشکارا دیده می‌شد - دریافتند که نه تنها مبارزه طولانی با دین نتوانست مردم را از دین جدا نماید، بلکه با وقوع انقلاب اسلامی روح تازه‌ای در کالبد ملت‌های دین‌دار این مناطق دمیده شد و زنگ‌های خطر برای آنان به صدا در آمد.

۲. انقلاب اسلامی باعث پیدایش یا فعال شدن بیداری اسلامی در میان مسلمانان شد و بدین وسیله جای پای روس‌ها و بلوک شرق در نقاط مختلف را به شدت تضعیف کرد. با پیروزی انقلاب اسلامی، احزاب، جنبش‌ها و حرکت‌های اسلامی در نقاط مختلف، جایگزین گروه‌های مارکسیستی شده، قدرت و آرزوهای جهانی بلوک شرق بر باد رفت.

۳. تجربه تاریخی نشان داده است که روس‌ها در زمان جنگ توان مدیریتی‌شان به شدت کاهش می‌یابد و بسیار آسیب‌پذیراند. نمونه آن وقوع انقلاب سال ۱۹۱۷ م روسیه بعد از شکست در جنگ جهانی اول است. مداخله نظامی روسیه در افغانستان نیز که اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با هدف جلوگیری از گسترش امواج این انقلاب در افغانستان، دروازه آسیای مرکزی، صورت گرفت، برای روس‌ها نتیجه عکس داد؛ زیرا مجاهدین افغانی با الهام از انقلاب اسلامی به مقابله متهورانانه با روس‌ها پرداختند. با طولانی شدن این نبرد، این واقعه به زخم چرکین روس‌ها تبدیل شد و آثار زیادی از خود بر جای گذارد که عبارت‌اند از:

۳-۱. پذیرش شکست سنگین از نوع شکست آمریکا در ویتنام که حیثیت روس‌ها و رژیم‌های مارکسیستی مدعی انقلابی و طرف‌دار ملل تحت استعمار غرب در جهان را بر باد داد؛

۳-۲. تأثیر مجاهدین افغانی که خود، تحت تأثیر انقلاب اسلامی قرار گرفته بودند، بر نظامیان مسلمانی که از آسیای مرکزی و قفقاز به افغانستان آورده می‌شدند و گسترش و انتقال این تأثیرات با بازگشت آنها به شوروی در آن کشور؛

۳-۳. ناتوانی اتحاد جماهیر شوروی در برآورده کردن هزینه‌های گزاف نبرد تسلیحاتی؛ باتوجه به اینکه هم‌زمان یک رقابت تسلیحاتی گسترده و بسیار پر هزینه میان دو بلوک جریان داشت.

همه اینها تنها در چند سال منتهی به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرقِ مارکسیست رخ داد و بی‌تردید از ادله فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بوده است. هرچند پس از فروپاشی شوروی و بلوک شرقِ مارکسیست، آمریکا تلاش زیادی به‌عمل آورد تا یک نظام جهانی تک‌قطبی با ویژگی قدرت مسلط نظامی، سیاسی و اقتصادی ایالات متحده بر جهان حاکم کند، سیاست‌مداران آمریکایی به‌زودی دریافتند، نه تنها استقرار چنین نظامی امکان‌پذیر نیست، بلکه شرایط بین‌المللی جدید و تغییرات در عرصه جهانی، در حال درگیر ساختن غرب در چالش‌های بزرگ اندیشه، منطق و قدرت است. آمریکا که تصور می‌کرد حادثه ۱۱ سپتامبر زمینه حمله نظامی و اشغال کشورها را برایش فراهم نموده است، آرام‌آرام به‌ویژه از زمان بحران اقتصادی ۲۰۰۷ که اکنون نیز ادامه دارد به ناتوانیش در استقرار نظام تک‌قطبی آگاه گردیده به مقابله با مشکلات خود مشغول گردید. البته این هویت استکباری هم‌چنان به سلطه بر جهانیان فکر می‌کند.

نتیجه

نوشته حاضر تلاشی بود برای پاسخ‌گویی به دو سؤال از سؤال‌های اصلی مرتبط با انقلاب اسلامی ایران، یعنی زمینه‌ها، علل و عوامل وقوع و بازتاب جهانی آن.

بررسی زمینه‌ها و علل در دوره قاجار بیانگر آثار و نتایج ادامه‌دار دو حرکت قیام تنباکو و انقلاب مشروطه، بر صحنه سیاسی کشور بود. قیام تنباکو که از آن به‌عنوان تمرین انقلاب اسلامی یاد گردید، با نمایش قدرت علما مقابل حکومت و بیگانگان، در سراسر تاریخ بعد از خود و از جمله زمان وقوع و پیروزی انقلاب اسلامی، تأثیرگذار بود. انقلاب مشروطه و به‌ویژه شکست آن نیز، حاوی درس‌های فراموش‌نشده، به‌خصوص برای انقلابی‌های مسلمان و رهبری انقلاب اسلامی بود.

در دوره پهلوی، که در آن قدرت سیاسی و نیروی اجتماعی مقابل هم قرار گرفتند، این موارد حائز اهمیت بود:

۱. این رژیم بنابر شرایط جدید منطقه‌ای و منافع انگلستان پدید آمد و از ابتدا در مشروعیت خود مشکل داشت.

۲. اقدامات ضدفرهنگی پهلوی‌ها مانند کشف حجاب، اولین جرعه‌های ایستادگی مقابل آنها را شعله‌ور کرد.

۳. در زمینه دو حرکت ملی شدن صنعت نفت و قیام پانزده خرداد می‌توان گفت، شکست اولی به معنای خاموش شدن آرمان‌های لیبرالی، و وقوع دومی به معنای آغاز حرکت بازگشت به فرهنگ و اعتقادات اسلامی بود که به انقلاب اسلامی انجامید.

۴. نتایج دو اقدام محمدرضا شاه در زمینه اصلاحات ارضی و بخش صنعت نیز، باعث افزایش نارضایتی‌ها گردید. اصلاحات ارضی باعث مهاجرت گسترده به شهرها و وابستگی کشور به واردات مواد غذایی اصلی شد و برنامه‌های بخش صنعت نیز، به دلیل توجه به صنایع موتناژ و مواد اولیه خارجی و نبودن نیروی انسانی بومی لازم که ورود ده‌ها هزار خارجی را به دنبال داشت، نتوانست پیشرفتی درخور و شایسته برای کشور ایجاد نماید. این در حالی است که انقلابی‌های مسلمان و رهبر کبیر انقلاب مدام از عقب‌ماندگی و وابستگی به واردات مواد غذایی اصلی انتقاد می‌کردند.

۵. ساخت استبدادی حکومت و وابستگی آن به بیگانگان نیز، به نوبه خود، در ایجاد نارضایتی نقش داشت.

۶. در انقلاب اسلامی نیروی اجتماعی را جنبه‌های مختلف توانایی و اقتدار منحصر به فردی از خود، بروز داد.

آرمان انقلاب اسلامی از یک فرهنگ اسلامی اصیل تغذیه می‌کرد و دربرگیرنده همه عناصر مثبت آرمان‌های انقلابی دیگر بود. این آرمان از درون فرهنگ و هویت دینی مردم ایران به دست آمده بود و به سرعت، همگان را به سوی خود جذب کرد.

رهبری انقلاب اسلامی، حضرت امام (قدس سره)، با عمل بر مبنای تکلیف الهی و تأکید بر نقش مرجعیت عامه، با قاطعیت و اراده‌ای پولادین و راهبرد بهره‌گیری از همایش‌های میلیونی و عدم بهره‌گیری از سلاح، در فراهم کردن شرایط، وقوع، پیروزی و ثبات پس از پیروزی انقلاب نقش برجسته‌ای داشت.

به دلیل اسلامی بودن آرمان انقلاب و نقش رهبری امام خمینی (قدس سره) و نقش روحانیت سراسر کشور و تأثیر مسجد و مراسم و نهادهای مذهبی و شرایط دیگر، یک روحیه انقلابی عمومی عمیق و شدید و دربرگیرنده بیشتر ملت پدید آمد و انقلاب را تا پیروزی پیش برد. این روحیه بعد از پیروزی انقلاب هم تداوم یافت و در

زمان جنگ تحمیلی بار دیگر به میدان آمده دشمن را ناامید ساخت. تداوم روحیه انقلابی همواره یکی از عوامل مهم بازتاب انقلاب اسلامی بوده است.

در رویارویی «قدرت سیاسی» و «نیروی اجتماعی» در زمان وقوع انقلاب، نیروی اجتماعی توانست، به‌رغم قوی بودن قدرت سیاسی از نظر اقتصادی، نظامی و حمایت بین‌المللی، ضمن به‌دست آوردن برتری بسیار قاطع، انقلاب را به پیروزی برساند.

فرهنگ در وقوع و پیروزی انقلاب اسلامی، حداقل از شش جنبه تأثیرگذار بوده است که عبارت‌اند از:

۱. ایجاد تصویری از حکومت حق و عدل در مسیر تاریخ، با توجه به اسطوره‌های دینی و آموزه‌های مذهبی؛

۲. تربیت رهبری آرمانی، معتقد و با اراده؛

۳. نقد شرایط و اوضاع نابسامان فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با توجه به آنچه قبلاً از آن تحت عنوان ملاط دربرگیرنده آجرهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ساخت دیوار نارضایتی منجر به انقلاب یاد شد؛

۴. مقاومت مقابل تلاش‌های ضدفرهنگی حکومت؛

۵. نقش مفهومی و تربیتی فرهنگ که در شهادت‌طلبی و فداکاری در راه آرمان بروز کرده‌است؛

۶. نقش مسجد، مراسم مذهبی و روزهای تاریخی و نقش تشکلهای روحانیت.

بدین ترتیب، با توجه به نقش‌های شش‌گانه فرهنگ، حرکتی مقتدر آفریده شد که رژیم شاه و حامیان خارجی‌اش را ناامید و در برابر حرکت انقلابی منفعل ساخته، تسلیم نمود.

در بخش بازتاب جهانی انقلاب اسلامی نیز ضمن توجه به نقش رهیافت فرهنگی، بیان شد که انقلاب اسلامی در حیطه‌ها و قلمروهای مختلف، از نظریه‌های سیاسی گرفته تا جنبش‌های آزادی‌بخش و راهبرد قدرت‌ها و تغییر در نظام بین‌الملل، بر جهان معاصر تأثیر نهاده است و علت اصلی برخوردهای خشن کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا با ایران اسلامی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب تاکنون را باید در واکنش آنها به این تأثیرات جستجو کرد.

فرهنگ اسلامی و محتویات آن خود را در آرمان‌های انقلاب و رهبری شایسته امام راحل (قدس سره) و پس از ایشان رهبری حکیمانه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - مدظله العالی - نشان داده است. آرمان، هدف، شعار و برنامه‌های انقلاب اسلامی که برای دنیای معاصر جذاب‌اند عبارت‌اند از: بازگشت به اسلام در سیاست، جامعه و زندگی، بنای دوباره تمدن اسلامی، دوری از مادی‌گرایی و زندگی تک‌بعدی غربی، مبارزه با سلطه‌طلبی قدرت‌های جهانی، برقراری روابط عادلانه بین‌المللی، استقلال واقعی، توسعه غیروابسته، کمک به مظلومان و مستضعفان جهان و غیره.

با توجه به این موارد و رفتارهای منفعل غرب در سال‌های گذشته، به نظر می‌رسد، امروزه غرب دریافته که دیگر مسیر آینده برایش هموار نیست و روند قضایا ناخوشایند خواهد بود. به عبارت دیگر، غرب توانا و دارای اعتماد به نفس گذشته دیگر وجود خارجی نداشته، می‌کوشند با حفظ وضع موجود، از ورود به مرحله‌ای بدتر که می‌تواند مشکلات شدید امنیتی و موجودیتی برای آنها پدید آورد، جلوگیری کنند.^{۱۱۰}

^{۱۱۰} ملکوتیان، مصطفی، زمینه‌ها، عوامل و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، رهیافت فرهنگی، جلد ۱، دانشگاه تهران. موسسه انتشارات و چاپ-دفتر نشر معارف - تهران قم، چاپ: اول، ۱۳۹۰.

حکومت اسلامی (ولایت فقیه) از دیدگاه امام خمینی

مقدمه :

کتاب ولایت فقیه، مجموعه سیزده سخنرانی است که حضرت امام خمینی، سلام الله علیه، در فاصله ۱/۱۱ /۱۳۴۸ تا ۲۰ /۱۱ /۱۳۴۸ در ایام اقامت در نجف اشرف ایراد فرموده‌اند. در پاییز ۱۳۴۹ ش. پس از ویرایش و تأیید حضرت امام برای چاپ آماده گردید و نخست توسط یاران امام در بیروت به چاپ رسید و پنهانی به ایران فرستاده شد و همزمان برای استفاده مسلمانان انقلابی به کشورهای اروپایی و امریکا و پاکستان و افغانستان ارسال گردید. این کتاب قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در سال ۱۳۵۶ ش. در ایران با نام «نامه‌ای از امام موسوی کاشف الغطاء به ضمیمه جهاد اکبر» چاپ شده است.

مقدمه: ضرورت و بداهت ولایت فقیه

ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آن موجب تصدیق می‌شود و به برهان احتیاج ندارد. به این معنی که هر کس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت. اینکه امروز به ولایت فقیه توجهی نمی‌شود و احتیاج به استدلال پیدا کرده است علتش اوضاع اجتماعی مسلمانان و حوزه های علمیه است، که ریشه تاریخی دارد که به آن اشاره می‌کنیم: نهضت اسلام از آغاز تاکنون گرفتار دو عامل تخریبی درونی و بیرونی شده است:

الف) نقش عامل خارجی (دشمنان) در معرفی ناقص و نادرست اسلام

۱. نهضت اسلام در آغاز گرفتار یهود شد؛ و تبلیغات ضد اسلامی و دسایس فکری را نخست آنها شروع کردند؛ و به طوری که ملاحظه می‌کنید دامنه آن تا به حال کشیده شده است.
۲. استعمارگران که از سیصد سال پیش برای رسیدن به مطامع استعماری خویش، زمینه های نابودی اسلام را فراهم کردند. آنها با وسیله‌های گوناگون تبلیغ ضداسلامی خویش را پیش بردند. آنها مبلغینی در

حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و مؤسسات تبلیغات دولتی، داشتند که همه دست به دست هم داده و در تحریف حقایق اسلام کوشیدند. اینها اسلام را بد معرفی کردند گفتند که «اسلام دین جامعی نیست برای زندگی و اداره جامعه چیزی ندارد.» آن روز که غرب در توحش به سر می‌برد (قرون وسطی)، و دو مملکت ایران و روم دچار سلطنت استبدادی بود، خدای متعال به وسیله پیامبر اکرم (ص) قوانین الهی را فرستاد که برای همه امور، قانون و احکام دارد. اما استعمارگران گاهی وسوسه می‌کنند که احکام اسلام ناقص است و کشورهای اسلامی مجبورند قوانین خود را از غرب بگیرند، آنها می‌خواهند با این کار احکام اسلام را از میدان عمل خارج کنند.

تصور نادرستی که از اسلام در اذهان عامه به وجود آورده و شکل ناقصی که در حوزه‌های علمیه عرضه می‌شود برای این منظور است که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلامی را از آن بگیرند.

برای اینکه کمی معلوم شود فرق میان اسلام و آنچه به عنوان اسلام معرفی می‌شود تا چه حد است، شما را توجه می‌دهم به تفاوتی که میان قرآن و کتب حدیث، با رساله‌های عملیه هست: ... نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است! از یک دوره کتاب حدیث، که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را در بردارد، سه - چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است؛ مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است؛ بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق، و سیاست و تدبیر جامعه است.

شما آقایان که نسل جوان هستید و ان شاء الله برای آینده اسلام مفید خواهید بود، لازم است در تعقیب مطالب مختصری که بنده عرض می‌کنم در طول حیات خود در معرفی نظامات و قوانین اسلام جدیت کنید. به هر صورتی که مفیدتر تشخیص می‌دهید، کتباً، شفاهاً، مردم را آگاه کنید که اسلام از ابتدای نهضت خود چه گرفتاریهایی داشته، و هم اکنون چه دشمنان و مصایبی دارد. نگذارید حقیقت و ماهیت اسلام مخفی بماند، و تصور شود که اسلام مانند مسیحیت اسمی - و نه حقیقی - چند دستور در باره رابطه بین حق و خلق است، و مسجد فرقی با کلیسا ندارد. گاهی وسوسه می‌کنند که احکام اسلام ناقص است. مثلاً آیین دادرسی و قوانین قضایی آن چنان که باید باشد نیست.

به دنبال این وسوسه و تبلیغ، عمال انگلیس به دستور ارباب خود اساس مشروطه را به بازی می‌گیرند؛ و مردم را نیز فریب می‌دهند و از ماهیت جنایت سیاسی خود غافل می‌سازند. وقتی که می‌خواستند در اوایل مشروطه قانون بنویسند و قانون اساسی را تدوین کنند، مجموعه حقوقی بلژیکیها را از سفارت بلژیک قرض کردند، و قانون اساسی را از روی آن نوشتند؛ و برای گول زدن ملت بعضی از احکام اسلام را ضمیمه کردند! این مواد قانون اساسی و متمم آن، که مربوط به سلطنت و ولایتعهدی و امثال آن است کجا از اسلام است؟ سلطنت و ولایتعهدی همان است که اسلام بر آن خط بطلان کشیده، و بساط آن را در صدر اسلام در ایران و روم شرقی و مصر و یمن برانداخته است. سلطنت و ولایتعهدی همان طرز حکومت شوم و باطلی است که حضرت سید الشهداء(ع) برای جلوگیری از برقراری آن قیام فرمود و شهید شد.

اسلام سلطنت و ولایتعهدی ندارد. اگر نقص به این معنی باشد، اسلام ناقص است! چنانکه اسلام برای رباخواری و بانکداری توأم با رباخواری و برای پیمانه فروشی و فحشا هم قانون و مقررات ندارد؛ چون اساساً اینها را حرام کرده است. این هیأت‌های حاکمه دست نشانده استعمار که می‌خواهند در بلاد اسلامی چنین کارهایی را رواج بدهند، البته اسلام را ناقص می‌بینند؛ و مجبورند برای این کارها قانونش را از انگلیس و فرانسه و بلژیک، و اخیراً از امریکا وارد کنند! اینکه اسلام مقرراتی برای سر و صورت دادن به این کارهای ناروا ندارد از کمالات اسلام است؛ از افتخارات اسلام است.

و گاهی وسوسه می‌کنند احکام جزائی اسلام احکام خشنی است. این در حالی است که این کشورهای استعمارگر، دستانشان به خون هزاران انسان بیگناه آلوده است و احکام جزائی اسلام که برای مقابله با فساد و افراد فاسد وضع شده‌اند را خشونت معرفی می‌کنند. حال اگر اسلام بگوید برای جلوگیری از فساد در نسل جوان، یک نفر را در محضر عموم شلاق بزنند، خشونت دارد؟ از آن طرف، کشتاری که قریب پانزده سال است به دست اربابهای این هیأت‌های حاکمه در ویتنام واقع می‌شود، اشکالی ندارد! اما اگر اسلام برای اینکه مردم را در برابر قوانینی که برای بشر مفید است خاضع کند، فرمان دفاع یا جنگ بدهد و چند نفر مفسد و فاسد را بکشد، می‌گویند این جنگ چرا شده است.

نقشه استعمارگران آن است که ما را عقب مانده نگه دارند و اسلام را ناتوان از اجرای قانون و حکومت معرفی کنند. اینها همان موج تبلیغاتی است که به اینجا رسیده و ما را مجبور کرده تا اثبات کنیم اسلام هم قواعد حکومتی دارد.

ب) عامل تخریبی درونی: خودباختگی افراد جامعه در برابر پیشرفتهای مادی غرب

اما عامل تخریبی درونی، بعضی از افراد جامعه خودمان هستند و آن خودباختگی آنهاست در برابر پیشرفت مادی استعمارگران. وقتی کشورهای استعمارگر با پیشرفت علمی و صنعتی یا به حساب استعمار و غارت ملل آسیا و آفریقا ثروت و تجملاتی فراهم آوردند، اینها خود را باختند. فکر کردند راه پیشرفت صنعتی این است که قوانین و عقاید خود را کنار بگذارند! و دست به دامن قوانین غربی شوند تا پیشرفت کنند.

ثروت و قدرت مادی و تسخیر فضا احتیاج به ایمان و اعتقاد و اخلاق اسلامی دارد تا تکمیل و متعادل شود و در خدمت انسان قرار گیرد؛ نه اینکه بلای جان انسان بشود. و این اعتقاد و اخلاق و این قوانین را ما داریم.

اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت جزء ولایت است

در ضمن استعمارگران علاوه بر این که تبلیغ کرده‌اند اسلام احکام حکومتی ندارد همچنین شایع کرده‌اند که اسلام، مجری و تشکیلات حکومتی نیز ندارد که این حرف با معتقدات اساسی ما مخالف است، چرا که ما معتقد به ولایتیم، معتقدیم که پیامبر(ص) همان طور که احکام را بیان می‌نمود بلکه آنها را نیز اجرا می‌نمود. حتی باید بعد از خود، خلیفه تعیین کند چرا که تعیین جانشین مرادف اتمام رسالتش است. با این حال، خلیفه قانونگذار نیست اما مجری احکام الهی بعد از رسول خدا(ص) می‌باشد. باید توجه داشته باشید که اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت اسلامی و برقراری دستگاه اجرا و اداره، جزئی از ولایت است.

این را که "دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند"، استعمارگران گفته و شایع کرده‌اند. این را بی‌دینها می‌گویند. این حرفها را استعمارگران و عمال سیاسی آنها درست کرده‌اند تا دین را از تصرف امور دنیا و از تنظیم جامعه مسلمانان برکنار سازند؛ و ضمناً علمای اسلام را

از مردم و مبارزان راه آزادی و استقلال جدا کنند. در این صورت می‌توانند بر مردم مسلط شده، و ثروتهای ما را غارت کنند. منظور آنها همین است.

اگر ما مسلمانان کاری جز نماز خواندن و دعا و ذکر گفتن نداشته باشیم، استعمارگران و دولتهای جائر متحد آنها هیچ کاری به ما ندارند. .. آنها نفت شما را می‌خواهند، به نماز شما چکار دارند.

دلایل لزوم تشکیل حکومت

۱. لزوم مؤسسات اجرایی

مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای اینکه قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجراییه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت، خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. رسول اکرم (ص) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت. علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد. در آن زمان مثلاً به بیان قانون جزا اکتفا نمی‌کرد، بلکه در ضمن به اجرای آن می‌پرداخت. پس از رسول اکرم (ص) خلیفه همین وظیفه و مقام را دارد. رسول اکرم (ص) که خلیفه تعیین کرد فقط برای بیان عقاید و احکام نبود؛ بلکه همچنین برای اجرای احکام و تنفیذ قوانین بود. وظیفه اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود که تعیین خلیفه را تا حدی مهم گردانیده بود، که بدون آن پیغمبر اکرم (ص) رسالت خویش را به اتمام نمی‌رسانید. زیرا مسلمانان پس از رسول اکرم (ص) نیز به کسی احتیاج داشتند که اجرای قوانین کند؛ نظامات اسلام را در جامعه برقرار گرداند تا سعادت دنیا و آخرتشان تأمین شود. اصولاً قانون و نظامات اجتماعی مجری لازم دارد. در همه کشورهای عالم و همیشه این طور است که قانونگذاری به تنهایی فایده ندارد. قانونگذاری به تنهایی سعادت بشر را تأمین نمی‌کند. پس از تشریح قانون بایستی قوه مجریه‌ای به وجود آید.

۲. سنت و رویه رسول اکرم(ص):

سنت و رویه رسول اکرم(ص) از دلایل تشکیل حکومت اسلامی است. چرا که اولاً پیامبر اسلام(ص) خود تشکیل حکومت داد و به اداره جامعه خود برخواست ثانیاً برای بعد از خود به فرمان خدا تعیین حاکم کرده است. این بدین معناست که پس از رحلت پیامبر(ص) نیز حکومت و اجرای قوانین لازم است.

۳. رویه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(ع) و اصحاب پیامبر:

پس از رحلت رسول اکرم (ص)، هیچ یک از مسلمانان در این معنا که حکومت لازم است تردید نداشت. در ضرورت تشکیل حکومت همه اتفاق نظر داشتند. اختلاف فقط در کسی بود که عهده‌دار این امر شود و رئیس دولت باشد. لہذا، پس از رسول اکرم (ص)، در زمان متصدیان خلافت و زمان حضرت امیر (ع)، هم حکومت تشکیل شد.

۴. ضرورت استمرار اجرای احکام (جاودانگی قوانین و احکام اسلامی):

طبق آیات شریفه قرآن، احکام اسلام محدود به زمان و مکان خاصی نیست و تنها برای زمان رسول خدا(ص) نیامده است بنابراین چون اجرای احکام پس از رسول خدا(ص) ضرورت دارد تشکیل حکومت ضرورت می‌یابد. از غیبت صغرا تا کنون که بیش از هزار سال می‌گذرد و ممکن است صد هزار سال دیگر بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد، در طول این مدت مدید احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود، و هر که هر کاری خواست بکند؟ هر ج و مرج است؟ هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده، و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است.

۵. ماهیت و کیفیت قوانین اسلام:

دلیل دیگر بر ضرورت تشکیل حکومت ماهیت قوانین اسلام است چرا که اولاً احکام اسلام حاوی قوانین متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. معلوم است که اسلام تا چه حد به حکومت و روابط سیاسی و اقتصادی جامعه اهتمام می‌ورزد تا همه شرایط به خدمت تربیت انسان مهذب و با فضیلت درآید.

قرآن مجید و سنت شامل همه دستورات و احکامی است که بشر برای سعادت و کمال خود احتیاج دارد. و ثانیاً با دقت در ماهیت این قوانین در می‌یابیم که اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است.

بررسی نمونه‌هایی از احکام اسلامی

الف) احکام مالی: مالیات‌هایی که اسلام مقرر داشته، با توجه به احکام آن در می‌یابیم مالیات‌هایی که اسلام مقرر داشته (خمس و زکات و جزیه) و طرح بودجه‌ای که ریخته نشان می‌دهد تنها برای سد رمق فقرا و سادات فقیر نیست؛ بلکه برای تشکیل حکومت و تأمین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است.

ب) احکام دفاع ملی: احکامی که راجع به حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام است، بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد. مثلاً این حکم: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ»^{۱۱۱} که امر به تهیه و تدارک هر چه بیشتر نیروی مسلح و دفاعی به طور کلی است.

ج) قوانین حقوقی و احکام جزائی: بسیاری از احکام از قبیل دیات یا حدود و قصاص باید با نظر حاکم اسلامی اجرا شود و بدون برقراری حکومت اسلامی تحقق نمی‌یابد. این قوانین فقط توسط حاکم شرع انجام می‌شود، در غیر این صورت جامعه دچار بی‌نظمی و هرج و مرج خواهد شد.

۶. لزوم انقلاب سیاسی:

پس از رحلت پیامبر(ص)، معاندین و بنی‌امیه (و پس از آن بنی‌عباس و...) نگذاشتند حکومت اسلامی با ولایت ائمه(ع) مستقر شود. در نتیجه اساس حکومت را دگرگون کرده و به شیوه سلطنتی مبدل ساختند.

شرع و عقل حکم می‌کند که نگذاریم وضع حکومت‌ها به این صورت ادامه پیدا کند. چون؛

(۱) برقراری نظام سیاسی غیر اسلامی به معنای بی‌اجرا ماندن نظام سیاسی اسلام است.

(۲) هر نظام سیاسی غیر اسلامی، نظامی شرک-آمیز است چون که حاکمش طاغوت است و ما موظفیم که آثار شرک را از جامعه پاک کنیم

^{۱۱۱} - هر آنچه از نیروی سلاح و اسبان آماده می‌توانید فراهم سازید. (انفال / ۶۰).

۳) موظفیم شرایط اجتماعی مساعدی برای تربیت افراد مؤمن و با فضیلت فراهم سازیم. و این شرایط درست ضد شرایط حاکمیت طاغوت و قدرتهای نارواست. شرایط اجتماعی‌ای که ناشی از حاکمیت طاغوت و نظام شرک‌آمیز است لازمه‌اش همین فساد است که می‌بینید. این همان فساد فی الارض است که باید از بین برود؛ و مسبب آن به سزای اعمال خود برسند. این همان فساد است که فرعون با سیاست خود در کشور مصر به وجود آورد، و إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ^{۱۱۲}.

در این شرایط اجتماعی و سیاسی، انسان مؤمن و متقی و عادل نمی‌تواند زندگی کند و بر ایمان و رفتار صالحش باقی بماند. و دو راه در برابر خود دارد: یا اجباراً اعمالی مرتکب شود که شرک‌آمیز و ناصالح است. یا برای اینکه چنین اعمالی مرتکب نشود و تسلیم اوامر و قوانین طواغیت نشود با آنها مخالفت و مبارزه کند تا آن شرایط فاسد را از بین ببرد. ما چاره نداریم جز اینکه دستگاههای حکومتی فاسد و فاسدکننده را از بین ببریم و هیأت‌های حاکمه خائن و فاسد و ظالم و جائر را سرنگون کنیم. این وظیفه‌ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام بدهند، و انقلاب سیاسی اسلامی را به پیروزی برسانند.

۷. لزوم وحدت اسلامی

از طرفی، وطن اسلام را استعمارگران و حکام مستبد و جاه طلب تجزیه کرده‌اند. امت اسلام را از هم جدا کرده و به صورت چندین ملت مجزا درآورده‌اند. یک زمان هم که دولت بزرگ عثمانی به وجود آمد، استعمارگران آن را تجزیه کردند. روسیه و انگلیس و اتریش و سایر دولتهای استعماری متحد شدند، و با آن جنگها کردند، و هر کدام قسمتی از قلمرو آن را به تصرف یا تحت نفوذ خود درآوردند.

ما برای اینکه وحدت امت اسلام را تأمین کنیم و وطن اسلامی را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آنها خارج و آزاد کنیم راهی جز تشکیل حکومت نداریم. تشکیل حکومت برای حفظ نظام و وحدت مسلمین است. چنانچه که حضرت زهرا(س) در خطبه خود می‌فرماید: «امامت برای حفظ نظام و تبدیل افتراق مسلمین به اتحاد است».

^{۱۱۲} - همانا او از فسادگران بود. قصص / ۴

۸. لزوم نجات مردم مظلوم و محروم:

امروز که استعمارگران بوسیله عمال سیاسی خود بر مردم مسلط شده و نظامات ظالمانه‌ای را تحمیل کرده‌اند و مردم را به دو دسته تقسیم نموده‌اند، ظالم و مظلوم، که در یک طرف میلیون‌ها مسلمان محروم و مظلوم و در یک طرف اقلیت ثروتمند و صاحب قدرت سیاسی، که عیاش و هرزه‌گرد و فاسدند. ما وظیفه داریم حکومت‌های ظالم را سرنگون و حکومت اسلامی را مستقر سازیم. همین وظیفه است که امیر المؤمنین (ع) در وصیت معروف به دو فرزند بزرگوارش تذکر می‌دهد و می‌فرماید: وَ كُنَّا لِلظَّالِمِ خَصْمًا، وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا^{۱۱۳} (دشمن ستمگر، و یاور و پشتیبان ستم‌دیده باشید). همچنین در علت قبول حکومت فرمودند:

سوگند به آنکه بذر را بشکافت و جان را بیافرید، اگر حضور یافتن بیعت‌کنندگان نبود و حجت بر لزوم تصدی من با وجود یافتن نیروی مددکار تمام نمی‌شد، و اگر نبود که خدا از علمای اسلام پیمان گرفته که بر پر خوری و غارتگری ستمگران و گرسنگی جانکاه و محرومیت ستم‌دیدگان خاموش نمانند، زمام حکومت را رها می‌ساختم و از پی آن نمی‌گشتم. و دیدید که این دنیاتان و مقام دنیایی‌تان در نظرم از نمی‌که از عطسه بزی بیرون می‌پرد ناچیزتر است.^{۱۱۴}

۹. لزوم حکومت از نظر اخبار و احادیث:

طبق ضرورت عقل و ضرورت احکام اسلام و رویه رسول اکرم (ص) و حضرت امیر المؤمنین (ع) و مفاد آیات و روایات، تشکیل حکومت لازم است. به عنوان نمونه امام رضا (ع) در روایتی علل و دلایل بسیاری بر اینکه چرا خداوند «اولی الامر» قرار داده و به اطاعت آنان امر کرده است بیان می‌کند؛

امام رضا علیه السلام می‌فرماید :

«اگر کسی بپرسد چرا خدای حکیم اولی الامر قرار داده و به اطاعت آنان امر کرده است. جواب داده خواهد شد که به علل و دلایل بسیار چنین کرده است.

^{۱۱۳} - نهج البلاغه، نامه ۴۷.

^{۱۱۴} - نهج البلاغه، خطبه ۳ (ششقیه).

۱- از آن جمله، اینکه چون مردم بر طریقه مشخص و معینی نگهداشته شده، و دستور یافته‌اند که از این طریقه تجاوز نمایند و از حدود و قوانین مقرر درنگذرند، زیرا که با این تجاوز و تخطی دچار فساد خواهند شد، و از طرفی این امر به تحقق نمی‌پیوندد و مردم بر طریقه معین نمی‌روند و نمی‌مانند و قوانین الهی را برپا نمی‌دارند، مگر در صورتی که فرد (یا قدرت) امین و پاسداری بر ایشان گماشته شود که عهده‌دار این امر باشد و نگذارد پا از دایره حشاش بیرون نهند، یا به حقوق دیگران تعدی کنند- زیرا اگر چنین نباشد و شخص یا قدرت بازدارنده‌ای گماشته نباشد، هیچ کس لذت و منفعت خویش را که با فساد دیگران ملازمه دارد فرو نمی‌گذارد و در راه تأمین لذت و نفع شخصی به ستم و تباهی دیگران می‌پردازد.

۲- و علت و دلیل دیگر اینکه ما هیچ یک از فرقه‌ها یا هیچ یک از ملت‌ها و پیروان مذاهب مختلف را نمی‌بینیم که جز به وجود یک برپا نگهدارنده نظم و قانون و یک رئیس و رهبر توانسته باشد به حیات خود ادامه داده باقی بماند، زیرا برای گذران امر دین و دنیای خویش ناگزیر از چنین شخص هستند؛ بنا بر این، در حکمت خدای حکیم روا نیست که مردم، یعنی آفریدگان خویش، را بی‌رهبر و بی‌سرپرست رها کند؛ زیرا خدا می‌داند که به وجود چنین شخصی نیاز دارند، و موجودیتشان جز به وجود وی قوام و استحکام نمی‌یابد؛ و به رهبری اوست که با دشمنان‌شان می‌جنگند؛ و درآمد عمومی را میان‌شان تقسیم می‌کنند؛ و نماز جمعه و جماعت را برگزار می‌کنند؛ و دست ستمگران جامعه را از حریم حقوق مظلومان کوتاه می‌دارند.

۳- و باز از جمله آن علل و دلایل، یکی این است که اگر برای آنان امام برپا نگهدارنده نظم و قانون، خدمتگزار امین و نگاهبان پاسدار و امانتداری تعیین نکند، دین به کهنگی و فرسودگی دچار خواهد شد، و آیین از میان خواهد رفت؛ و سنن و احکام اسلامی دگرگونه و وارونه خواهد گشت؛ و بدعتگذاران چیزها در دین خواهند افزود؛ و ملحدان و بی‌دینان چیزها از آن خواهند کاست، و آن را برای مسلمانان به گونه‌ای دیگر جلوه خواهند داد. زیرا می‌بینیم که مردم ناکاملند و نیازمند کمالند؛ علاوه بر اینکه با هم اختلاف دارند و تمایلات گوناگون و حالات متشتت دارند. بنا بر این، هرگاه کسی را که برپا نگهدارنده نظم و قانون باشد و پاسدار آنچه پیامبر آورده بر مردم نگماشته بود، به چنان صورتی که شرح دادیم، فاسد می‌شدند؛ و نظامات و قوانین و سنن و احکام اسلام دگرگونه می‌شد و عهد‌ها و سوگندها دگرگون می‌گشت. و این تغییر سبب فساد همگی مردمان و بشریت به تمامی است.^{۱۱۵}

115- کتاب ولایت فقیه، ص ۳۸ به نقل از: علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۱، باب ۱۸۲، حدیث ۹.

چنانکه از فرمایش امام رضا(ع) استنباط می‌شود این علل و دلایل موقتی و محدود به زمانی نیستند مثلاً تعدی و تجاوز مردم از قوانین اسلام ممکن است در هر زمانی اتفاق بیفتد پس در نتیجه لزوم تشکیل حکومت اسلامی همیشگی است.

طرز و شکل حکومت اسلامی

اختلاف آن با سایر طرز حکومت‌ها

حکومت اسلامی هیچ یک از انواع طرز حکومت‌های موجود نیست. مثلاً استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد. البته مشروطه به معنی متعارف فعلی آن که تابع آراء اشخاص باشد هم نیست. حکومت اسلامی مشروطه هست از این جهت که حکومت‌کنندگان در اجرا و اراده مقید به یک مجموعه شرط (قانون) هستند که در قرآن و سنت رسول اکرم(ص) معین گشته است. حکومت اسلامی، حکومت سلطنتی هم نیست تا چه رسد به شاهنشاهی و امپراطوری، در این نوع حکومت‌ها حکام بر جان و مال مردم «مسلط» هستند و خودسرانه در آن دخل و تصرف می‌کنند.

فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های مشروطه سلطنتی^{۱۱۶} و جمهوری^{۱۱۷} در همین است: در اینکه نمایندگان مردم، یا شاه، در این گونه رژیم‌ها به قانونگذاری می‌پردازند؛ در صورتی که قدرت مقننه و اختیار تشریح در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. هیچ کس حق قانونگذاری ندارد؛ و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت. مجموعه قوانین اسلام که در قرآن و سنت گرد آمده توسط

^{۱۱۶} - پادشاهی یا سلطنت شکلی است از نظام حکومت که در آن رئیس کشور عنوان پادشاه یا ملکه دارد. ویژگی این نوع نظام جانشینی ارثی است اگر چه گاه به صورت انتخاب از سوی شاه یا دیگران انجام می‌پذیرد. حکومت سلطنتی گاه نامحدود است و تمامی اقتدارات دولتی در دست شاه بوده و قوای سه گانه از او ناشی می‌شود که آن را سلطنت مطلقه گویند. و گاه اقتدارات شاه توسط مجلس قانون گذاری محدود می‌شود و وضع قوانین به نمایندگان مردم تفویض می‌گردد. این نوع حکومت را سلطنت مشروطه نامند.

^{۱۱۷} - جمهوری نوعی حکومت است که زمامدار آن توسط رأی مستقیم یا غیر مستقیم مردم انتخاب می‌شود. در این شکل از حکومت توارث دخالتی ندارد و مدت ریاست محدود است. جمهوری رژیم کشورهای است که دمکراسی پارلمانی دارند، اما گاه بر حکومت‌های دیکتاتوری غیر سلطنتی نیز اطلاق می‌شود.

مسلمانان پذیرفته و مطاع شناخته شده است. این توافق و پذیرفتن، کار حکومت را آسان نموده و به خود مردم متعلق کرده است.

از این جهت حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است. حکومت اسلام، حکومت قانون است در این حکومت، حاکمیت منحصر به خداست و قانون، حکم خداست. همه افراد از رسول اکرم(ص) تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند تبعیت از رسول اکرم(ص) هم به حکم خداست که می‌فرماید «و اطیعوا الرسول». پیروی از متصدیان حکومت یا «اولی الامر» نیز به حکم الهی است آن جا که می‌فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^{۱۱۸}.

شرایط زمامدار:

۱- شرایط عامه و توانایی برای حکومت کردن مثل عقل و تدبیر ، ۲- علم به قانون ۳- عدالت

چون حکومت اسلامی، حکومت قانون است برای زمامدار علم به قانون لازم می‌باشد. نه فقط برای زمامدار بلکه برای همه افراد هر شغل یا وظیفه یا مقامی داشته باشند چنین علمی ضرورت دارد. منتهی حاکم باید افضلیت علمی داشته باشد. آن چه در زمان رسول اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) ما درباره آن صحبت کردند و بین مسلمانان هم مسلم بوده این است که حاکم باید احکام اسلام را بداند یعنی قانون‌دان باشد. عقل همین را اقتضا دارد، زیرا حکومت اسلامی حکومت قانون است. اگر زمامدار مطالب قانونی را نداند لایق حکومت نیست. چون اگر تقلید کند قدرت حکومت شکسته می‌شود و اگر نکند نمی‌تواند حاکم و مجری قانون اسلام باشد.

زمامدار باید عدالت داشته از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار باشد و دامنش به معاصی و گناه آلوده نباشد «ولاینال عهدی الظالمین»^{۱۱۹}. اگر زمامدار عادل نباشد در دادن حقوق مسلمین، أخذ مالیاتها و صرف

^{۱۱۸} - نساء / ۵۹.

^{۱۱۹} - (بقره / ۱۲۴).

صحیح آن، و اجرای قانون، عادلانه رفتار نخواهد کرد. بنابراین، نظریه شیعه در مورد طرز حکومت و این که چه کسانی باید عهده‌دار آن شوند در دوره رحلت پیامبر اکرم(ص) تا زمان غیبت واضح است.

شرایط زمامدار در دوره غیبت

اکنون که دوران غیبت امام(عج) پیش آمده و بناست احکام حکومتی اسلام باقی بماند و استمرار پیدا کند و هرج و مرج روا نیست، تشکیل حکومت لازم می‌آید. اگر خدا شخص معینی را برای حکومت تعیین نکرده لکن آن خاصیت حکومتی را که از صدر اسلام تا زمان حضرت صاحب(عج) موجود بود برای بعد از غیبت هم قرار داده است. این خاصیت که عبارت از علم به قانون و عدالت باشد در عده بیشماری از فقهای عصر ما موجود است. اگر با هم اجتماع کنند، می‌توانند حکومت عدل عمومی در عالم تشکیل دهند.

ولایت فقیه:

اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت باشد پیا خاست و تشکیل حکومت داد همان ولایتی را دارد که حضرت رسول اکرم(ص) در امر اداره جامعه داشت. این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم(ص) بیشتر از امیرالمؤمنین بوده یا اختیارات حکومتی امیرالمؤمنین بیشتر از فقیه است باطل و غلط است. البته فضائل حضرت رسول اکرم(ص)، حضرت امیرالمؤمنین از همه عالم بیشتر است. لکن زیادی فضائل معنوی، اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد.

ولایت اعتباری:

وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم(ص) و ائمه(ع) داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد، برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه(ع) و رسول اکرم(ص) است. زیرا اینجا صحبت از مقام نیست؛ بلکه صحبت از وظیفه است.

ولایت، یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه سنگین و مهم است؛ نه اینکه برای کسی شأن و مقام غیر عادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد. ولایت فقیه از امور

اعتباری عقلایی^{۱۲۰} است و واقعیتی جز جعل (قرار دادن و تعیین) ندارد؛ مثل این است که امام (ع) کسی را برای حضانت، حکومت، یا منصبی از مناصب، تعیین کند. در این موارد معقول نیست که رسول اکرم (ص) و امام با فقیه فرق داشته باشد.

. آیا در اجرای حدود بین رسول اکرم (ص) و امام و فقیه امتیازی است؟ یا چون رتبه فقیه پایین تر است باید کمتر بزند؟ همین ولایتی که برای رسول اکرم (ص) و امام در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی اداره هست، برای فقیه هم هست.

پس از ثبوت این مطلب، لازم است که فقها اجتماعاً یا انفراداً برای اجرای حدود و حفظ ثغور و نظام حکومت شرعی تشکیل دهند. این امر اگر برای کسی امکان داشته باشد، واجب عینی است؛ و گر نه واجب کفایی است. در صورتی هم که ممکن نباشد، ولایت ساقط نمی‌شود، زیرا از جانب خدا منصوبند. اگر توانستند، باید مالیات، زکات، خمس و خراج را بگیرند و در مصالح مسلمین صرف کنند؛ و اجرای حدود کنند. این طور نیست که حالا که نمی‌توانیم حکومت عمومی و سراسری تشکیل بدهیم، کنار بنشینیم؛ بلکه تمام امور [ی] که مسلمین [بدان] محتاجند و از وظایفی است که حکومت اسلامی باید عهده‌دار شود، هر مقدار که می‌توانیم باید انجام دهیم .

ولایت تکوینی:

لازمه اثبات ولایت و حکومت برای امام معصوم (ع) این نیست که مقام معنوی نداشته باشد. برای امام مقامات معنوی هم هست که جدا از وظیفه حکومت است و آن، مقام خلافت کلی الهی است. خلافتی است تکوینی که به موجب آن جمیع ذرات در برابر «ولی امر» خاضعند. چنانچه به حسب روایات، این مقامات معنوی برای

^{۱۲۰} - امور اعتباری، در برابر امور تکوینی، اموری را گویند که به فرض و جعل و قرارداد ایجاد می‌شود و آن را به واضع و جاعل آن نیست دهند. چنانچه اگر واضع آن شارع باشد، آن را اعتبار شرعی نامند. و اگر واضع آن مردم باشند که برای اداره امور زندگی خود وضع و جعل کنند، آن را اعتبار عقلایی گویند.

حضرت زهرا(س) هم است با این که آن حضرت نه حاکم است و نه قاضی. این مقامات سوای وظیفه حاکم است.

ولایت فقیه به استناد احادیث و اخبار:

حدیث اول: جانشینان رسول اکرم (ص) فقهای عادلند

قال امیرالمؤمنین(ع): قال رسول الله(ص): «اللهم ارحم خلفائی - ثلاث مرات - قیل یا رسول الله و من خلفائک؟ قال: الذین یأتون من بعدی، یروون حدیثی و سستی فیعلمونها الناس من بعدی».

امیر المؤمنین (ع) می فرماید که رسول الله (ص) فرمود: خدایا، جانشینان مرا رحمت کن و این سخن را سه بار تکرار فرمود. پرسیده شد که ای پیغمبر خدا، جانشینان چه کسانی هستند. فرمود: کسانی که بعد از من می آیند، حدیث و سنت مرا نقل می کنند، و آن را پس از من به مردم می آموزند.

این حدیث آنهایی را شامل می شود که علوم اسلام را گسترش می دهند و احکام اسلام را بیان می کنند مردم را برای اسلام تربیت و آماده می سازند.

این حدیث شامل فقها می شود زیرا سنن الهی که عبارت است از تمام احکام، و از این باب که بر پیغمبر اکرم(ص) وارد شده سنن رسول الله(ص) نامیده شده است. پس کسی که می خواهد سنن رسول اکرم(ص) را نشر دهد باید تمام احکام الهی را بداند و موازینی را که برای آن تعیین کرده اند بداند. پس منظور از خلفاء، فقهای اسلام اند، فقهایی که عادل اند زیرا اگر عادل نباشند مثل قضاتی هستند که روایت ضد اسلام جعل کرده اند. پس دلالت حدیث شریف بر ولایت فقیه جای تردیدی ندارد چرا که خلافت همان جانشینی نبوت در تمام شؤون است.

حدیث دوم: فقها حافظ اسلام هستند

ابالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام یقول: ... لأن المؤمنین الفقهاء حصون الاسلام كحصن سور المدینه لها ...»

این که فرموده اند «فقهاء حصون اسلامند» یعنی فقها مکلفند اسلام را حفظ کنند و زمینه‌ای فراهم آورند که بتوانند حافظ اسلام باشند و این از اهم واجبات است و از واجبات مطلق می‌باشد نه مشروط. و از جاهایی است که فقهای اسلام باید به دنبالش بروند آن است که خود را مجهز به تشکیلات و لوازم و قدرتی کنند تا بتوانند حافظ اسلام باشند.

حدیث سوم:

قال رسول الله (ص): الفقهاء امناء الرسل مالم يدخلوا فی الدنيا. قيل یا رسول الله (ص) و ما دخولهم فی الدنيا؟ قال: اتباع السلطان فإذا فعلوا ذلك فاحذروهم علی دینکم.

فقها امین و مورد اعتماد پیامبرانند تا هنگامی که وارد (مطامع و لذایذ و ثروت‌های ناروای) دنیا نشده باشند. گفته شد: ای پیغمبر خدا، وارد شدنشان به دنیا چیست. می‌فرماید: پیروی کردن از قدرت حاکمه. بنا بر این اگر چنان کردند، بایستی از آنها بر دینتان بترسید و پرهیز کنید.

ما فقط درباره جمله «الفقهاء امناء الرسل» بحث می‌کنیم و ابتدا باید ببینیم وظایف پیامبران چیست تا معلوم شود فقها که مورد اعتماد و امانتدار ایشان هستند چه وظایفی دارند.

هدف بعثت‌ها و وظائف انبیاء:

هدف بعثت انبیاء تنها مسأله‌گویی و بیان احکام نیست. مهمترین وظیفه انبیاء (ع) برقراری یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است که البته با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد. بنابراین، «الفقهاء امناء الرسل» یعنی کلیه اموری که به عهده پیغمبران است فقهای عادل موظف به انجام آنند. مراد از امناء الرسل کسانی هستند که از هیچ حکمی تخلف نکنند و پاک و منزّه باشند. چنانچه در ذیل حدیث می‌فرماید: «مالم يدخلوا فی الدنيا..» یعنی تا هنگامی که به منجلاب دنیا آلوده نشده اند. ما لم يدخلوا فی الدنيا. یعنی تا هنگامی که به منجلاب دنیا طلبی درنیامده‌اند. پس اگر فقیهی در فکر جمع‌آوری مال دنیا باشد، عادل

نیست، و نمی‌تواند امین رسول اکرم (ص) و مجری احکام اسلام باشد. فقط فقهای عادلند که احکام اسلام را اجرا کرده نظامات آن را مستقر می‌گردانند.

قضاوت متعلق به کیست؟

ابی-عبدالله(ع) قال: قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه لشریح: یا شریح قد جلست مجلساً یا یجلسه (ماجلسه) الا نبی او وصی نبی او شقی»

حضرت امیر المؤمنین (ع) خطاب به شریح می‌فرماید: تو بر مقام و منصبی قرار گرفته‌ای که جز نبی یا وصی نبی و یا شقی کسی بر آن قرار نمی‌گیرد. از روایت برمی‌آید که تصدی منصب قضا با پیغمبر(ص) یا وصی او است. در اینکه فقهای عادل به حسب تعیین ائمه (ع) منصب قضا (دادرسی) را دارا هستند و منصب قضاوت از مناصب فقهای عادل است، اختلافی نیست. نظر به اینکه فقها مقام نبوت را دارا نمی‌باشند و شکی نیست که شقی هم نیستند بالضروره باید بگوییم که «اوصیاء» یعنی جانشینان رسول اکرم(ص) می‌باشند. در هر حال از روایت می‌فهمیم که فقها اوصیاء رسول اکرم(ص) هستند و اموری که از طرف رسول الله(ص) به ائمه(ع) واگذار شده برای آنان نیز ثابت است.

حدیث پنجم: ابی عبدالله (ع) قال: اتقوا الله الحکومه فإن الحکومه انما هی للإمام العالم بالقضاء العادل فی المسلمین الا نبی او وصی نبی.

امام می‌فرماید: از حکم کردن (دادرسی) بپرهیزید، زیرا حکومت (دادرسی) فقط برای امامی است که عالم به قضاوت (و آیین دادرسی و قوانین) و عادل در میان مسلمانان باشد، برای پیغمبر است یا وصی پیغمبر.

بنا بر این روایت سه شرط برای قضاوت وجود دارد: ۱- امام بودن به معنای ریاست و پیشوایی ۲- عالم به قضا یعنی به علم قضاوت و دادرسی عالم باشد. ۳- عادل باشد.

بنابراین یک فقیه عادل تمامی شرایط بالا را دارا می‌باشد همچنین امام بودن در دوران غیبت.

در رویدادهای اجتماعی به چه کسی رجوع کنیم؟

در توقیعی از امام زمان (عج) آمده است « و أما الحوادث الواقعة فارجعوا إلى رواة احاديثنا فإنهم حجتي عليكم و أنا حجة الله »

.. در حوادث و پیشامدها به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنان حجت من بر شمایند، و من حجت خدایم

...

منظور از حوادث واقعه، پیشامدهای اجتماعی و گرفتاریهایی بوده که برای مردم و مسلمین روی می‌داده است. همچنین «حجة الله» کسی است که خداوند او را برای انجام اموری قرار داده است و تمام کارها، افعال و اقوال او حجت بر مسلمین است. امروز فقهای اسلام حجت بر مردم هستند. همانطور که حضرت رسول (ص) حجت خدا بود و همه امور به او سپرده شده بود و هرکس تخلف می‌کرد بر او احتجاج می‌شد. فقها از طرف امام (ع) حجت بر مردم هستند، همه امور و تمام کارهای مسلمین به آنان واگذار شده است.

مقبوله عمر بن حنظله

عمر بن حنظله: قالت سألت أبا عبد الله (ع) عن رجلين من أصحابنا بينهما منازعة في دين أو ميراث فتحاكما إلى السلطان وإلى القضاة أ يحل ذلك؟ قال: من تحاكم إليهم، في حق أو باطل، فإنما تحاكم إلى الطاغوت و ما يحكمكم له، فإنما يأخذهُ سُخْتًا و إن كان حقًا ثابتاً له؛ لأنه أخذهُ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ و ما أمرَ اللهُ أن يُكْفَرَ بِهِ. قالَ اللهُ تَعَالَى: يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ و قد أمرُوا أن يُكْفَرُوا بِهِ. قلت: فكيف يصنعان؟ قال: يُنظَرانِ مَنْ كانَ مِنْكُم مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا و نَظَرَ فِي خَلالِنَا و حَرَامِنَا و عَرَفَ أَحكامَنَا...
فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا. فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا.

عمر بن حنظله می‌گوید از امام صادق (ع) درباره دو نفر از دوستانمان (یعنی شیعه) که نزاعی بینشان بود در مورد قرض یا میراث، و به قضات برای رسیدگی مراجعه کرده بودند، سؤال کردم که آیا این رواست؟ فرمود: هر که در مورد دعاوی حق یا دعاوی ناحق به ایشان مراجعه کند، در حقیقت به طاغوت (یعنی قدرت حاکمه ناروا) مراجعه کرده باشد؛ و هر چه را که به حکم آنها بگیرد، در حقیقت به طور حرام می‌گیرد؛ گرچه آن را که دریافت می‌کند حق ثابت او باشد؛ زیرا که آن را به حکم و با رأی طاغوت و آن قدرتی گرفته که خدا دستور داده به آن کافر شود. خدای تعالی می‌فرماید: يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ و قد أمرُوا أن يُكْفَرُوا بِهِ. پرسیدم چه باید بکنند. فرمود: باید نگاه کنند ببینند از شما چه کسی است که حدیث ما را روایت کرده، و در حلال و حرام ما

مطالعه نموده، و صاحب نظر شده و احکام و قوانین ما را شناخته است ... بایستی او را به عنوان قاضی و داور بپذیرند؛ زیرا که من او را حاکم بر شما قرار داده‌ام.

امام صادق(ع) در روایت مقبوله عمر بن حنظله از مراجعه به مقامات حکومتی ناروا (طاغوت) چه اجرایی و چه قضائی نهی کرده‌اند و دستور می‌دهند که ملت اسلام در امور خود نباید به سلاطین و حکام جور و قضاتی که از عمال آنها هستند رجوع کنند. این حکم سیاسی اسلام است. به موجب این حکم با خودداری مردم از مراجعه به طاغوت، دستگاه های دولتی جائز و غیراسلامی بسته می‌شود. امام صادق(ع) ابهامی در روایت قرار نداده و مرجع امور را راویان حدیثی که بر حلال و حرام قواعد نظر دارد و به احکام معرفت دارند معرفی می‌کند.

همچنین امام صادق(ع) می‌فرماید «فإنی قد جعلته علیکم حاکماً» من کسی را که دارای چنین شرایطی باشد حاکم بر شما قرار دادم. پس از صدر و ذیل روایت و آیه-ای که در حدیث ذکر شده استفاده می‌شود که موضوع تنها تعیین قاضی نیست و این فرمان امام(ع)، فرمان کلی و عمومی است.

[امام خمینی احادیث دیگری نیز ذکر کرده اند که جهت مطالعه می‌توانید به کتاب ولایت فقیه ایشان مراجعه کنید]

اینکه ما بحث از ولایت فقیه نوشتیم و می‌دانیم ولایت فقیه بحث تازه-ای نیست. مثلاً در قضیه حرمت تنباکو همه علماء از حکم میرزای شیرازی متابعت کردند یا در حکم جهاد - البته اسم آن دفاع بود- میرزا محمد تقی شیرازی [در جنگهای ایران و روس] وضع به همین صورت بوده است. این مثال ها نشان می‌دهد که مسئله ولایت فقیه تازگی ندارد. و از خیلی قبل ترها مطرح و مورد بحث بوده است که این مثال ها مؤید عملی این مطلب است.

به طوری که نقل کردند، مرحوم کاشف الغطاء نیز بسیاری از این مطالب را فرموده‌اند. عرض کردم که از متأخرین، مرحوم نراقی، همه شئون رسول الله (ص) را برای فقها ثابت می‌دانند. و مرحوم آقای نایینی نیز می‌فرمایند که این مطلب از مقبوله عمر بن حنظله استفاده می‌شود. در هر حال طرح این بحث تازگی ندارد؛ و ما فقط موضوع را بیشتر مورد بررسی قرار دادیم، و شعب حکومت را ذکر کرده در دسترس آقایان گذاشتیم تا مسأله روشتر گردد. و تبعاً لأمر الله تعالی فی کتابه و لسان نبیه (ص) کمی از مطالب مورد احتیاج روز را نیز بیان کردیم؛ و گر نه مطلب همان است که بسیاری فهمیده‌اند .

ما اصل موضوع را طرح کردیم. و لازم است نسل حاضر و نسل آینده در اطراف آن بحث و فکر نمایند؛ و راه به دست آوردن آن را پیدا کنند. سستی، سردی، و یأس را از خود دور نمایند. و ان شاء الله تعالی کیفیت تشکیل و سایر متفرعات آن را با مشورت و تبادل نظر به دست بیاورند؛ و کارهای حکومت اسلامی را به دست کارشناسان امین و خردمندان معتقد بسپارند؛ و دست خائن را از حکومت، وطن و بیت المال مسلمین قطع کنند. و مطمئن باشند که خداوند توانا با آنهاست.

برنامه مبارزه

امام خمینی در این کتاب برای مبارزه علیه شاه و رسیدن به هدف برنامه مباره نیز ارائه می دهند؛

تبلیغات و تعلیمات

ما موظفیم برای تشکیل حکومت اسلامی جدیت کنیم. اولین فعالیت ما را در این راه تبلیغات تشکیل می دهد. بایستی از راه تبلیغات پیش بیایم. در همه عالم و همیشه همین طور بوده است. چند نفر با هم می نشستند، فکر می کردند، تصمیم می گرفتند، و به دنبال آن تبلیغات می کردند؛ کم کم بر نفرات همفکر اضافه می شد؛ سرانجام به صورت نیرویی در یک حکومت بزرگ نفوذ کرده یا با آن جنگیده، آن را ساقط می کردند.

شما الان نه کشوری دارید و نه لشکری؛ ولی تبلیغات برای شما امکان دارد. و دشمن نتوانسته همه وسایل تبلیغاتی را از دست شما بگیرد. البته مسائل عبادی را باید یاد بدهید، اما مهم مسائل سیاسی اسلام است؛ مسائل اقتصادی و حقوقی اسلام است. اینها محور کار بوده و باید باشد. وظیفه ما این است که از حالا برای پایه ریزی یک دولت حقه اسلامی کوشش کنیم؛ تبلیغ کنیم؛ تعلیمات بدهیم؛ همفکر بسازیم؛ یک موج تبلیغاتی و فکری به وجود بیاوریم؛ تا یک جریان اجتماعی پدید آید، و کم کم توده های آگاه وظیفه شناس و دیندار در نهضت اسلامی متشکل شده، قیام کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند.

تبلیغات و تعلیمات دو فعالیت مهم و اساسی ماست. وظیفه فقهاست که عقاید و احکام و نظامات اسلام را تبلیغ کنند و به مردم تعلیم دهند تا زمینه برای اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام در جامعه فراهم شود. در

روایت ملاحظه کردید که در وصف جانشینان پیغمبر اکرم (ص)، یعنی فقها آمده است که *یعلّمونها النّاس* یعنی دین را به مردم تعلیم می دهند.

مخصوصاً در شرایط کنونی که سیاستهای استعماری و حکام ستمگر و خائن و یهود و نصاری و مادیون در تحریف حقایق اسلام و گمراه کردن مسلمانان تلاش می کنند. در این شرایط مسئولیت ما برای تبلیغات و تعلیمات بیش از هر وقت است. امروز می بینیم که یهودیها، خذلهم الله، در قرآن تصرف کرده اند؛ و در قرآنهایی که در مناطق اشغالی چاپ کرده اند تغییراتی داده اند. ما موظفیم از این تصرفات خائنه جلوگیری کنیم. باید فریاد زد و مردم را متوجه کرد تا معلوم شود که یهودیها و پشتیبانان خارجی آنها کسانی هستند که با اساس اسلام مخالفند؛ و می خواهند حکومت یهود در دنیا تشکیل دهند. و چون جماعت مودی و فعالی هستند، می ترسم نعوذ بالله روزی به مقصود برسند؛ و سستی بعضی از ما باعث شود که یکوقت حاکم یهودی بر ما حکومت کند. خدا آن روز را نیاورد. از طرف دیگر عده ای از مستشرقین، که عمال تبلیغاتی مؤسسات استعماری هستند، مشغول فعالیتند تا حقایق اسلام را تحریف و وارونه کنند.

ما موظفیم ابهامی را که نسبت به اسلام به وجود آورده اند برطرف سازیم. تا این ابهام را از اذهان نزداییم، هیچ کاری نمی توانیم انجام بدهیم. ما باید خود و نسل آینده را وادار کنیم؛ و به آنها سفارش کنیم که نسل آتیه خویش را نیز مأمور کنند این ابهامی را که بر اثر تبلیغات سوء چند صد ساله نسبت به اسلام در اذهان حتی بسیاری از تحصیل کرده های ما، پیدا شده رفع کنند؛ جهان بینی و نظامات اجتماعی اسلام را معرفی کنند.

اجتماعات در خدمت تبلیغات و تعلیمات:

بسیاری از احکام عبادی اسلام منشأ خدمات اجتماعی و سیاسی است. عبادت های اسلامی اصولاً توأم با سیاست و تدبیر جامعه است. مثلاً نماز جماعت و اجتماع حج و جمعه در عین معنویت و آثار اخلاقی و اعتقادی حائز آثار سیاسی است. اسلام این گونه اجتماعات را فراهم کرده تا از آنها استفاده دینی بشود. باید از این اجتماعات به منظور تبلیغات و تعلیمات دینی و توسعه نهضت اعتقادی و سیاسی اسلام استفاده کنیم.

مقاومت در مبارزه ای طولانی:

هیچ عاقلی انتظار ندارد که تبلیغات و تعلیمات ما بزودی به تشکیل حکومت اسلامی منتهی شود. برای توفیق یافتن در استقرار حکومت اسلامی احتیاج به فعالیتهای متنوع و مستمری داریم. این هدفی است که احتیاج به زمان دارد. فعالیتهای ما اگر هم برای نسل آینده نتیجه بدهد، باید دنبال شود. چون خدمت به اسلام است و در راه سعادت انسانهاست؛ و امر شخصی نیست که بگوییم چون حالا به نتیجه نمی‌رسد و دیگران بعدها نتیجه آن را می‌گیرند، به ما چه ربطی دارد. سید الشهداء (ع) که تمام جهات مادی خود را به معرض خطر درآورد و فدا کرد، اگر چنین تفکری داشت و کارها را برای شخص خود و استفاده شخصی می‌کرد، از اول سازش می‌نمود و قضیه تمام می‌شد.

عقلای عالم یک سنگ اینجا می‌گذارند تا بعد از دویست سال، دیگری پایه‌ای بر آن بنا کند و نتیجه‌ای از آن به دست آید. خلیفه به پیرمردی که نهال گردو می‌کاشت گفت: پیرمرد، گردو می‌کاری که پنجاه سال دیگر و بعد از مردنت ثمر می‌دهد؟ در جوابش گفت: دیگران کاشتند ما خوردیم؛ ما می‌کاریم تا دیگران بخورند.

اصلاح حوزه های روحانیت:

معرفی و ارائه اسلام مستلزم این است که حوزه های روحانیت اصلاح شود. سستی و تنبلی و یأس و عدم اعتماد به نفس جای خود را به جدیت و کوشش و امید و اعتماد به نفس بدهد؛ آثاری که تبلیغات و تلقینات بیگانگان در روحیه بعضی گذاشته از بین برود. افکار جماعت مقدس-نما در داخل حوزه های علمیه که مردم را از اسلام و اصلاحات اجتماعی باز می‌دارد اصلاح شود.

از بین بردن آثار فکری و اخلاقی استعمار:

عمال استعمار و دستگاه های تربیتی و تبلیغاتی و سیاسی حکومت-های دست-نشانده و ضدملی که قرن-هاست سمپاشی می‌کنند باید نابود شوند. این آثار کاملاً مشهود است. مثلاً بعضی را می‌بینیم که در حوزه‌ها نشسته به گوش یکدیگر می‌خوانند که این کارها از ما ساخته نیست. چکار داریم به این کارها؟ ما فقط باید دعا کنیم و مسأله بگوییم. این افکار آثار تلقینات بیگانگان است. نتیجه تبلیغات سوء چند صد ساله استعمارگران است که در اعماق قلوب حوزه نجف و قم و مشهد و دیگر حوزه‌ها وارد شده، و باعث افسردگی و سستی و تنبلی گردیده و نمی‌گذارد رشدی داشته باشند.

ما باید به پاک‌سازی آثار فکری این دسته از افراد از حوزه‌های روحانیت و دانشگاه‌ها پردازیم و از نفوذ بیش از حد این تبلیغات استعماری و غربی در درون حوزه‌ها و دانشگاه‌ها جلوگیری کنیم. باید حوزه‌های علمیه را از لوٹ وجود مقدس-نماها پاک کنیم و حوزه‌هایی تشکیل دهیم که محل تربیت فقیهان و عالمان عادل است. حکومت‌های جائر را باید از طریق زیر براندازیم:

۱- روابط خود را با مؤسسات دولتی آن‌ها قطع کنیم.

۲- با آن‌ها همکاری نکنیم.

۳- از هرگونه کاری که کمک به آن‌ها محسوب می‌شود پرهیز کنیم.

۴- مؤسسات قضائی و مالی و اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جدیدی به وجود آوریم.

برانداختن طاغوت، یعنی قدرتهای سیاسی ناروایی که در سراسر وطن اسلامی برقرار است، وظیفه همه ماست. دستگاههای دولتی جائر و ضد مردم باید جای خود را به مؤسسات خدمات عمومی بدهد؛ و طبق قانون اسلام اداره شود؛ و بتدریج حکومت اسلامی مستقر گردد. خداوند متعال در قرآن اطاعت از طاغوت و قدرتهای ناروای سیاسی را نهی فرموده است؛ و مردمان را به قیام بر ضد سلاطین تشویق کرده؛ و موسی را به قیام علیه سلاطین واداشته است. روایات بسیاری هست که در آن مبارزه با ظلمه و کسانی که در دین تصرف می‌کنند تشویق شده است. ائمه، علیهم السلام، و پیروانشان، یعنی شیعه همیشه با حکومتهای جائر و قدرتهای سیاسی باطل مبارزه داشته‌اند.

اللهم انا نرغب اليك في دولت الكريمة.

تعز به الاسلام و اهله و تذل به النفاق و اهله

منابع:

۱- مصطفی ملکوتیان، زمینه‌ها، عوامل و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران، دانشگاه تهران و دفتر نشر معارف - تهران-قم،

۱۳۹۰.

۲- ولایت فقیه، امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴.